


۱۱۷

کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۱۱۴۴۹

۱۰۹۹۶-ن

کتابخانه مجلس شورای ملی		 شماره ثبت کتاب ۸۷۴۳۵
کتب مجروح ۱. جواب زینب علیها السلام مع حجاب مؤلف ۲. رساله سعادت جانی ۳. رساله در علوم موضوع غریبه از محمد علی بن علی آلبر شماره قفسه ۱۲۶۴۴		

کتابخانه مجلس شورای ملی
۱۳۸۵

بازدید شد
۱۳۸۵

۱۳

خطی - فهرست شده
۱۲۶۲۳

أنكحت وزوجت موكلتي موكل على الصداق
 أنكحت وزوجت موكل موكل على الصداق
 أنكحت وزوجت موكلتي موكل على الصداق
 أنكحت وزوجت موكل لموكلتي على الصداق
 أنكحت وزوجت موكلتي من موكل على الصداق
 أنكحت وزوجت موكل من موكلتي على الصداق
 أنكحت وزوجت موكل من موكلتي على الصداق
 أنكحت وزوجت موكلتي موكل على الصداق
 أنكحت وزوجت موكل موكلتي على الصداق
 أنكحت وزوجت موكلتي لموكل على الصداق
 أنكحت وزوجت موكلتي من موكل على الصداق
 أنكحت وزوجت موكل من موكلتي على الصداق
 أنكحت وزوجت موكلتي بموكل على الصداق
 أنكحت وزوجتها اياه على الصداق

أنكحت المرأة المعلومه للرجل المعلوم
 أنكحت الرجل المعلوم للمرأة المعلومه
 أنكحت المرأة المعلومه للرجل المعلومه
 أنكحت الرجل المعلوم للمرأة المعلومه



على الصداق الموعود
 على الصداق الموعود
 على الصداق الموعود

ثبت باین تاریخ
 ۵۸۶۱

خطی - فهرست
 ۲۳

مرد معقول بکیتی نکند میل در چنان تاهمه وقت وجودش سلامت باشد
 زن نکند اگرش دختر قصر باشد
 تمام نستاند اگر وعده قیامت باشد

وَشَفَعْتُ سَائِرَ مَنْ تَرَكَ كَانِي عَزْدَ مِنْهُ الْحَدِيثَ
يَرْحَمُ اللَّهُ قَسَايَايَ لَأَرْجُو يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَبْعَثَ
أَمَهُ وَحْدَهُ

میرزا کاظمی

خطی - قمر
۳۲

وَقَدْ عَلِمْنَا لَئِنَّ الْعِلْمَ يَنْفَعُنَا
اِنَّ سَوْنُ يُلْحِقُ اَعْرَانَا بَاوْلَانَا
يَا دِي لَا تَجْعَلْنِي كَافِرًا اَبَدًا
وَاجْعَلْ سِرِّي

طاهر کنهی که پشت ایمان شکند
بازر میانی بت پرستان شکند
بار که هم اگر عزیزان منجند
ترسم که بر وز خشم میزان شکند

اللهم بارك لهما وطيب نسلهما ووسع
رزقهما واختم عواقب امور لهما وامور آتيا
بالخير والسعادة محمد وال الطاهرين

ایات سلان
و قدرت علی الکریم یغور
مرحمت و القلب السالم
فجلا الذی ارجع کل شیء
اذک الوضوء علی الکریم
یا امام زمان جون قوشی
شو بر این بی ضاهان پناهی
قائد اقبال در مرآت کهنه زید
غلغلہ افلاخت لہ الصلح خیر

بر رسول خدا ص و در بیان عمل کرده حضرت شافعی و عرض کرد با رسول الله ما را عظمی فرمای
 قال یا بنی ان مع العیز ذل و ان مع الخسیر موتا و ان مع الذنبا عذرة و ان لكل شیء حسبا
 و علی کل شیء رقیبا و ان لكل حسنة ثوابا و لكل سیئة عقابا و ان لكل اجل مآبا و انه
 یا بنی لا یبدلک من قریب ید فین معک و هو حق و تدفن معہ و انت میت
 فان کان کریمیا لکرمک و ان کان لیمیا اسلمک لا یحشر الامعک و لا تحشر
 الامعہ و لا تسئل الاعنة و لا تبعت الامعة فلا تجعله الا صالحا فانہ ان
 کان صالحا لم یأسن الایہ و ان کان فاحشا لا تستوحش الایمنہ و هو ملک
 امرئیس عزت باذاتہم اموش و زندگان با مرکبم دوش میروند و ناز می بیند دنیا عقیر را بد
 و هر چیز بر معرض حساب گذرد و نیکوئیها را با داشت و کردارهای نرست را بکفر فرماید اگر بنی
 ناجی بر قریبی باشد خود خاک سپارد و از زند باند و نومرد با نخی و کرا و نیکو با نر تو را نیک
 بداد و اگر نه بدست عقاب و نکال سپارد و محشور نشود الا با او و انیغتہ نکند الا با او و از
 تو بر سرش نکند جز از او می نماند و ان فرین اعمال تو باشد از اخر صایح میخواهد چه اگر چه است
 اسبغی تو ده مواشت و اگر نه تمام و حشمت و در حشمت از او بپرس چون بدین بر سر قیاس
 عرض کرد با رسول الله این سخن نظم شود اما غرض را باند از میان می برد که صلوات باشد
 داشت بر حشمت و اجابت یافته این شعر را از آن و کرد

فلا بدل لک من قریب ید فین معک و هو حق و تدفن معہ و انت میت
 فان کان کریمیا لکرمک و ان کان لیمیا اسلمک لا یحشر الامعک و لا تحشر
 الامعہ و لا تسئل الاعنة و لا تبعت الامعة فلا تجعله الا صالحا فانہ ان
 کان صالحا لم یأسن الایہ و ان کان فاحشا لا تستوحش الایمنہ و هو ملک
 امرئیس عزت باذاتہم اموش و زندگان با مرکبم دوش میروند و ناز می بیند دنیا عقیر را بد
 و هر چیز بر معرض حساب گذرد و نیکوئیها را با داشت و کردارهای نرست را بکفر فرماید اگر بنی
 ناجی بر قریبی باشد خود خاک سپارد و از زند باند و نومرد با نخی و کرا و نیکو با نر تو را نیک
 بداد و اگر نه بدست عقاب و نکال سپارد و محشور نشود الا با او و انیغتہ نکند الا با او و از
 تو بر سرش نکند جز از او می نماند و ان فرین اعمال تو باشد از اخر صایح میخواهد چه اگر چه است
 اسبغی تو ده مواشت و اگر نه تمام و حشمت و در حشمت از او بپرس چون بدین بر سر قیاس
 عرض کرد با رسول الله این سخن نظم شود اما غرض را باند از میان می برد که صلوات باشد
 داشت بر حشمت و اجابت یافته این شعر را از آن و کرد



هو

جوابی در نیکوئی

از مقاله ضاله طالبین رفع حجاب

بسیار قابل توجه است

و جامعیت و جفت و انجبت
 فحجبت

نقد ابراهیم مشکین قلم طبع سعادت شیراز



بسم الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند تبارک و تعالی پس از بیان پایه از احکام نوان در روز
 فرموده - می داند که ایستادگان و یارانشان که در راه حق
 می توبند و می گردانند و الله علیهم حکیم و الله می داند
 ان توب علیکم و می داند که ایستادگان و یارانشان
 تمیل و امیل عظیمی - از بد و خلقت آدم تا انقضای اسم
 پیوسته دو دسته از نوع بشر در مزارعه با یکدیگر میوه خواهند
 بعد و هر زمانه عقافت صلاح و فساد و غلبه با یکی از این
 است بلکه دسته الهی دینی پرور که نوع بشر را بوسه صلاح و نجات
 دنیا و آخرت سوق میدهند و تعبیر از این دسته بانیان و رسل
 و اولیاء و حج و علمای حقه را بنام این دسته دیگر طبع شهوت

منه الله تعالی

شهوت پرست که مباد و معادی را معتقد نباشند و بشر را
 حیوان ندانند مثل سایر حیوانات محم و لذا این نرا بوسه
 شهوت رانی و خدا را بی مرکز کنند و چون زمانی نتوانند
 مقاومت بیاورند اول نمایند در صورت ادیان بالبه مختلفه
 در امل و از راه دیانت ریشه احکام دینی بر مرکب تبارخ
 انبیاء کاذبه و خلفا سرچور و زنادقه و علماء مؤمنیه
 رجوع نموده تا حقیقت امر کشف گردد و از این راه امر و زور که در
 ترقی معارف است و تشعه انوار اسلام را بر او روشن
 کرده خورده خورد فلسفه احکامش با فکر غیر معتقدش
 ظاهر میشود طبع شهوت پرست مستوحش گشته دست
 و پا میزند و چون فاقد سیف و شمشیر است بشمشیر زبان
 و نیزه قلم جدیت و تصبیح اسلام و امامت احکامش کرده و کینه
 نسبت به سر و بقاء دینی را در مزاجش میهد بر این نیزه

مقاصد خویش و بعضی رستی روزنه امر از نیت و کشودن
 در بار حیوانیت از انجمله در میدان رفع حجاب از زنا و
 مسلمانان اقتاده جولان میزند تا مانند طبیعیها سر بلاد کفر و
 خورسندانه و بلاد مانع بملاذ شهویه خود نائل گردند لهذا این
 مجبوره را که حسب التکلیف پیرو احکام دینی خود میکنم و باز
 کتاب عصم العفاف که تالیف یکی از مروجین اسلام
 و خدام شرع عالمقام است مطالعه نموده ام لازم اقتاده که
 شرح نزاع کنونی بین این و فریق را علی ما هو تحقیق عند ما داده باشم
 تا از احمه شبهه از جاهل بمقاصد طرفین گردد ان شاء الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحيم

الهی گوید - در زمان جاهلیت مردان در زبان دروغ میپوشیدند
 که کلمات پست را راست میگرد و دامنه انش بجا می آید و الله خیا نچه
 در کتب لغت و تاریخ و حدیث سماعه و غیره است و چون

من رعه الهی و طبعی

و چون رسول الهی فرموده از بلند سر لیا ام السمه عرض کرد
 زنهای کینه فرموده بقدر یک شبر از مردان بلندتر نکند عرض
 کرد اِذِنْ تَتَكَشَّفُ أَقْلًا مِثْلَ هَـذَا - در این هنگام پشت
 پائینها کشف شود فرموده - اِذِنْ يُوْخِئْنَ ذِرَاعًا -
 در این صورت بانداف و شبر فرو افکند بلند نمائند پشت
 پائین شود کرد و راستی درع کفها را نیز میپوشانند که بر
 معامله مجبور بودند کف را از آستین بیرون آورند چنانچه در
 حدائق است - و خمار میپوشیدند که سر را سر میپوشید و
 چون از بکوش فرو می افکندند صورت و کلو و حجب که
 شکاف پیراهن است و خطی از سینه نمایان است مستور
 نبوده چنانچه در کتاب مصنفاب کافی از حضرت باقر است
 و مردم خورسندانه نگاه به سران خویش و بیگانه میکرد
 و مفادش را بقنا هر شد بقسمی که ذوات الاعلام علیها

برافراشتند و گاهی رسما زنی و شوهر اختیار میکرد و
 گاه زنان خود را معاوضه میکردند و سرانجام با یکدیگر
 و عاقبت کار حلیت و طهر تراخی طرفین شد و در چون
 اسلام فی الجمله فوت گرفت جمیع این مفاسد کاسه شد
 ایات غض ابصار ضرب خمار و تخریج اظهار زینت یعنی
 عهد بن زن در تفسیر اهل بیت عصمت از سر تا قدم
 نازل شد - قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ
 أَبْصَارِهِمْ الْحِجَابُ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ
 أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ
 زِينَتَهُنَّ الْحِجَابُ در اثر این امر ترفیع پیغمبر حلیف فرمود
 نظر زنا سر دیده کان است و فرمود هر کس بکنظر حرام بپوشد زنی کند
 خدا پرست کند و بدیدگانش را از آتش باز فرمود هر کس چشمان
 خود را از حرام آگند سازد خدا را تعالی بخشاید و سرانجام در دیده^{کان}

بعضی از کتب معتبره
 در کتب معتبره
 از کتب معتبره

در کتب معتبره

دیدگان او فرو برد در روز قیامت پس آنها را از آتش
 سوزنده آگند فرماید پس امر میشود که او را در دوزخ
 بدرند و بضا فرمود سخت باشد غضب خدا بر هر زنی که چشم
 خود را بسوی نامحرم دوزد و همانا اگر چنین کار را از او
 سرزد خداوند تعالی محط میفرماید امر علی را که بجا آورده
 است چنانچه در کتب معتبره رسانیده صحیح دارد شده
 پس زنان مسلمین گوش و منخر و سینه و مواضع زینت
 و ساعد و ساق از سر تا قدم به خمار و درج پوشیدند
 و نگاه نامحرم از آن ماه رو بآن گناه شد پس پیغمبر اکرم
 صلی الله علیه و اله و سلم امر فرمود تا زنان بر سر خود ترتیب^{بیب} خدای
 (چادرها) و از رد دادن چنانچه در حدیث خباب طبرست
 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الزَّوْجُ مَا تَحْتَ الدَّرْعِ وَالْأَمِنْ
 وَالْإِخْلَافُ مَا فَوْقَ الدَّرْعِ وَلِغَيْرِ ذَلِكَ مَحْرَمٌ أَرْبَعَةُ أَثَوَابٍ

درع و خمار و جلباب و ازار - فرموده برادر خود حلال
است آنچه در زیر درع است همه بدن او برای پدر و برادر در
یغیر محارم احلال است آنچه بالای درع است و بر اثر محرم
چهار جامه لازم است درع تا بدن را پوشد و خمار تا سر را بپوشد
و زینت سینه را بستر کند و جلباب و ازاری تا لباس زیرین
را مسنور دارد و جلباب چادر زن است که از تن تا کمر آید
پارا پوشد و ازار جامه ایست که از کمر تا قدم را بستر کند که امروز
زنان ایران اسفل آن را بسته چاقچوراشی نامند چون کم کم با
حجاب عادت شد این جامه که ادناء جلباب که وجوب حجاب
رو بر انابت میکنند ازال شد - قال الله تعالی یا ایها النبی
قل لا ازواج لکم و بناتکم و نساء المومنین بدین
علیهن من جلابیلهن در ترجمه امر پیغمبر بگوید بهم خوابکان
خود و دختران خود و زنان کرمندگان با سلام که فرمودند

پاره از چادر را سرخوشی بر روی سر خود زیرا که اگر مرد سرخوشی
نباشد العباد بالله این آیه لغو خواهد بود چه ادناء جلباب فرج
بر لبس آنست و جمیع مفسرین که از آنچه فیض در صافی و اصفی
و طبر سر در جمیع البیان و طبر بحر در جمیع البحرین و ارباب
تفاسیر مفتاح الغیب و بیضا و سرور روح البین و غرر
القرآن و مدارک التنزیل و لباب التنزیل و کشف
دایرة السعود و جلالینی و غیر جمیع همه تصریح کرده اند که
مفسر آیه - یفطین بهما و جوهه قتی وقت خروجین
للحجۃ میباشد یعنی باید پوشند و یا سر خود را بپوشند
خود در وقت بیرون شدن از خانه بر سر ترویج حوائج
خوشی و ابو عبیده و سدر و ابن عباس که در علوم مخصوص
تفسیر از تلامذہ حضرت امیر است طریقه او را ذکر کردن
را هم گفته اند که تمام رو را بپوشند یا خفنه و جلباب

بجز نیک چشم برابر ضرورت دیدن در صورت عدم برقع
و نقاب آمده گفت گفته اند اِذَا ذَلَّ الثَّوْبُ عَنْ وَجْهِ الْمَرْءِ
يُقَالُ لَهَا اُذْنِي عَلَى وَجْهِكَ یعنی هر وقت لباس از روی
زن پس شو گفته میشود از برابر او این کلمه را که معنیش پوشیدن
رو است بگفتن و خرائب القرآن و غیرها رجوع شود
پیش معلوم شد که این آیه در انجیم ایجاب رو گرفتن زنان
مسلمین است و چون آیه کریمه حجاب نازل شد در زنان رسول
الله با آن عفت کامله و اموست مومنانی حکم شد که در
حجاب شوند در وقت بودن در خانه از هر خویش و بیگانه
با مر پیغمبر جمیع زنان مسلمین که نسبت بایشان حجاب
اولی بود در حجاب شدند - قال الله تعالی وَاِذَا اسْتَأْذَنْتُمْ
مِنَ الْمَوَالِیْ فَاسْأَلُوهُمْ مِنْ وَّرَآءِ حِجَابٍ - هرگاه سؤال
میکند از آن زن یا حاضر را پس سؤال نماید از پشت پرده

پرده اضافه دارد و فیکه سؤال از زن از عقب پرده واجب
باشد و فرامیدنش در کوچه و بازار و خیابان های لاله زار یا
روی کنده جایزاید بالجله از بعد نزول آیه حجاب زنان
بخت احتجاب و زیدند حتی از محارم کار در شوار افتاده
نکابت را بدر بار رسول کرد کار بردند آیه نازل شد و لا
جناح علیهن فی اباثهن و لا ابناثهن الخ پس حجاب
برای محارم مرفوع و برای اجانب موضوع شد و از این پس
تأکیدات رسول اندس در امر حجاب زیاد شد حتی آنکه ام
السلمه گوید بعد از ما مور شدن زنان بحجاب من و همیونه
در خدمت من بودیم که این ام مکتوم اعی و ارد شد با فرمود
احتجاب در حجاب شوید عرض کردم مگر نه کور است که ماری
بند فرمود اَفْعُمُوا وَاِنْ اَنْتُمْ اَلْکَسْفُ فَاصْبِرْنَ وَاِنْ
هم کور آیند آنکه این است که شما صبر کنید و ارا در محارم

الافلاق و نیز ببارش و حفصه فرمود در وقت ورود کور
مذکور دریم دیگر قوما فادخلوا البیت بر خیزید و داخل
مجموعه بندها همان را عرض کردند و حضرت هم ترا جواب
فرمود که کتاب مستطاب کافی و از این روی حضرت امیر
المومنین در نهج البلاغه که مسلم بنی فریقین است که اردو
لب مبارک آن حضرت خارج شده فرموده و الکف علیهن
من ابصارهن بحجاب ایاهن فان شدة الحجاب
ابقی علیهن - یعنی باز در زمان را از غایب شدن ایشان
بمردان به سبب حجاب در آوردن قوای آنرا که هم تا
تحقیق کف حجاب پائیده تر دارد برایشان هر چه را در
خلف متعلق مفید عموم است یعنی جمیع اخلاق و ادب
وصفات و حالات نسوان در سایه حجاب پائیده مانده
در تعدیه و کف و بعلی است یور تخت حجاب

حجاب و از این روی حضرت صدیق طاهر علیهما السلام الله فر
مود بهترین راجات برون اینست که این را مردان نه بینند
و نه این مردان را بینند و ایضا از آن خاتون در جهان شهو
و در کتب شیعه و سنی مسطور است که از عبد الله بنی ام مکتوم
در وقت تشریف مجبور با هر انور رسول الله ص در برده
و حجاب نه و خارج نگردید آن مخدوم از پرده بیرون
نیامد رسول خدا بر سبیل امتیاز فرمود که عبد الله کور
است ترا غریبه عرض کرد اگر او مرا نمی بیند من و بر اخوان
دید رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود الحمد لله
الذی ابرانی فی اهل بیتی ما سر فی - سپاس خدا را
که غایب اند عین در اهل بیت من الحیه را که خورند سخت
مرا - در مضمون الفاد فی منقول و در جواهر
الکلام سوران است او و قریب بان در دعائم

الاسلام نیز روایت شده است و ایضا از این جهت بود
 که ائمه اطهار از زمان پاکدامن خود را در پشت پرده و
 حجاب برابر اجتماع مصائب حضرت سید الشهداء
 مرتضی بنده بکنت انبیا و توارخ و حکایت و عمل و
 ابی ناریون مکفوف رجوع شود و از این روی حضرت صدیق
 علیهما سلام الله کاهی که بخانه پدر بزرگوارش میرفت با قرب
 جوار برقع بر روی میزد و علل الشرایع انتجلیت بحلیایها
 و تبرقت برقعها و ارادت النبی ص - پس خود را
 در چادر پیچیده و در برابر برقع مستور فرمود و آغاز تشریف
 خدمت پیغمبر غفره و حضرت ام کلثوم با آن صغری
 در قوت حضرت فاطمه برقع بر روی میزد و مسجد
 خطاب بر رسول الله می کند و مصباح الانوار و خرجت
 ام کلثوم و علیها برقع و تجر ذیلها متجللة بربوآ

بیرون اندام کلثوم از خانه و بر روی آنحضرت برقع
 به و دامنی پیراهن عربی را بر خاک میکشید و خود را
 در ردای جدالت و چادر عصمت در آورده بود -
 و تفریر سه امام بر اینی فعل است - و از این روی
 در وقت ورود حضرت فاطمه بمسجد در لیل
 هشتم از قوت رسول الله برابر سوگواری چهره هراس
 مسجد را خاموش کردند که اگر از شدت مصیبت بخود
 شوند با از احتیاج غفلت و زنده ظلمت شب حجاب
 روی زنان شود - بجای الانوار و اطفیت المصابیح
 لایقبتی صفات النساء و خاموش شد چراغها
 برای آنکه اشکار نکند و بر مردم صفی رخسار زنان
 و از این رو اسرا و گریه هر کس که برقع او بیارت نه
 در سایه حجاب اسلام خود مستور بود و لهوف

وخطبت ام کلثوم من وراو کلماتها - خطبه خواندم
 کلثوم از پشت برده و حجاب خود - و در حدیث سهل
 ابن سعد است - فاقبلت جاریه و علی وجهها
 برقع خراش کن - هر کس نقابش ریخته شد حفظ را در
 باسین و کف میفرمود مانند سکنیه خاتون چنانچه در روایت
 سهل ابن سعد است گفت زنی را دیدم که - تستر وجهها
 بکفها اذ لم تکن عندها اخرقه تستر وجهها
 می پوشید روی خود را به و کف خویش برای آنکه او را با چهره
 نبوه که روی خود را بان ستر کند - الی غیر ذلک از امثال
 که ضیق مجال مانع از ذکر آنها است - و نیز پس از نزول
 ایة جلیاب و حجاب بوجه که حلال و عطا بود بدون برقع نخی
 رسول الله نرفت دست در رک الواسطه فلما اصبح الصبا
 نصبت و تبرقت بوقعها و اخذت علی عرسها

پشت خراش و برقع تنگ
 و از یک طرف و چشم گرفته
 که بر هودج کلاه از جهه
 از پیش بالکسر

مرداد و ارادت النبی پس چون صبح شد برخواست و برقع
 بر روی زده و عبا ی خویش را بر سر انداخت و قصد خانه رسول
 الله نموده و از این رو حضرت موسی الکاظم^ع در جواب حکایت حجاب
 صفار که صدوق میفرماید که آن موقع بخت رفیع آن حضرت نزد
 منی است که سؤال از شهادت بر زن در حالتیکه در پی برده
 است میکند مرقوم میفرماید تنقبت و نظرت لثمنه نقاب بنزد
 و برای شوهرا هر کرد با آنکه کشف روی و نظر از موقع شهادت
 ارستش نیست در شریعت است و از این روی حضرت صادق
 علیه السلام در حق زنان محرمه که اصرام زن در کشف روی
 است فرموده - ان المحرمه تستدل الثوب علی وجهها
 من اعلاها الی اخرها - همانرا زن اصرام دارد بپا و نیز اند چادر
 خود را بر رویش از بالا یعنی تا کودی کلو و در حدیث دیگر فر
 موده که زن اصرام دارد اصرامش در کشف رو و او است و آن

مرتبها در جل استرمت منه بشو بها - یعنی این وقتی است که
مردی نه پیش روی او را و اگر مردی بروی یکدزد خود را از او
بپوشد بی مخرج و مخرجی نکند - اما چون امرش در کشف
روی است بایستی طوری باشد که جامه مانند نقاب بر افتاب
روی نیفتد و روی همچون افتاب منظره هر شیخ و شایسته نکند
چنانچه از حضرت باقر ۱۲ حدیث معتبره مستور رسیده - باز
هم اعاده مطلق کنم خدای تعالی دست بردارند باز برای
تاکید احتیاج بایه قرار در بیوت نازل فرموده تا زنان از خانه
خارج نشوند مگر در موقع ضرورت و اجبه انهم مشروط بعدم
برنج بزمیت و نه نهایت تستر فرموده قال الله تعالی - وقرن
فی بیوتكن ولا تبتغین تبرج الجاهلیه الاولی - در
خانه خودتان قرار گیرید و ظاهر نشوید مانند ظاهر شدن زنان
جاهلیت نخستین که باروی کت و و زینت ارادت ظاهر می

می شدند در اثر این اییه مبارکه حضرت رسول برای آنکه بدانند
که مخصوص زوجات انحضرت نیست امر فرموده مردان را که
تواضع بر زنان دارند بحکم اییه الرجال قوا حون علی النساء
که آنها را در خانه مستور دارند - حضرت صادق ۱۲ از
حضرت باقر ۱۲ در جعفریات حدیث فرماید - قال رسول
الله صلی الله علیه و آله النساء عورة فاحبسوهن فی البیوت
واستعینوا علیهن بالعری - زنان عورت اند پس
حبس کنید ایشان را در خانه و باوری جوئید بر نگاهدارید
انها به بایند که کنیه از شدت احتیاج است و در کافی
و علل الشرایع و بحار الانوار و غیره باب است معتبره
از حضرت صادق ۱۲ روایت کنند که فرموده هممت النساء
فی الرجال فاحبسوهن انکم - یا معتز الرجال هممت زنان
در مردان است پس نگاهدارید زنان خود را ای گروه مردان

و از این قبیل کلیات از تاریخ مقدس اسلام متواتر رسیده من و هم
نعمت یک کلمه متعرض شدم و این جمله زنان مسلمین را در عجایب
کرد که از صدر اسلام تا کنون یک زن روکت ندیده نشد مگر اهل
برادی که از صدر اسلام تا کنون در کلیه احکام شریعت
حق عقاید تقصیر به قصور دارند و گرنه آنها هم ما و ما
خجسته خانیچه از روایات کافی و علل و منوال ^{الفقیه} الاخصر را
مستفاد میشود **طبیعی گوید**
ای اقایان اگر میخواهید حرف بد نشنوید و بشما تهمت
نزنیم دست از این کهنه پرستی ببردارید و بدان ما زیر بار
این حرفها نمیرود و بخند و بخیال است که بزرگ ما بی تعلیم
داده است که دیگر گوش باین حرفها ندیم این چه انصافی
است که ما از بیری بیکران و ما هر دو بانی که الذمتیهات
نفسانیه و مفرج روح و نوای حیوانیه است و با این قدر

دل را و روی زیبا در کوچه و بازار در پیش چشم ما میخراشد
باین کلیات دست برداریم ارباب دانش گفته اند -
نلش یذمین عن طلب الحزن الماء والخفراء والوجه الحسن
ماء و حضرا و برای حیوانات عجم و وجه حسن برای حیوان
ناطق که الهی انسان است میباید محیط ایران و ^{است} اولاد
پدران ما اجانه نمی دهد که رسماً انکار این آیات قرآنی و
احادیث صحیح را بنماییم اگر چه در پرده منکر باشیم اولاد احترام
می کنیم تا با ملاحظه مینماییم و اگر تعصب کردید ما چاره عقیده
خود را بروز داده حد انکار کنیم و بقوه قهریه هم که باشند
مقاصد خود را در منظر ظهور و بروز گذاریم و انجابه امروز که
ازادی مثل سیل بسوی افراد بشر روی آورده است شمار دست
از جان ما ایرانیان بایر نمیدارید کلر خانی که طبیعت برای التذات
ما فریده در کیمیه و توبه و چاقچور میکند الهی گوید

انکار و اقرار شما ضرر و نفعی برای اسلام ندارد و للبیت
رب یحییہ کریمه کائنات کافر کردند بر ائمه کبریائش تشبیه کرد
احکام اسلام جوهر نقیصه بود که بجای نابدست نوع بشر افتاد
هر کس برداشت مفتخر و غنی شد و خود را نجات داد و هر کس را
کذاشت مفتقر و محروم شد خود را در هلاکت انداخت اینک
شیخ محمد تقی نام اصفهانی که در جریده جیل المینی شماره ۲۱
از سال سر پنج با حجت قدس آقا یان ربانیان اصفهانی
نسبت ای لایق بخوف مبدمه چه کرد کی اعتناء بخش غف
ناید که بر این بعد که مردم محسوس کرده او را شناسند که کیمت
و معاشش از چه را و در سوتکه او از چه نقطه است طبیعی گوید
آقایان اگر راست گویند جواب حق له او را بدهند الهی
گویند این آدم پس از نجس دانسته شد که او مردی است
لا ابالی که نکلی و گرد آتش بعباده اخری صلیب کردش

کردش از همه فرنگی تا بهای و سیر و شوارش از همه
شک تر و صورتش ببا شین خود تراش از همه نرم تر
کرده کاهی مکل آگاه بهی طایفه تجرت خود را نمایش
میدهد از یکی از بستگان خویش اسفند رحا را نش
کردم گفت این آدم گاه منکر نجاست مسکرات گاه منکر حرام
انها است با برافشاید از نقایس سوال غوغا چنین آید
کی تا بلات که طرف مجادله با کسی شود طبیعی گوید
بزرگان گفته اند انظر الی ما قال ولا تنظر الی من قال
الهی گوید ما قال او هم لایق جواب نیست زیرا مفاصله
کردن و زردی در ترجمه حدیث نمودن و تفهیم احکام
اسلام و قیاس مع الفارق کردن و محسوس مردم دادن
که قابلیت جواب ندارد و جوابش بی اعتنائی است
طبیعی - جواب ندارد و الای کفید الهی -

این مسئله در اسلام آمده بدیهی است و بدیهی چون
 در میدان قبل و قال چنان کرد نظر خواهد شد پس واجب
 است که جواب از او کول پیدا می شود غایم بلکه کفر هم
 میداند که حجاب از خصایص اسلام است طبیعی -
 طفله از جواب نزدیک الهی این مجبور که زنی از مسلمانان
 هستم جواب میگویم اگر چه میدانم که مقصود شما نتیجه گرفتن
 از قاله قاله در مطلب ولی چون کمان کردی طفله است
 تا چار عرض کنم امید که از عمده جواب هر مروج شرع پیچید
 و طبیعت و احکام کثرت طریقه با یک و مزدک برایم بعون
 الله تعالی جواب از مقاله شیخ محمد تقی اصفهانی
 که تعبیر از نامش بنام اصفهانی یعنی شمس اگر چه در تعیین
 وطن مالوف خود هم خلاف واقع گفته زیرا که از توابع
 اصفهان است نه خود شهر اصفهان اصفهانی اول

پیچید عبارت است از
 طبیعت و طریقه پیچید
 همان طریقه و هر یک است

اول عنوان خود را فقیه شهر تبریز حجاب مایل نیست نحوه
 محوره - ایرانی یا مخصوص هر کس طهران و مشهد رفته
 دانسته که با فنده این انکار چه کسی بوده و افغانی چه
 چیز و عقیده اش چگونه و آنکه خود را از طایفه ضاله
 مسئله میدانسته ولی با تمام دروغ گفته بلکه مروج شرع
 پیچید و طبیعت بوده که از مردن مسلمانان خنک دل و برای
 فوشتن عیاری خوشگل سروده اند قضا ندر که در ضرب خمر
 و لواط و زنا و سایر فسق و فجور خود گفته و قائل بحلیت آنها
 شده معروف است اصفهانی گوید آنچه احقر از آیات
 و احادیث و عقل اطلاع حاصل کردم متکلم محجور
 از جواب این ضعیفه تا چیزی را نخواهد شد که سرکار هیچ اطلاع
 پیدا نکرده اند بلکه خدمه کردی یا راوده فهمیدی
 اصفهانی گوید در تفسیر ملا فتح الله رحمه الله علیه

و تشکیک به حجاب را بقول انا یا بن تفسیر میکنند عقاید مفسرین را
مختلف می نویسند بعضی میگویند واجب است و بعضی میگویند
واجب نیست مجهول - اولاً آن مرحوم می بر این قول ائمه
اطهار تفسیر میکنند بقول انا یا بن - ثانیاً در ذیل تفسیر
عقاید ابصار اقوال سه نفر از مفسرین را گفته اند در تفسیر این
حجاب و خودش استثناء وجه و کفین را در صلوه دانسته اند
در احکام نظر و مفسرین در وجوب حجاب متفقند مختلف ثالثاً
سرکاجرا اخر کلامی را که از کثر العرفان در تفسیر الاما ظهر
منها آورده نقل نمود که میفرماید مراد برینیت ظاهرش این است
فقط و این اصح است در نزد من بحجت اطباء فقهی بر آنکه
عده بدن زن عورت است مگر بر زینت و محارم تا آنکه فرماید اما
باقی اقوال در زینت ظاهره که آن وجه و کفین یا کحل یا خف یا
یا حاتم است و اینکه مسأله در جوان نقل بر سر حاجت است یکنف

بکشف آن این خبر ضعیف است و بحد تحقیق نرسیده است
پس اگر ضرورت واقع شود بکشف آن و جرح لازم آید دلیل
همان است نه این و کثر العرفان از فاضل مقدار قدس
سره و از کتب معتبره موثق است در تفسیر آیات احکام
قرآن را باینکه حجاب فاسطو من من وراء حجاب است
و مدافع اله در اینجا میفرماید - مرویت که چون این
حجاب فرو در آمد عده زنان پرده فرو گذاشتند آباء و
انباء و اما رب این گفتند یا رسول اله چون حکم شد
که زنان پرده نشین شوند ما را نیز باین زن از پس حجاب
گفت و شنود باید کرد این امر که دلایل هیچ کن نیست
علیهن بر زنان فی آیات من در نموده روی به پدران
خود و لا این آیت من و نه به پسران خویش الخ و مثل از
حق با جرح کافی در تفسیر خود و مواهب علیها فرموده

خاتم جبر از تفسیر بلا فتح اله نیاوردی ایه جلا بیهب را که در
تفسیر آن مینکارند و دیدن بن نزدیک گردانند و فرود گذارند
علیه بر روی و یملوای خود من جلا بیهب چادرای خود
رایعنی وجوه و ابدان خود را بدان بپوشند و نظیر است
تفسیر کاشفی پس سرکار که از آیات و این تفاسیر هیچ اهل
پیدا نکرده اید و نیز معلوم شد که ایه حجاب غیر از ایه نظار است
و ایه حجاب غیر از هر دو است لایه حجاب حکم فرماید که چون نا محرم
دارد خانه نشود زن بتوسط پرده خود را مستور دارد ایه حجاب
حکم فرماید که چون از خانه خارج شود بتوسط حجاب لباسی نیست
خود را و بتوسط او نا حجاب روی خود را مستور دارد و این هر دو
تکلیف زن است و غضب بجهت تکلیف هر دو تن است چنانچه در صدر
اسلام تا حال عمل جمیع مسلمین بر آن است - اما غیر از این حد
از علماء و مفسرین در حکم اول اختلافی ندارند این البرزک

بررک علامه علی قدس سره در تذکره میفرماید و اتفاق جمیع مسلمین است
بمنع خروج زنان روکش حق چنانچه متفقند که نظر شهوت و ریب و
خوف افتادن حرام است مطلقا بهر کسی باشد سوا از زوج و زوج چیز
که اختلاف دارند آن است که نظر خالی از ماذکر مطلق حرام است
یا مطلقا جایز یا نظار اول جایز و ثانی فساد است که در حکم است
اطار نظار اول حرام است و در این مسئله مثل سایر محرم خدا فیه تقلد
باید عمل نمائید و همچنین می آید که در صفا می گوید و از ولا بیدین
زینهن الا ما ظهر منها مقصود مواضع زینت است و الا نکاح
بیزینت که حرام نیست پس مقصود بودن صورت و دست و پا که غیر از
این سه محرم عمل زینتی نیست کشف با نه حجب ندارد محسوس این عبارت
اگر از تفسیر بلا فتح نقل میکنی در ریح و خبیثت در نقل کردی زیرا
که این عبارت در آن نیست بلی از جمیع البیان که مراد از ایه آنکه ظاهر
تکشد مواضع زینت را از برای غیر محرم و هر که در حکم آن است چون طفل

میز و غیر آن و مراد نفس زینت نیست زیرا که رویت زینت حرام
نیت چنانچه این مطلب مسلم و واضح است هرگاه رویت زینت حرام بود باز
و کالین نباید اسباب زینت جهت فروش بگذارند بلکه مراد مواضع زینت
است و عبارت درین مقصود الخ را نداده - نگارنده گوید از این چنین
ظاهر است که زینت زن مانند حلی و لباس ای رنگینی که برای شہوت
شوهران میپوشند و دامیکه پوشیده اند حرام است کف آن نجس
جمع را بجهتین تصریح بان فرموده اند پس مواضع آنها بطریق
اولویت که انرا دلیل محوی نامند حرام است چنانچه باجماع و
اخبار متواتره هم ثابت شده است پس بنا قول سرکار که غیر از
این سه محل که صورت و دست و پا باشد محل زینت نیست واجب
آید پوشیدن آنها نه آنکه عیب نداده - و اگر این عبارت از خود
سرکار است معلوم میشود که در حال بچود ای اثنا فرموده آید
زیرا که مقتضای عبارت پیش بایستی بگوئی کف این مواضع عیب

عیب داده و شما بعکس گفته اید خوب بود توضیح میدادید که این
پس بگذاشت پیش بخورد و یک نکته شمارا ملتفت گم تا بدانی که
از آیات و از تفسیر فهمیدی گفتند کف با عیب نداده متوهم
انکه از زینت ظاهر است با آنکه خلی که زینت پا است خدا سر
تعالی انرا از زینت اسرا طئه شمرده است قال الله تعالی
و لا یضربن بارجلهن لعلکم ما ینحفین من زینتهن پس
معلوم شد که پا و خلی آن از زینت خفیه و صدایش هم باید
مستر شود (صفهائی گوید

دلیل دیگر را کف وجیه و دست و پا در نماز قرار داده است
مجبوره - اولاد است و پائین کفان و قدما ان الکف
معلوم است و اما قدم پشت پا است از زیر قوزک تا نایا انهم
مسئله خلافیه است و مشهور از مجتهدین در قدم بلکه کف بر عیب
ستر آنها هستند در صلوات و اما صورت هم رئیس طایفه شعی

واجب است از جانب حضرت امیر مقلب عالم
الهدی که دید و فضا یلش محتاج به بیان نیست در کتاب جمل
وسید ابوالکلام ابن زهره که از فحول مجتهدین و از رؤسائهم
مذهب امامیه است در کتاب غنیه و ایضا علم الهدی در کتاب
عقود رحمة الله علیه ستر از او واجب میدانند مگر موضع بخود
چنین ظاهر میشود که بخلاف این مواضع در نماز برای رفع عمر
و حرج و سهولت رکوع و سجود و قیام است و الا واجب نیست پس
در این مسئله هم تقلید باید رجوع بحجی اعلم یا احب و اکتفا لثباتی
مواضع در نماز واجب نباشد چه ربط دارد با جواز کثف در نماز محرم
مگر فقها فرموده اند در حضور نماز محرم باید ستر نمود مگر این مواضع
در آنچه کثف با سوای عورتین در نماز زنان مشرفه جایز و در نماز
حرام و موجب بطلان نماز است و لود حضور زنان باشد یا بدو
کسی نباشد اجماعاً و از این جهت قیاس در مذهب شیعه باطل است

باطل است اجماعاً اصفهانی گوید
دلیل دیگر بر احادیث جواهر الکلام از حضرت صادق
و جابر قرار داده ملحوظه
اولاً گفتیم حکم حجاب غیر از نظر است چنانچه حجاب
بدن بر مرد واجب نیست و نگاه کردن زن بسوی
او حرام است اجماعاً ثانیاً این یل حدیث یاد و
حدیث است که تفو استفاده کردی از آنها که حجاب
روی نبوده و اما احادیثی که صریحت دارد در
حجاب روی لا تخصی و احادیث حرمت نظر هم
لا تقل است که بعضی آنها در مقدمه ذکر بشدای
بیچاره رسول الله نظر را از نام گذارده و جامع الانبیاء
لِحَلِّ عَصْوٍ مِنْ ابْنِ اَدَمَ حَظْمٍ مِنْ زَيْنَا الْعَيْنِ زَيْنَاةُ
النَّظَرِ الخ - از برای هر عضوی از اعضای بخاتم

بهره است از زنا پس چشم زنا پیش نگاه کردن است و اگر
 جواهر الکلام را دیده بودی هر امیه این در حدیث
 شریف مقبر را که از کافی آورده بلحاظت میکرد
 که حضرت باقر و حضرت صادق «نظر بر حکم زنا داده اند
 فرمودند - مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَهُوَ يَصِيبُ حَقًّا مِنَ الزَّنا
 فَرَأَى الْعَيْنَيْنِ النَّظْرَ وَرَأَى الْقَمَّ الْقُبْلَةَ الْح - احادی
 نیست مگر آنکه نصیبی از زنا دارد و در خطای زنا
 خواهد افتاد پس زنا دیده کان نگاه کردن و زنا
 دهان بوسیدن است و حضرت امیر المومنین در کلام
 خود در نهج و غیره و غیرهما کاه از دید بان زنا و کاه
 دام شیطان و کاه دام هلاکت و فتنه و تیر زهر الو
 ابلیس خوانده و کاهی در اشعار خود از اخیانت
 نامر در مورد دیوان

لَا يَأْتِيَنَّ عَلَى النِّسَاءِ أَحْسَا مَا فِي الرِّجَالِ عَلَى النِّسَاءِ آمِنْ
 كُلِّ الرِّجَالِ وَإِنْ وَتَعَفَّ جَهْدُ لَا بُدَّ أَنْ يَنْظُرَ سَخُونُ
 وَثَلَاثَا آمِنْ دُو حُدُوثِ دَلَالَتِ نَدَارِ دَرْ مِرْ كَهْ مَرَادِ قَطْرِ
 اول است اگر چه بر نظر قهري ننگیم کما اینکه بسیاری
 از مجتهدین کرده اند و این بجهت خبری است که
 از خود حضرت صادق و حضرت رسول صلی الله
 علیه و آله و حضرت امیر المومنین علیه السلام روا
 شده که فرمودند النظر الاولی لل و الثانی علیک
 والثالثه فیها الهلاک یعنی نگاه اول قراست
 و دوم بر علیه تو و حرام است و سوم در آن هلا
 کت است که تفسیر شده است دوم به معصیت صغیر
 و سوم به کبیره و محال است که حضرت صادق
 تناقض در احکام دین بفرماید و جمیع کثیری

لَا يَأْتِيَنَّ الْح
 نباید این بدانند البتة
 بر زمان هیچ برادی برادر را
 زیرا که نیست در مردان اینی
 بر زمان و هر یک از مردان
 اگر چه که خوش وجه و چهره کنند
 در عقب خود تا چهار بیکی نگاه
 بسوی زنان خیانت خواهند نمود

از مجتهدین نظر اول را هم دانند و خبر را منزه تر
نظر قهری که بنا کلهانی افتد نمایند و حدیث جواهر
و بواسطه ضعف از چند جهت عمل نکنند و در روایت
مذکوره راجحی ترجمه فرمایند نگاه اول که بنا
کلهانی قدر تر است و نگاه دوم که اول عمدی
است حرام و مسموم بار در آن هلاکت است خود
جابر ابن عبد الله گوید - سئلت رسول الله عن
نظر الفجاء فامرني ان اصرف بصري - پرسیدم
از رسول خدا از نگاه نا کلهانی که بنا محرم افتد پس
حضرت امر فرمود مرا که بر گردانم چشم خود را که نظر
عمدی نشود را بعباسه کار در ترجمه حدیث خلافت
واقع مرتکب شده اید و دست ترجمه ید است
که از سر افکشتان است تا زیر بغل و هر قسمت از آن

از آن اسمی دارد - انا مل - اصابع - كف - نرند -
ضراع - مرفق - عضد - و پا رجل است از سر انگشتان
است تا پنج سران و هر قسمت از آن اسمی دارد اصابع
- كف عقب که این جمله را قدم گویند مفصل ساق
مر که بخند پس باید حدیث الوجه والیدین والرجلا
باشد و چنین حدیثی در هیچ کتاب از کتب اسلامی
نه شیعه نه سنی دیده نشده و هیچ کافر نگفته
که جایز است نظر بسوی دست زنان دم تا زیر بغل و
پای زنان مردم تا پنج سران و این حیل در ترجمه است
برای پیشرفت مقصود بخیریهایی کشف نمودن زنان
را بلباس فرم جدید که پس از رفع چادر مستور نیست
الا عورتین خامسا حدیث اول که از جواهر و مردی
و در ترجمه خدعه کردی روایت مروی که ابن عبید

است و او را نیز بعض نقل کرده و نام بعض را نبرده است بنا
بعض مجهول هم عقیده اصفهانی خان بوده است در
ارتکاب حجاب اگر چه پس از نزول به حجاب یل مسلمان
انگانه کرده است ولی حدیث مرسل است و محل اعتنا
نیست و لذا صاحب جواهر چون خاسته احترام از اطراد
نکند حل بر نظر ناگفته کرده و فتوی برخلاف مضمونش
یعنی حرمت نظر داده است سادسا شرط عمل به حدیث
چند چیز است اول صحت سند که جمیع افراد سلسله
انش اسم ببرند و شیعه اثنی عشر به عدل ضابط باشند
یا معمول به در نزد اصحاب باشد دوم صحت متن سَم
صرح دلاله چهارم و وجود کتب معتبره پنجم عدم اعترا
اصحاب ششم عدم حدیث معارض دیگر که با وی
معارضت کند و این حدیث هم مرسل است و هم

و هم دلائلش تمام نیست و هم معارض قوی دارد
و در خصوص قدس مین اعراض اصحاب هم ثابت شده
است و از این جهت حدیث جابر اضعف از آن
است زیرا که جابر نامی روایت کند از امام که او را
وایت کند از جابر بن عبد الله و جابر اول مشترك است
بین ثقه و غیر ثقه ثانیاد و نفر مجهول المذهب در سلسله
شنیدنش هستند - احمد بن ابی عبد الله - و عبید بن
معاویه - و بک نفر خلاف مذکور در آن است و آن
عمر بن شمر است که چه لباب و اصطلاح عدل و قی مذهب
با حضرت فاطمه کبری خواسته از راه تعریف بزند
فاطمه علیها السلام را تصبیح کند و الا بقول صاحب جوا
فاطمه که از ابن مکتوم اعمی در حجاب مستور میشود
که جمیع کتب معتبره با حدیث صحیح نقل کرده اند چگونه

در حضری جابر میاید بقی که او بدقت و عمد نظر بسوی
او کند و تمیز نبردی و سرخی روی و دهد و لذت
جواهر گوید یقین داریم که چنین امری واقع نشده
است بلی اگر بخوابیم احتراماً تا کذب حدیث نگویم میگو
قبل از نزول ایه حجاب بوده چنانچه صاحب عظم العفا
فرموده یا نظرها کهانی که اتفاقاً می افتد بر زن چنانچه
صاحب جواهر فرموده ثالثاً این خبر با این ضعف معانی
است با حدیث صحیح عالی جعفریات که شیخ حر عاملی
در ترجمه اش فرموده الجعفریات هی الف حدیث با سند
عظیم الثان و حدیث صحیح مقدم است خصوصاً صحیح
عالی که قلیل الواصل است بلکه با این در حدیث
و امین کاریم تاسیه روی شود هر که در او غش باشد
و خود مسلمین تمیز میان صحیح و سقیم و صادق و کاذب

و کاذب بدهند اگر چه تمیزی مذکور مبتنی بر تمیز میان
مقدماتی است که شان فقیه است لا غیر ولی حال
این در حدیث طوری است که عوام هم تمیز میدهند
اما روایت جابر بن عبد الله الرحمن الرحیم عمر بن شمر ^{رضی الله عنه}
مذهب از جابر مشکوک الثقة از حضرت باقر رایت کند
از جابر ابن عبد الله انصاری که گفت یا رسول الله و اورد
خانه فاطمه شدم و اذا وجه فاطمه اصفر کانه بطن
جراة ناکاه و روایتی بر رد اعتقاد شکم ملخ بود بر رسول
خدا سبب پرسید عرض کرد از کز سنگی است حضرت
دعا کرد فوالله لنظرت الى الدم یخدر من قصاصها حق
عاد و جهیها الحمر فباحاعت بعد ذلک الیوم پس بعد
سو کند هر امیه نگاه کردم بسوی خون که فرو میریخت
از منتهای روئیدن نگاه موی سر فاطمه علیها ^{سلام}

تادیش صرخ شد پس بعد از آن روز که منته نشد اینک
روایت جابر تمام شد ما حدیث جعفر را بتسم الله الو
حن الرحیم حضرت امام جعفر صادق از پدرش حضرت
باقر علیهما السلام روایت کند که فرمود - ان فاطمه
بنت رسول الله استاذن علیها اعمی حجبته فقال
النبی لم حجبته فقال یا رسول الله ان لم یکن یرانی
فانا اراه وهو شیخ الرج فقال النبی اشهد انک بضعة
منی - همانا کوری از فاطمه استیذان کرد که داخل
شود حضرت پرده انداخت برای او و در حجاب شد
پیغمبر فرمود چرا چنین کردی عرض کردی پیغمبر
خدا اگر او نتواند مرا به بیند من که می بینم او را و
بوی خوشش است تمام می کند پیغمبر فرمود کواهی
میدهم که تو پاره از من هستی - عصم الغایف

گوید سؤال از فاطمه برای آزمایش فاطمه است تا
حمد خدای را در باره دختر خویش بجا آورد یا برای دا
نسته شدن مسئله است بران کور و سایر مردم
علی کل حال این ملحوظ مسلمانیان را خطاب میکنم
ایا حدیثی که عمر بن شمر که برخلاف مذهب شیعه
بوده از حضرت باقر روایت میکند صدق و صحیح میدانید
و در صورت معارضه ترجیح میدهد یا حدیثی که حضرت
صادق از حضرت باقر روایت کند هر دو نتوان صدق
داشت مگر آنکه حمل بر تقیه در حد و بر این نظر قهری شود
والا حضرت باقر تناقض گفته و مرد عمر نسبت بحکم خدا
در ضلالت انداخته این کفر است و اگر بگوئیم حضرت
صادق دروغ بسته بحضرت باقر این هم کفر است
و نمی گوئید پس بچهار میگوئید عمر بن شمر دروغ بسته

گفته بر حضرت باقر نه امام جعفر صادق که در نزد شما
نهم معروف بصادق بود خواهید گفت عبارتش هم کو
هی میدهد مگر ذره بین داشت که خون بدن نا
طمه بر آید که جوشید تا برود و بد و روی را کلک
ساخت گمان میکنم شوهر هیچوقت باین وقت نگاه
زن خود کند اینجا معلوم شد که سرکار از احادیث
هم هیچ اطلاعی پیدا نکرده اید - اصفهانی
علاوه تا قول انوار تو این علم اصول بعضی مرها را
نیستند مگر ادله دیگر ضمیمه شود مجبوره
سبحان الله گویا میخواهی از غار بادین خدا فیض
بصری که رسول الله و ائمه اطهار و جمیع فقهای
از شیعه و سنی حکم بر جوشش داده اند از وجوب
خارج کنی تا مقتضی سخن سما این باشد که نگاه بسوی

بسوی بدن زن تا چه رسد از روی و حلال کوف خدا
قادر است که دلش را از تحریف غالبین و انتحال متخلین
حفظ و از روی کفار داخلی و خارجی دفع فرماید چنانچه
وعدۀ فرموده اتای اصفهانی سبب اگر نداشتند بدان
که علاوه بر آنکه اگر چنین هم بود این امر برای وجوب است
قوانین اصول شیعه میگوید که امر حقیقه در وجوب است
و برای قبولان ضمیمه قرینه میخواهند بعکس که سرکار
میگوئی از محبه طلبه ها پرسش یا کتاب معالم و قوانین نگاه
کن اصفهانی - اگر حجاب واجب بود علمای متفق
بودند و تحت میگردند اختصاصی بشهری نمیدادند
و شرع بران مجازاتی معین میکرد ^{مجبوره} و چون حجاب
از ملامت و ملامت دین اسلام است و علمای اعلام بران
متفقند چنانچه از علامه شنیدی و از کلمات ایشان

اشکار است چنانچه در کتب فقهیه بخوار سال مسلم مندرج
که هرگاه شخصی زنی را عقد کند و در انقضای تعلیم سر
قرار دهد سپس قبل از دخول او را طلاق گوید یا بخواهد
در نعت شدن مشهور از ایشان بماند که باید نصف اجرت
تعلیم را از روح بنزد وجه مرد کند زیرا که پیش از طلاق تعلیم ممکن
نبست شهید ثانی در شرح لمعه فرمود - لانه وان لم یکن
تعلیم نصفها اعتقاد الا ان الله متمنع شرعا لانها صارت
اجنبیه - یعنی علت اشغال بسوی اجرت ایست که آن
چه ممکن است تعلیم نصف سوره عقلا ما الله متمنع
و محال است شرعا زیرا که این زن اجنبیه بود و
است بعضی رفته اند بسوی آنکه تعلیم نصف
نصف مکرر در ان پشت پی ده باید بدو
اجرت کفایت نمی کند چنانچه شهید اول و حاکم فرموده

و قبل یعلمها النصف من ودا و حجاب و هر
قریب - یعنی گفته شده است که تعلیم کند او را
نصف سوره که بر زمره اوست از بیت پرده و این
فتوی قریب است بقواعد فقهیه صاحب عظم العفاف
فرموده سیرت این است که در ایجاد و محذ و است یکی
مرویت اجنبیه و ان حجاب رفع شود دوم سماع صوت
او چون مسدود ندارد مثل حجاب و او او دین هم واجب است
و ارتقا بسوی اجرت هم دلیل ندارد و پیش مرور از حوا را فطر است
البت چنانچه شهید ثانی در شرح ان فرموده زیرا که حرمت سماع
صوت اجنبیه بشرط انت حیلت اختیار رود و این ضرورت
است پس معلوم شد که علی و در وجوب حجاب متفقند و اینها
سخن علما و اعدا در جمیع ادوار ثابت است یقینا که اگر
یک زن روکن ده به بپوشد نمی از منکری کند و کفایت

از باب لزوم حرج است بهجت آنکه این در کلیه احکام شریعت حتی
 نماز و روزه و عقیده تقصیر و قصور دارند و نهی از حدی غنی نشوند
 برک ان احادیث معتبره است در کافی - و من لا یحضره الفقیه -
 و علل الزایع - و بی زان نداشتن اگر مقصود بی زان معینه است
 که انرا احد گویند بسیاری از معصیه کبیره ندارد مانند کذب تحت
 افترا ریشه ترک صلوة که انرا کفر می شمارند در اخبار بود اگر خدا
 میفرماید در قرآن که اگر ترک نمی کنی اعلان جنگ با خدا و رسول می
 کنی چنین بزرگ مجازات معینه ندارد و اگر قصود بی زان ^{مطلقة}
 است که انرا تعزیر می شمارند اخبار محدود و تعزیرات فرماید - ان الله
 جعل لكل شیء حدا و جعل علی کل من تعدی حدا من
 حد و الله حدا - اگر خدا حد زننده را می هرز بر عمل بی
 حدیث شریف و اجرای این حدود و تعزیرات خواهند شد و
 الله تعالی - اصفهانی - ربع زنهار ایران حجاب ندارند

ندارند ^{مجهول} - دروغ فاشی و خلاف حسن است بجز
 از عملی بود بر یک زن بی حجاب نیست حتی زنهای طبعی ای طالبین
 رفع حجاب که بجد الله از عیب شریعت مقدس حرکت نمیکند
 بی رو بنده و نقاب بیرون آیند آخر دروغ گفتن حد سرد دارد
 سیره قطعیه مسلمین از لزوم روز تا نزول آیه حجاب بر احتیاج
 نتوان ثابت شده است و از احکام بر حمته دین اسلام
 است که حتی کفار هم دانسته اند و از جمله ایرادات کثیفی
 فرنگی بر حضرت محمد ابن عبد الله حکم حجاب است که بهمین خیالات
 فاسده شهویه سرکار عا و دیگران برخلاف مذاق خود دانسته
 ایراد کرده اند بجناب انیس الاعلام جوع کن - اصفهانی
 از این پس شروع به تحییاتی و فحش و تهمت نموده اند -
^{مجهول} - البته منع کنند از عمل صرام باید فحش و تهمت را
 بروی خود بخوانند چگونه شود کسیر که از راهی اعانه یافتی

کره است جلوه گیر باشند از سوز دل حرفها بر باطن مکتوب چنانست این
است که همه سرکار و بستانش را می شناسیم و احوال آنها را میدانیم
لاف در غریبی گفته اند سبحان الهم ان تمیکرم قلم این طور از اد
باشد اگر کریمه ان الذین یحبون ان یتبع الفاحشه الخ -
چلو کبر و عکبر و انچه را میدانستم بینکاشتم بمانه برار عقاب امرو
که الهی معقد است و مکانات و هر که طبعی فانی است -
اصفا نر - بواسطه حجب غالب خوان ترک از دواج کرده اند
الخ محبوبه اولاً این کلام تاکنون حقیقت پیدا نکرده است ثانیاً
از طلب سنان خود دارند سرکار بخور امین چشم چرانی زن و دختران
مردم را به غایت بد سیه اند که جوانی بخور اهد زنی عقد کند باید داد
را به بند پس باید جمیع زنان روکن شوند تا لثا نظر تمیز
و زیبا را دهنده و لا هیئت اخلاق پیش از زن است و ان
کشف وجه و نظر تمیز داده نشود بایستی همان بدعت فرنگها را

فرنگها را احوال بفرمانند که قبل از عقد در خلوت و خلوات و
حال مستی و هوشیاری با هم باشند گاه است که بستن هم شده
است بحرام و اخلاق پسندیده نشده چنانچه حدیث در
رفع حجب و عتک این دلیل مقدم همان است لا و
فقهم الله - رابعاً انک ف از ترس این مخدو
برای شریعتی است که طلاق و تعدد از و اج و انکه مختلفه
در ان نباشد خامساً این امر مجوز نمی شود که حجب بر
داشته شود و ملوک بعد از آنکه شرع مقدس است شنا کرده
برای تزویج نظر بسوی وجه و کفین و موضع دست برنجن
حتی ترقیق شب را برای او چنانچه مفاد بعضی اخبار ان است و
اصفا صی بیک نظرم ندارد چنانچه تو هم شده بلکه تکرار هم جایز
است حضرت رسول صلی الله علیه و اله برای مغیره فرمود
در دفت خواستگار سرگردنش زنی را انظر الی وجهها

و کیفها - حضرت صادق فرموده است ان ينظر الي و
جهلها و معاصمها اذا اراد ان يتوجهها - حتی عشی
کردن بدون جاد و کوچ هم در نزد او تجویز فرموده مگر آنکه امام
علیه السلام میفرماید اتی الکرمه این مقدار مکرده است و در این
استثناء دلالتی است بر وجوب پوشیدن روی از غیر مترج
و آنکه زنان از بدو اسلام مسترة الوجوه بوده اند الا استثناء بی
محل بود و اما عمل نکردن حکم شریف تقصیر صاحب شریعت نیست و
موجب اضحلال حکم دیگرش نباید شود و اگر کار و امثال شما قصد
غیر از این ندارد ایراد کنید که چرا این حکم شریف عمل نمی کنند آنکه طرام
حد را احلال کنید بهر نفس - اصفهان - حجاب بانست
بد علی و امراض سریه است و مثال با ملومات و نباتات زده که
در آنها نیست این دلیل عقلی است - مجبور - چرا مثال
بالی او را غیر نمی که بواسطه عدم حجاب زنان در اعیال خود آزاد

ازادند اند یعنی که از قباب لا بد بر بکارت را که امر حسی
است مگر نه چنانچه معروف و مشهور است بلکه کارشناس بی ثنی
کشفه که بودن نطفه از صلب شخص امر اعتباری است دانسته اند
در ضار طریقی را کافی دانسته و لو شوهر دار باشد و محافظت
دولت از غیر صورت ترا ضعیف است چنانچه در تحفة العالم منیگا
و هر که رفته دانسته است و باین سبب امراض سریه در آن
بلاد شیوع دارد یعنی که برای ذکر غلافی ساخته اند که در
موقع حیض پوشند امراض سرایت نکند و نبودن امراض
سریه در ایلات و دوات بجهت آن است که معاشرت با سرکار
و فرنگی آب سرد دیگر که به سبب معاشرت با فرنگان و زنان
غالب مبتلا به نفلیسی هستند و رافقه اند چراچون سال قبل در تمام
ایران دو نفر نفلیسی پیدا می شد و امراض جلده نهایت ملت داشت
اصفهان - بمصدق الانسان حرصی علی ما منع

همیشه ز نهام رو بسته را تعقیب می کنند - مجبور - نزدایه
حفظ ابصار را سبب این شد که جوانی از انصار را نظر بیوی زن
روکن ده افتاده در تعقیب او شتافت تا در پیش بدو افتاد
دخون جاری شد در حال جبرئیل نازل شد و حکم و جوب پوشیدن
نظر از نامحرم آورد سپس رسول الله حدیث در منع از نظر و گفت
نشان فرموده چنانچه در کافی از حضرت باقر علیه السلام منقول
است ثانیاً از نه حرف سرکاران است که منع از زنا و لواط و زنا
و خبیثت و جمیع محرکات هم نکنند زیرا که عصداق الاخوان
حریمی علی ما منع - بیشتر شایع می شود این هم ظاهر دلیل
عقلی نماید باشد بسیار شبیه است دلیل نماید دلیل او را بنهاد
گشت حاجب بدن و عورتین مرد و زن که در جبریده استغفر شعله
۳۲ از ۱۳۴۴ هجری راجع کرده بود اخبار عده زیادی از
اروپائی راه حس تربیت اخلاق را این طور یافته اند که محصلین

محصلین و محصلات همه برهنه حتی بی سار و عورت و بدون
هیچگونه مانع با هم پوشش کشته و دلیل او در حدیثی است که برادر دختر
که همه چیز یکدیگر را می بینند و با هم انسی می کنند دیگر از روی
شهوة بهم نگاه نخوانند کرد و این سبب فسق و فجور در عالم
کم می شود - و جواب سرکار ولایت نماند است که مدیر محترم
استغفر الله - حکاماً قادر است که فوج بشر را از این
جنون نجات دهد - اصفهانی - دلیل دیگر آنکه گو
وقتیکه چشم دید دل میخواست و نقص پیریه کرده که چشم می
بیند و نمی تواند بر باید از حلیو گیری صاحبش یا دولت -
مجبور - اولاً کسی از ادلیل و جوب حجاب قرار نداده -
حجاب بحکم آیات قرآنی و احادیث رسول الله و ائمه اطهار
از اقوال و افعال و تقریرات ان ابرار و سیر و طفلیه مسلمین
و اجماع ایشان بر منع خروج زن مسافره الوجه و روکن ده

ثابت است صاحب جواب فرموده بی حجابی و نظر لبوی اجنبی از نظر
دین اسلام شمرده میشود اینها اوله فقه است که جمیع احکام بیکی
از آنها ثابت شده چه حار از همه و آن دلیل عامیانه است که جواب
از سخن عامیانه است ثانیاً فرض تسلیم که دلیل باشد رسول الله
امیر المؤمنین علیه السلام اظهار فرموده اند از آن جمله العین را بعد الفتن
چشم دیدن فتنه است العیون مصائد الشیطان چشم دامی
شیطان است ایاکم والنظر فافها تخرج فی قلب صاحبها
الشهوة و کفی بها صاحبها فتنه - بهریزید از نگاه بنا محرم
زیرا که زرمی کند در دل نگاه کنند تخم شهوة و خواهرش را و همان
بس است برای هلاکت او والنظر مسهم من مسهام ابلیس
مسموم - نگاه کردن بنا محرم خدنگ زهر الودیت از خد
نکما شر شیطان الی غیر ذلک از احادیث معتبره که در کتب اربعه
و نهج البلاغه و سایر کتب شیعیه روایت شده و بحد توان ترجمه رسیده

رسیده است پس آثار عزیر بشمار براد و انکار خدا و رسول و الله
اطهار دارد و جواب است که طرف سخن ماک فی هستند که
معتقد بقرآن خدا و است رسول الله میباشد و طبیعی شهوت
پرست که مصداق این بیت است - زیندگان طبیعت
محبی مسلمانانی - که این سیاه دلان کافرند در همه کیش
اصغرمانی - قول میدهم اگر زنهای شهری رو باز
نمودند بحالت می گشتند از روی خس نخس خود دیگر این نوع
عشوه در بازار با محضرا فائز نمایند - مهمجوره - صحت قول
سرکار معلوم شد انجن طالبین رفع حجاب که زن و مرد مخلو
بیکدیگر جلوه داشتند اقلان را همه فصدند بقسمی
که فظمیة محجور بتفرقه آنها اندر زانیکه در بازار عشوه میکنند
بنات و بین الله یا بینک و بین الوجدان و الطبیعة هر چه
را معتقدی یا غیر زنان یحجری و طالبین رفع حجاب

هستند که امروزه بیست سال است که در اثر صدای اژادی پیداشده
اند چرا قبل از این نبودند - اصفهانی - یقیناً لیره که بهر ارد
میخورد بیشتر دوست میدارید در بازار هم می بینید که در ب دکانها
صرافی گذارند چرا بر غیدارید و عاشق غایتوید همان قوه
دولت که از بردن لیره جلو گیر است از زنا هم گیر است -
قوه دولت این هم دلیل عقل اداست مجبوره - اول
قیاس مع الفارق کردی کول عوام زدی محبت لیره نوعی
است و محبت زرماده را با بالعکس نوع دیگر است و در دو معاد
بشهرت و تخیلات شهویه و غرور جوانی و مستهیمات تف
است بخلاف اول و لذا لیره را در راه ان صرف می کنند
الایح با کثرت عشق او بسبزه و جوهری دانه بوی مایه بمنامش
رسید از آنها بازمانده اف رکنه بسوی ان مید و خوب مرد را
رحمق فرض کرده اید این مثال تراشی امیکنی که احکام رسول اله

رسول اله را خریف کنی بهیهات - ثانیاً بر فرض تسلیم عشق
هر چیزی در بودنش بحسب حقیقات است عشق لیره است
که مملکت های اسلامی بان فروخته شد - عشق لیره است
که حرص های بر باد داده میدهد - عشق لیره است که هر چه غرض
خارجیه است رواج میکند - عشق لیره است که سرکار صفیات
روزنامه مقدس حبل المتین را با این حرفها انحال کرده اید
با یکدیگر را خواب می شناسیم چرا ان قوه باز دارنده از حرص
لیره که فرمودی باز دارنده است از زنا و فحشاء سرکار را باز
بعلاوه شعر چه ضرور که محتاج بقافیه نبود تغییر حکم خدا و رسول
برای چیست اگر برای جلو گیری از فحش و شهوی است که نتیجه
بعکس خواهد داد اگر سرکار نفی مردم می فهمند و اگر برای استفتات
مملکتی است نکته سنجی عقلای فحش که این هم مغالطه و امر
بعکس خواهد بود - اگر دولت ن برای دین و دنیای مردم میوز

چرا تعقیب در دفع مکررات از مملکت نمی کنند مانند امریکا یا انگلستان
دینیه و اخلاقیه و بیهیز مکررات لایق حیات - و اگر دلتان برای وطن
می تازد چرا تعقیب در دفع زلزله های تجمل و فزونی های بی نفع بلکه
مضر نمی کنید که هستی مردم را بباد داد و آیران از آسیر خارج کرده این
اقتصاد چاهی و دروایتی که نبودنش موجب احتلال باشد عمده
در نجات مملکت استخراج معادن مکتونه ایران و قطع احتیاج
بخارج است که همه ساکت اند - با محله معلوم شده که سرکار از عقل
هم چیزی نفهمیدی زیرا که دلیل عقل احکام مستقل است مثل قبح
ظلم و حسن عدل نه قیاس البلیس اس و نه التماس رسل و تشبیه محمل
اصفهان - پس از این کلام بعضی حارث با قایم عظام
و تمسخر نه های خورستان غوغا و امضاء خادم خدام شرع
کرده مجبور - اما حارث باید خبر از دستش بدید
اما تمسخر خدای تعالی در سوره هود آیه چهل و نهم از آن نوع علیه

علیه السلام جوابش داده در وقتی که طبعی تمسخر کردند بمومنین
قال ان تمسخر و امنا فانما تمسخر منکم كما تمسخر و ن فسوف
تعلمون - و اما امضاء دروغ است زیرا که فکل و کروا
او خدمتی نسبت بساحت قدس خدام شرع محترم کرده است مگر آنکه
مقصودش شرع مزودک و بیک خرمی و تعبیه اخیری شرع طبیعت
نیچرا تو را باشد که در این صورت صدق است این مجبور در خانه
عرض میکنم چون معلوم است این اواز که نغمه با حکام اسلام
میزند از خلق قوم چه کسی بیرون میدهد که بتوسط جعبه از قتل الفوت
خود میرانید بر همه واجب میدانم که اقتدا بعلما ی حق و محمدا
اعقاب مقدسه و ایران که عده آنها محصور است بنایند که ایضا
در صد جواب این مرفقات تاکنون بر نیامدند و مجبور
بی طاب شده که این جوابیه را در ماب او ردم و بر کس زیاده بر
این بیان و بیان خواهد بجنب عصم العفائف رجوع کند

ولی بجهت ختام حسن تبرک باین کلام معجز نظام حضرت امیر المومنین
 علیه السلام جسته و بر ابرازان دینی خود عرضه میدارم که اگر کشف سواد
 جایز و در سلف از زمان معمول بود بهر اینجهت بعد از مجدم از انست
 به تجدید وحدت ندادی و در شمار مفاسد اخر الزمان که از
 از منته و جاهلیت نامیده است نیاوردی در کتاب عصم العقائ^ت
 از جناب اصبح بن نباته از حضرت امیر المومنین روایت نموده
 که آنحضرت فرمود - یظهر فی اخر الزمان واقعات
 الساعه وهو شر الازمنه نسوة کاشفات غا^یبات
 متبرجات من السدین خارجات فی الفتن داخلات
 مائلات الی الشهوات مسرعات الی اللذات مستحلات
 المحرمات فی جهنم خاللات - ترجمه هوید کرد در
 اخر الزمان و نزدیک است ظهور حضرت صاحب الزمان
 مافشور خلاق و مردمان وان بدتر منی عمه زمانها الت^ی تانی

زمانی که بی حجاب و روک شده باشند و در میدان جنگ
 و کارزار پیدار آیند و خود را ارایش داده فاشی شوند و از دین
 پیغمبران خود بیرون روند و در فتنه با و کراهی درآمده
 مداخله کنند و بوی شهوات حیل و رغبت نمایند و بوی
 لذات و خوشی بایشانیند و محرمات الهیه را حلال و
 نسته مرتکب شوند و مانند روکشون بنا محرم و اینترش
 با او و قبادت و بحق و زنا و رقص و غنا و شرب خمر
 و فجور و دابت^ن در پیران جهنم سوخته و در عذاب
 و شکنجه همیشه پائیده باشند - و السلام خیر ختام
 حرره العلویه المحجوبه زینب بیکم فی یوم المبارک ۱۳۵۵
 حبیب الصبح ابن رساله کاتب ابن محله فضا بدیکه در
 جواب اشعار ایرج میرزا و احتیاله کفته اند بدینتم آمد
 کفتم چه بهتر که ختم کلام را در این مقام بقصیده قریبه

فصاحت نظام زبده ارباب علم و عرفان و ندوه اهل دانش
و ابقان افصح البلیغ و الفصیح و اقامای قدسی قدسی سره
القدوسی نماید، فقیر هم در آن ثواب شریکی باشم
حساب خود بشمار بکند از آن خطا و ثواب
که آدمی عمل او بود بر وزن حساب
هر آنچه از بد و ضل است در زحمانه قبول
تو را معافیه اید عذاب با که ثواب
نخت بنکر از افکار کار انجامست
خرد کدام بود پاس میده است و ما
بعقل هست ترا افتخار و عقل مکش
بدست یاری دیو و مکن اساس خراب
میت مخدر اعصاب و مفسد خون است
حکیم خوابد بحکم خرد شراب شراب

چو بجا کذبت باده و حیا دین است
نتیجه میدهدت کفر بجا و حجاب
ملکوی راز خود از بهر کس که راز توست
و گرنه راز نباشد بدان تو راز و نیاب
مرغان ماحمه سرای و راز مرده اند
بدل نهفته غما سر دزن نهان بنقاب
بدیده قبله ز مرغول و چشم مست گشتند
کسان که زهره گشتند از فلک دشتاب
ملک چو مردم چشمش پرده هادری
و گرنه چشم میوشش چو مردم اندر خواب
عشیره تو بود دزن نه عشوه ساز جهان
جهان صفت همه حاشسته برده چون
خردس معز سر ماکیان بنقارش

مرغول
بروز مغزول
معنی بیج و تاب موی
بچیده است

کیا معروف است

میرود گشت که بجفت دیگر شود هفتاب

تورای است و همایون شود همای

تورای است و آله قده می چو معد و رباب

در مرغ غیوت و اسوس فطرت مردان

مژنا پسند کم از زانیه است در هر باب

کسیکه فتح حیا و حجاب پیش تو کرد

بکوش از من امسته کویا و حجاب

خدا چو غصو ابصار کم بفرموده است

بداد دار تو خاقون ز دیده اقرباب

برای دیده ناکرم این خطاب بود

بغیر چشم تو حرم نباشدش در باب

بچشم چشم و دچشم باز و دیده باز

تو ایمنی که نشیند ظلمه چون پرتاب

۲
دو عاشق معشوقند

۳
عاشق می آید

۴
وعد و رباب
و عاشق معشوقند

۵

معنی زبان تو عمر عزاد
در خزان و شبنم و دهمان

چو با حجاب چنین است بی حجاب بخواه

که سر و کتافه ترا بد اینس و شرب

حمام جفت خود از غی خود نکهدارد

حمام باش و بهمت در اند شرد و آب

کسیکه این سخنان قد سیاه بپسندد

کلو بخیر کوان و ار جره طناب

خاتمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله والله

الاكرم بين اوصيائه وخلفائه امنا الله - در این

عهد فبروز که برزراحتش امیران بفر فرخی شمتش

المحضرت می یون رضا پادشاه پهلوی انت حد الله نعمت

امان و امنیت مرزوق چنانچه شکر مواهبت را فرقیه

و منت نیم عت یشمارد و اتفاق بلا اتفاق را از عت

انسانیت متعم می داند

نهاده این مقام بیان اصول اخلاق شود بهتر و برابر هم سخن

نزدیکتر اگر خیدار اختصای خارج فضلی که از باب دانش را

گودمند خواهد بود - کامل بود از چهار صفت پس چهار -

با هشت صفت نباید سخن بود چهار - حکمت بود و شجاعت

و عفت و عدل - این چهار بود هر صفتی ضد چهار -

حکمت جودت ذهن است و طرف دایه یکی بله و یکی سقه بله

نرسیدن بحد اعتدال و سقه گذشتن از حد اعتدال یکی طرف فقر

و یکی طرف افراط و گفته میشود از طرف افراط یعنی سقه جز

المدوح است زیرا امر او سوره ذهنی است که تکرار مقام خود نه

ایستد و بسا از حق نجو کنند کما قال الله تعالی عکله کذبه الحکیم

و من یوغب عن مله ابواهم الا من صفه نفسه -

دیگر عفت و در طرفش خول و شتره است هویدا است چنانکه

شتره، مدوح انکیختن شتره نیز، مدوح - عضو ابصار

و لیغضض من ابصارهن برای نگاهدار در حد اعتدال

است و لیضربن بجمعهن علی حیو بهن ایه مبارکه خوب

استشهاد برای این باب میتوان کرد تا عفت که کمال

انسانیت است محفوظ بماند و گفت را مهل شهوت خارج

از حدود ان نیت را نمی توان مقابل حکم عقل سلیم و آیات

کتاب حکیم بداری حاش و کلا اگر دانستی و ابریم جزیره عقل

و دینی و حی که عفت و سلامت انسانی است بسیار می

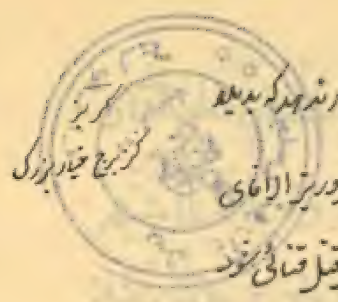
و حجاب و غار و شیعه ادی است و مردی و مردی در هر

مقام قیام بجدی آن مقام است چهارم از اصول اخلاق

عدل است و عدل با هر یک از یک است و خود بنفست شخص

خوبی ادی را گویند

شخص و غری ملحقه شمرده شده زیرا که و طرف دارد ظلم و
 انظلام بیداد نکردن بیداد نکشیدن ستمگری در و ستمگر
 بدانکه خلل هر یک از این چهار فوه مؤثر در دیگر است یعنی
 نداشتن اعتدال و بر صراط مستقیم راه دار نبودن لکن قال الله
 تعالی اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت
 علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین - و قوا
 هر یک از این اخلاق در حدود آن نیست و مخلوط سلیمه
 از فتنه و فساد است چنانچه در این قسمت از اشار
 اشار شده در یاب - او از غیب بگویم و الهام سر و شمشیر
 و دل حقیقت نبو شمشیر تصدیق میکنند که بغیر از قیام دیگر هیچ غوغا
 یعنی قیام مجردی و غیرت زنا شوی و صیغ نام تمام است در وظیفه
 هر یک بحکم الرجال قوا صون علی النساء مرد و زن را نباید
 گذاشت که از فطرت مفلوکه بگیرد که بحکم اولیه عقول سلیمه از



از ناخن تا زگر بزرگ جفت عیال و دیده با چو از اعتبار نه بید که بید
 های لبالب سرشار و شنوات مد هوش نه که با منزه فروریز از آغای
 او بار که ضد اقبال است در صفحه و جبهه قیامی مؤثر قتل قاتلی نمود
 چنانکه هم بحکم دینار در هم طبقه زاید بر هزار موجود انکار نگران
 کرد و هر یک از این عبارات باب و فصلی است که در دفتر خاطر
 اهل دانش توفه فمشتی حاضر است

زینب کبری در خطبه مشهوره بریز بر مسلم صورت طبیعی سیرت
 طعن نمیزند بآنکه روای دختران رسول اله کثودی و پیرده
 اختیارات آن در بیری امنی العدل یا بنی الطلقاء متحد
 بول حراثت و امانت و موقوف بنات و رسول الله
 مسایا مدهتکت مستور حق و ابدیت و جوهر هفت الخ



وَحَسَنَهُ الْوُقُوعُ فِي زَمَانٍ دَوْلَةِ سُلْطَانٍ عَظِيمٍ الشَّانِ
بِتَجَلِيلٍ قَاهِرٍ مُقْتَدِرٍ عَدْلٍ رَوْفٍ بِالْعَظَامِ شَهْرٍ
مَرْغَبٍ بِهِ مَرْبُوبُ السَّلْطَنَةِ وَحِيدٍ الْإِفَاقِ قَرِيدٍ الْأَرْضِ مِنْهُ
مَشِيدٍ مُؤَيَّدٍ مُسَدِّدٍ مَنْ وَالِدٍ فَوَالِدٍ فَوَالِدٍ
أَعْظَمَ بِأَعْلَى مُلْكٍ خَاقَانٍ غَوَتْ السَّلَاطِينُ مِنَ الْأَقْرَانِ
عَلَى حُبِّهِ سَحَابٌ نَافِعٌ عَلَى أَعَادِهِ حِسَامٌ قَاطِعٌ
عَلَى الْوَافِقِينَ جَزْرٌ وَثَقْرٌ عَلَى الْمُنَافِقِينَ نَادٌ وَشَرَرٌ
حَمَضَامُهُ الْقَطَاعُ لِلْإِفْخَانِ مِنْ أَهْلِ بَغْيٍ وَذَوِي النِّفَاقِ
عَلَامُ الدِّينِ بِهِ مَرْقَنَةٌ تَوَاتَمَ الْكُفْرُ بِهِ مَقْلَعَةٌ
فِي الْيَوْمِ كَالْقَمَرِ عَلَى ضُحَيْهَا فِي اللَّيْلِ كَالْبَدْرِ إِذَا قَلْبُهَا
ذَانَا صِرَ الدِّينِ شَامِسٌ قَاجَا عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ ظِلُّ الْبَارِي

مُعْتَمِرُ الْمَسَاجِدِ الْمُنْدَرِسَةِ وَزَارِيَ الْمَشَاهِدِ الْمُقَدَّسَةِ
فَإِنَّهُ زَارَى بِكَشْرَةِ الشَّرَفِ طَوْسًا وَكَاطِمِينَ كَرِيمًا نَجَفَ
وَسَاحَ مِنْ هَيْمَلِهِ الْفَرَّاسِيَّةِ سِيْلَحَةَ الْعِبْرَةِ لَا الْمَوَاسِيَّةِ
صَنَفَ لِلْحَالَاتِ فِي الْمَعَايِرِ رَسَائِلًا بِأَحْسَنِ الْعِبَارِي
لِلْعُلَمَاءِ مَفْضِلٌ وَمَكْرُمٌ لِلْفُقَرَاءِ مَحْسِنٌ وَمُنْعِمٌ
يَخْتَارُ خَيْرِيَّةَ آلِ أَحَدَاءِ لِيُصَلِّهِمْ مِنْ حَيْهٍ مُحَمَّدًا
الْمَيُورِزِينَ الْعَايِدِينَ الْحَقِيقِ مَعَ الْحِكْمِ فِي الْخَلَالِ السَّوْفِ
إِمَامُ جَعَةٍ سَلِيلُ الْعُلَمَاءِ وَنَخْبَةٍ مِنْ عُلَمَاءِ كَرَمَاءِ
مُرَوِّجُ الشَّرِيعَةِ الْفَرَائِ مُؤَيَّدٌ لِلْيَلَّةِ الْبَيْضَاءِ
تَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي تَدَعَى بِالنَّصْرِ تَطْلِيلًا تَجِدَ وَعَلَا
مِنْ عَدْلِهِ صَدْرٌ وَعَدْلُهُ قَدْرٌ عَلَى الْبِلَادِ وَلِنَعْمَ مَا صَنَعَ
تَقْوَى رَأْيِ تَوْشِيهِ وَإِنْ الْعَادِلُ الطَّائِفَةُ لَقَالَ لَا عَادِلُ

لَوْحَصَرَ الظَّالِمَ فِي مَقَامِهِ صَادِرَ نِقَاطِي تَدَى مَخَانِدِ
قَدْ مَارَدَ الْكِتَابَ مَقْبُولًا أَعْجَى نَشْرِهِ صَنِيعَ الدَّوَلَةِ
وَالْعُلَمَاءُ الْكِرَامُ الْأَطْيَابُ أَتَقَوَّيَانِ ذَاكَ مُسْتَطَابُ
قَدْ كَلَّ عَنْ مَدْحِهِ الْأَقْوَاهُ وَالسَّنُّ مَدْحٌ مِنْ سِرَاهُ
فَلَيْفَ يَدُ عَزْمَدَةٍ لِيَايِي وَإِنِّي الْأَخْرَسُ فِي الْبَيَايِ
وَالْأَحْسَنُ الشَّرِيعُ فِي الدَّعَايِ لَهُ لَدَى الصَّبَاحِ وَالسَّاءِ
لَا تَزَالُ ظِلُّ اللَّهِ ذَا الظَّلَالِ وَلَمْ يَزَلْ أَعْدَاهُ فِي ضَلَالِ
يَا رَبِّهِ اللَّهُمَّ خَلِّدْ مُلْكَهُ وَاجْرِ فِي عَجْرِ الدَّوَامِ مُلْكُهُ
تَبَاهُ الْبِلَا وَأَبْقَاهُ مَا أَنْ يَحْيَى عُرُوبٌ مَغْرِبٌ وَشَرْقٌ مَشْرِقُ
أَدِيمُ بَقَاءِ مُلْكِهِ الْعُلَى إِلَى ظُهُورِ الْقَائِمِ الْمُهْدِي
وَإِنِّي لَعَائِلٌ أَمِينَا مُؤَافِقًا لِلنَّاسِ أَجْمَعِينَ



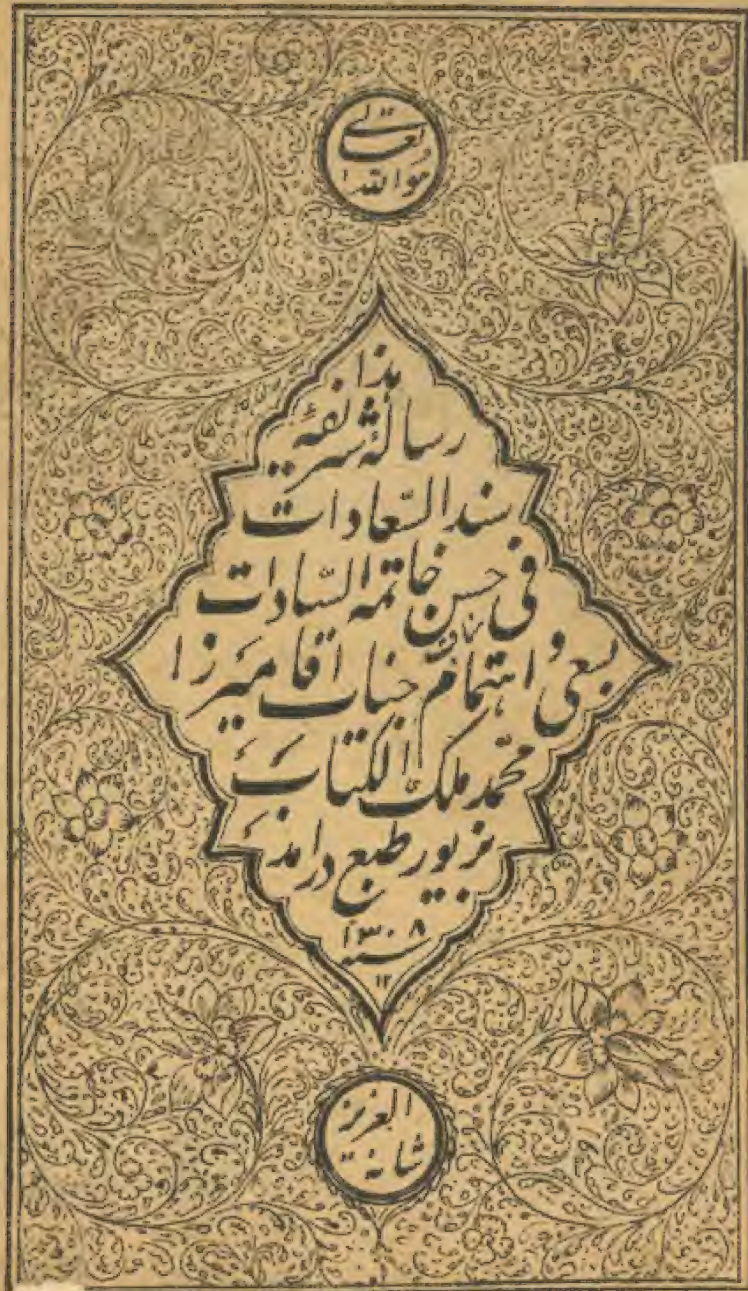
اما تو قدم نه چنین بود از بقا
مرگم به پیش چشم چه قلم خراب شد
و تویی که ادمم بمنزل کیه شما
اما چه منتری که دل من کباب شد

اما تو قدم نه چنین بود از بقا
مرگم به پیش چشم چه قلم خراب شد
و تویی که ادمم بمنزل کیه شما
اما چه منتری که دل من کباب شد

و تھی کہ امدم بمنزل کیے شما
اما چه منزلی کہ دل من کیاب شد

در اسای علماء و فضلاء و فقهای افضل علمای اینها هیچ نفرند

بی بی شاه زینب کلثوم زینب خواجه جان آقا حاجی باطن دده بزم ارا



بسم الله

رساله شریفه
سند التجارات
فی حسن خاتمه السادات
بسی و اهتمام جناب اقامه
محمد ملک الکتاب
نیز یور طبع و آمد

شانه



الحمد لله الذي ارسل الينا جيبه وخبرته التارك فينا الثقلين
 كتاب الله وعمره صلوات الله وسلامه عليه وعلى آله الفارين
 واصحابه الهادين كالنجوم الثاقبة بحسن العاقبة اما بعد
 اين تاليفي است لطيف وامنود جي است شريف مستمع
 * سند السعادات في حسن خاتمه اسادات *

باعث تاليفش اين كه اكثر مردم ايمان اسادات را مثل ايمان ساير
 مردم ميدانند و محمل الطرفين و دار بين الامرين بناسند حالانكه
 رب العزت تعالى شانه اسادات را بنا بر تعظيم و تكريم جناب
 رسالتك كه اصل اين شجره طيبه و افيق اين كواكب دريشت
 بزميد غايت فواخته و بزميد حسن خاتمه اسادات و و ما منها ممتاز

ساخته لهذا حقير فقير غلام على المتخلص باراد احيى سبيل الواسطى
 اصلا و البكرامى و طناد لائل بن مطلب و الابرخى از كتب ثقات
 برجيد و جواهر ايدار رخسان برآورده در مسلك تخرير كشيده
 تا از باب عيون صححه و قلوب سليمه حسن ظنى بحسن خاتمه اسادات
 بهم رسانند و بميان اغشا و صافي و اخلاص و افيق سعادت
 حسن خاتمه دريابند و الله يقول الحق و هو يهدي سبيل موسى
 و نعم الوكيل صاحب صواعق محرقة بنويسد كه قرطبي در تفسير آيه
 و سوف يعطيك ربك فريضه كفته كه عن ابن عباس انه قال
 رضا محمد بن لايه دخل احد من اهل عتبه النار يعني رضاي خاطر صير
 انحضرت كه از آيه كريمه مفهوم ميشود اين است كه داخل نشو و چيكي
 از اهل بيت او در دوزخ و قرطبي كفت سدي تير و تفسير اين آيه
 چنين كفته در روايت ميكنند طبراني بسندي كه رجال ان ثقات
 كه انحضرت فاطمه را فرمود ان الله غير عذبت ولا احد من
 ولدك بدستيكه خدا غير عذاب كنده است ترا و نه چيكي
 يكی از فرزندان ترا و روايت ميكنند ابو القاسم بن عثمان در افيق
 خود از عمران بن حصين كه انحضرت فرمود سالت ربني ان لايه دخل
 من اهل بيتي النار فاعطاني سوال كردم من از پرورگار خود كه داخل نشو

پیچ یکی از طبیعت من در دوق را پس عطا فرمود مرا قرطبی نقل میکند
از سدی در تفسیر آن که الله غفور شکور غفور لآل محمد شکور بحسناتهم
تا اینجا از صواعق محرقه از مواضع متعدده منقول شده و نیز صاحب
صواعق گوید در شرح آیه تطهیر حاصل مضمونش اینکه جس عبارت
از اتم است یا شک در آنچه ایمان آن واجب است و انما افاده
حصر میکند در اوده حق تعالی را و از باب جس از طبیعت و تطهیر
ایشان از اخلاق و احوال مذمومه و در بعضی طرق تحریم طبیعت
نار آمده و این است فائده تطهیر و غایت آن حکمت در ختم
آیه بلفظ تطهیر مبالغه است در وصول طبیعت باعلی مراتب
طهارت و توفین لفظ تطهیر برای تعظیم و تکریم است و مفید اینکه
آن تطهیر از جس متعارف نیست و قاضی شهاب الدین
ملک العلماء در مناقب السادات بابی مستقل عقد کرده و بیان
انکه هیچ یکی از اولاد رسول بکفر نمیزد و ایمان سادات چون
ایمان عشره مبشره است در اینجا میگوید که حکم این است که در
رفع ایمان از ایشان زائل نشود که ذاتی التمسید و فی دستور حقایق
لفظ الدین الهانوی لا يجوز زوال الایمان فی حاله النزع من الانبیاء
والعشره المبشره و اولاد رسول و از واجبه و اهل بدر و حیرمیه

و امثالهم بالشهادة و البشارة عن رسولنا و شیخ محیی الدین بن عربی در
باب بیست و نهم از فتوحات می آید خلاصه کلام انکه قال الله
نفس الی انما یرید الله لیزیب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا
الرجس بأكملها تشبیهم فان الرجس هو القدر کاه القدر یعنی رجس اصل
بمعنی پلیدی و مراد اینجا چیز بری که عیب دار سازد اینها را و این آیه را
میکند بر اینکه حق تعالی شریک گرداند طبیعت را با رسول خود و قول
خود لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخره کدام و سخ و قدر
زیاده تر از ذنوب باشد پس حق تعالی پاک گردانند بنی خود را بغير
از آنچه گناه است نسبت بآیه که اگر بالفرض واقع شود از آنحضرت بهتر
گناه باشد در صورت نه در معنی و داخل اند اولاد فاطمه کلمه و کسی که
ملحق است بایشان مثل سلمان فارسی تا روز قیامت در حکم این آیه
یعنی عفو و مظهر اند باختصاص و غایت ربانی که نسبت بحال
ایشان باشد از برای تشریف رسول و ظاہر نشود این شرف
الطبیعت مکرر در و آخرت که اینها محصور میشوند در حال که مغفور اند
آنها و دنیا اگر کاری موجب حد سرزند اقامت کرده میشود حد با
تحقیق مغفرت مثل ما غوا مثل او و جاز نیست ذم ایشان
و سزاوار است بر مؤمن و مسلم را که تصدیق کند الله تعالی را

در قول اول مذمت عنکم الرجز بل البت و بطهر کم تطهیر او اعتقاد
کند و جمیع آنچه صادر شود از او لا فاطمه که حق تعالی عفو کرد و سزاوار
غیبت که مذمت کند و نسبت عار نماید آنانی را که گواهی دادند
حق تعالی تطهیر و ذباب رجز ایشان نه از راه عملی کرده باشد یا نگو
که پیش آورده باشد بلکه سبق عنایت و اختصاص ذلک فضل الله
یوتیه من يشاء و الله ذو الفضل العظیم و بدانند ذم کنند که آن
مذمت عاید می شود بذات خودش و اگر ظلم کردند با طبیعت شخصی
آن ظلم است در صورتی که در نفس الامر اگر چه حکم کند ظاهر شرع بلکه
ظلم اینها بر مافی نفس الامر مثل جریان مفاد پراست بر عینه در مال و نفس
او بفرق یا حرق یا غیر آن و جائز نیست ذم بر قضا و قدر الهی بلکه
لابق این است که مقابل کرده شود این امور بر ضاوت سلیم و اگر کنترل
کنی ازین رتبه پس بصیر و اگر بلند شوی ازین رتبه پس شکروا اما ادای
حقوق مشروع پس رسول قرض می گرفت از یهود و چون مطالبه
می کرد و حقوق خود را ادای می نمود بطریق احسن حسب الامکان و اگر دین
کونی می کرد یهودی می فرمود و دعوه آن صاحب التخی مقابل بگذارد
بدستیکه صاحب حق را بخناست و گفت آنحضرت اگر دخترا من
بالقرض زدنی کند بر این میبزم دست او را لکن ما محجیم اگر خواهیم

مواخذ کنیم و اگر خواهیم ترک کنیم و ترک فضل است عموما فکیف در
الطبیعت و چون گذشتیم از طلب حقوق و عفو کردیم حاصل شود
عوض آن را را نعمت عظمی و نهایت زلفی چرا که بی طلب نکرد از ما
یا ما الهی مکر موت قربی و کسیکه قبول نکرد سوال نبی را با وجود هدایت
بگذارد و ملاقات میکند آنحضرت را فردای قیامت و امید میکند
شفاعت او را حال آنکه روا نکرد حاجت او را یعنی موت قربی
عموما فکیف محبت طبیعت که اینها اختصاص القرب است اما اینجا منقول
از باب محبت و نهم فو حات است و شیخ محیی الدین بن عربی در جای
دیگر میفرماید و ما توجه علیهم من الحدود و التعزیرات فایده یافته بداند و سخن
فیه معهم کالعبد مع ابن سیده یعنی حدود و تعزیراتی که متوجه با طبیعت
میشود پس دست ما در اجراء حدود و تائب دست خداست و درین
معامله ما با ایشان معامله بنده است با صاحبزاده بحکم صاحب خود
و قاضی شهاب الدین ملکت العلماء در مناقب السادات از شیخ
فخر الدین رازی نقل میکند عبارت عربی مضمونش اینکه اتفاق کرده اند
بر اینکه شرف علوی را نعل نمی شود بکار رفتن و اصرار عصیان زیرا که شرف
علوی از برای شرف رسول است شرف غیر علوی را نعل میشود
با کتساب نواهی چون برادران یوسف علیه السلام به صرفشند

و بر يوسف آورده و او را شناخت حضرت يوسف ایشان را
 شناخت در آنوقت حق تعالی فرمود و اوجسمه الیه لتبينتم با هم هذا
 و هم لا يشعرون یعنی وحی فرستادیم مابوسی یوسف هر آنکه آگاه کنی
 برادران را بسلوکی که با تو کردند در حالیکه ترا نمی شناسند یوسف
 مطابق امر الهی برادران را آگاه ساخت و گفت بل علمتم ما فعلتم یوسف
 و آنچه او و انتم جاهلون مقصد آنکه وحی فرستاد حق تعالی یوسف را
 که اعلام کنی برادران را با وجود تکرار جنایات مثل قصه کشتن یوسف
 و فروختن خود در غنچه بسن که یوسف را اگر کت خورد و نافرمانی کرد
 پدر را تعزیر دیگر فرمود پس معلوم شد که تعزیر ایشان همین اعلام است
 پس و ابو عبد الله جرجانی گفت که علوی چون عادت کند فسق پس
 پادشاه را باید که قاضی مقرر سازد و در قبيله علویان و قاضی علوی
 باشد که امر کند بکشدن علوی پس حبس کند و بزند چرا که ایشان با هم
 یک قبيله اند و جائز نیست قاضی را جز اعلام و اعلام عبارت از این است
 که گوید کروی نوچین و چنان و در تیسر صیغه آه الدین شناسی و جز آن میگوید
 علوی را تعزیر بجز حبس و ضرب جائز نیست زیرا که مشرف او اصلی است
 و ما بالذات لا یرول و ما بالعرض یقول مشرف هر چند جنایات
 کنند چون قطع نسب ایشان نشود مشرف زائل نگردد و علیه السلام

تا اینجا حاصل کلام مناقب السادات است و بعضی از اهل تحقیق گفته اند
 عبارت عربی ترجمه اش اینکه منرا و راست چشم پوشی از استقا و ابلهیت
 و در اینجا فاسفی باشد از جهت بدعتی یا غیر آن میباید که افعال و معوض باشد
 نه ذات او چرا که ذات او بضعه الرسول است اگر چه وساطت در میان
 باشد و ابتداء اخراج نمیکند از فرزندی بلکه فرزندان همان فرزند است
 در همه حال خواه عاق باشد خواه فاجر و در آیه کریمه و کان ابوهم صالحا
 گفته اند که در میان یقین و آب صالح هفت یانه واسطه بود از اینجا
 که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود حفظوا فینا ما حفظ الله
 البعد الصالح فی الیقین یعنی نگاهدارید پاس خاطر جد ما و در حق ما
 مثل نگاه داشتن خدا یحالی پاس خاطر صالح را در حق یقین غیری گوید
 سادات نور دیده اعیان عالم از حرمت محمد و ائمه علی
 فرو اطعام معده و درخ شود کسی کامر و از حجت شان نیست محلی
 کر زلتی از ایشان صادر شود و توان شکست حرمت ایشان محلی
 از هر آنکه سید کوفین گفته است الصالحون لله و الطالحون لی
 و شیخ ابن حجر در صواعق محرقه احادیثی که دلالت دارد بر نفع نسب
 آنحضرت می آورد و بعد از آن میگوید که منافقین نیست این احادیثی که
 در آن آنحضرت ابلهیت خود را بر ترس الهی و تقوی ترغیب فرمود

و شیخ ابن حجر برخی اذان احادیث نقل میکند جزئی از حدیث طویل این است
یا فاطمه بنت محمد یا صیغه بنت عبد المطلب یا بنی عبد المطلب لا
املاک لكم من الله شیئا لكم حماسا ملها بلبا یعنی امی فلان و فلان مالک
نیستم برای نفع شما از خدا تعالی هیچ چیز را جز اینکه شمارا قرآنی است بمن
بجای آنکه صله قرابت را و جزئی در حدیث اینکه لا اغنی عنکم من الله شیئا
آنحضرت خطاب به بنی هاشم میکند و میفرماید فایده نمیدهم شمارا از خدا
چیز و وجه عدم منافات بطریق که محبت طبری و دیگر علما گفته اند است
که آنحضرت مالک نیست که چیزی از نفع و ضرر کسی ساند لی امر الکی لکن
خدا تعالی مالک است نفع افارب بلکه جمیع امت او را شفاعت عاتمه
و خاصه بن حضرت مالک نیست مگر چیزی را که مالک کرد ایند او را
مولی تعالی شایسته چنانچه ارشاد کرد و بقول خود غیر از آن که حماسا ملها بلبا
و همچنین معنی لا اغنی عنکم من الله شیئا یعنی فایده نمی توانم رسانید
شمارا لی اذن خدا تعالی بجز نفع خود بی شفاعتی و مغفرتی که خدا تعالی گرامی
کرده است مرا آنحضرت مخاطب ساخت فارب خود را اول فایده
بنابر رعایت مقام تحریف و رغیب بر عمل که ایشان تقوی و بر سر
الهی اولی باشد از باقی از امت و ثانیاً ایما فرمود و بجای رحم و نفع انتساب
نایشان را نوعی از اطمینان حاصل شود و بعضی گفته اند که احادیث

تحریف و عدم انتساب آنحضرت قومی از امت بجای داخل نیست مشو
و قومی دیگر را درجات و مراتب بلند می شود و قومی از دوق بیرون می
افتد کلام شیخ ابن حجر در حدیثی که بالا مذکور شد ابلها صیغه متکلم است
و بدان مالک بر مل نفی و عرب اطلاق میکند بدل آنکه تربیت بر صلیت
و عین آنکه خشکی است بر قطع بر سبیل استعاره بواسطه آنکه بعضی اشیاء با
هم اتصال میبایند بطراوت الفضال میباید پیوست که فی التهایه
لابن اثیر و شیخ محیی الدین بن عربی گفت اما قول حق تعالی من مات
مکن بغاشه منینة بضاعف لما العذاب ضعیف پس این تعلیق
حکمت بفعلی که اتمات المؤمنین از آن منزه اند و لازم نمی آید از عید
مطلق نفوذ آن لایا و فسیکه دلیل بر خلاف آن موجود باشد این است
آنچه در باب بشارت سادات عالی درجات و فقه الله بالجبر بنظر
جامع اوراق رسید و لکن برابر باب فطانت و ذکا این هم جوید است
که هر چند نفع قرابت و شفاعت آنحضرت عاصیان طبیعت را مایه
و مقرر است اما شک نیست که صدور منیات از سادات اهل طهارت
مرضی آنحضرت و چون سادات مباشر حرکات ناپسندیده شوند
خاطر اشرف را چقدر که آن میرسیده باشد که اولاد من خلاف طریقه
من خستیار کرده اند و خود را دستور العمل ضلال و اضلال امت من خستیار

و در حقیقت ساداتی که برخلاف جد بزرگوار راه میروند و دانه
 طریق حقوق و مافزانی سر میکنند آنحضرت را و جناب عزت تعالی
 شأنه بخواست میدهند معا و الله مهنا و باز فردای قیامت از انتخاب
 چشم شفاعت این یعنی از عالم انصاف بر اهل بیعت است خوب گفت
 فرزند بنی که نیست بر راه بنی چون آیه منوخ کلام اقدس است
 که فرم که آنحضرت با وجود ملال خاطر اقدس بر عایت صلوات رحم لب لباق
 کشایدین کس و خوان و اقران چه آبروست زیرا که بیشک غایت
 و التفات آنحضرت بصلحای طبیعت و یک خواهد بود و بعضیات اینها
 و یکریل اول طبعی و میل ثانی قشری طایفه اولی بر صدر بهشت خرامان
 روند طایفه آخری سر بگردان چلبت فرو برده از در آینه نبروار باب
 غیرت بهشتی که باین سوانی دست و بد بتر از دوزخ است عرفی گوید
 کسی که لذت طاعت و محروم منان من که بگذارد و جنت الی با دواعی هر گشت
 پس سادات را باید که در شکر طهارت طینت و بشارت مغفرت
 طریقه جدا شرف خود خست یار کنند و برائیان با مورات و اجتناب
 منیات قدم افشند و امت را بر استقیم شرح هدایت نمایند
 که مبطون الولد التحریقیدی بابانه الغر اینها حق و اقدم با اتباع طریقه
 بنوت و تعدیل بطلس شریعت و نشاید که با عماد شرافت نسب

از راه روند و در تبه معاصی و مناهی سرگردان شوند که حق سبحانه میفرماید
 ان اگر کلم عند الله انعام و طهرانی روایت میکند که حضرت فرمود
 اهل منی هؤلاء یرون انهم اولی الناس فی و لیس کذلک ان اولیای
 منکم المتقون من کافوا و حیث کافوا یعنی طبیعت من کاف و دارند که
 اینها حق بایستند من و حالانکه چنین نیست تحقیق اولیاء من از شما
 پر میز کارانند هر کس که باشد و هر جا که باشد و ثبوت پیوسته که
 حضرت در نماز اقدس بایستاد که اقدام مبارک اناسید حضرت را
 گفتند تکلف به او قد غفر لک ما تقدم من ذنبک و ما تخرعنی
 ریح میکشی این همه و حالانکه بخشیده شده است کنا بان مقدم و
 متاخر و حضرت جواب داد اظلا الی کون عید اشکور آیا نباشم من بنده
 شکر گذار و میر عبد الواحد بلگرامی قدس سره السامی جدا علای مادر کتا
 سنا بل میگوید که عشر و عشره و هر چند حکمی قطعی بود و تحریک طاعت و دخول
 بهشت و لکن ایشان اینی و معنی ندانستند و مقام خوف و هیبت
 فرو نگذاشتند حضرت میر این مطلب را بشرح و ببط نام نوشته اند
 و داد کلمه حق داده و در ان مقام اینهم بر زبان قلم آورده اند که
 سادات را نسبت فرزند بنی با رضی علی نسبتی است قوی که
 فرزندان صلبی اند و ایشان را نسبت فرزند بنی با رسول نیز است

آب سبی ضعیف که فرزندان دختری اند و ظاهر است که صد و این
کلمه از جناب سید محض برای آنست که سادات تکیه بر نسبت کنند
و از طاعت و عبادت باز نمانند و الا خود هم از خانه ان بنوت اند
کیست که انحطاط رتبه خود را رضی باشد و حرف شکست خود را بر صفحه
روزگار بانی گذارد و چنانچه خود در آن کتاب می نویسد که ای خان ثانی من
خدای نام مرتضی و ای دل جان من سارا خدایم مرتضی که ام بد بخت ازل
که محبت مرتضی در دلش نباشد و که ام رانده در گاه مولی که امانت
اور و او را در حاشا و کلا که در محبت او لا در رسول فاصر باشم عبت
حب او لا و بی حب بی است هر که این حب نباشد اجنبی است
سر سیر که خاص و کرام اند شان سخی حب اگر ام اند شان
و این فقیر هم از جمله سادات است سخنی که باز خویش و خویشان گفته
شود جز بر سبیل اخلاص و مگو خدای نخواهد بود و انتی کلامه نعم قونی که این نسبت
ضعیف و از هیچ نسبت قوی ندارد و چه از خصائص نبوت که اولاد
بنات حضرت منسوب میشوند بحضرت و در وایت صحیح آمده از عمر بن
الحطاب ای خطب ام کلثوم من علی فاعل بصیر با و بانه اعد بالابن اخیه جعفر
فقال له ما روت الباه و لکن سمعت رسول الله يقول کل سبب و نسب
ینقطع یوم القیمه ما خلا سببی و نسبی و کل بی انتی اعصبتهم لابیهم ما خلا اولاد

فاطمه فانی انا ابوهم و عصبتهم یعنی خطبه کرد و عمر ام کلثوم را از علی عذر آورد و به
صخر من ام کلثوم باینکه گاه داشته است او را برای پسر را و خود
جعفر طیار پس گفت عمر از او ام من با و را و لکن شنیده ام رسول خدا را که
میفرمود هر سببی و نسبی که هست منقطع می شود و در روز قیامت سوای
سبب و نسب من و همه فرزندان دختری عصبتهم ایشان پدران ایشان
باشند سوای فرزندان فاطمه پس بدستیک من پدر ایشان و عصبتهم
صاحب صواعق محرقه گوید حاصل کلامش اینکه انسابیکه از خصائص حضرت
در این حدیث و امثال آن مفهوم میشود این است که حضرت را پدری
فاطمه توان گفت و بی فاطمه را پسران حضرت و چون بی فاطمه را با جناب
بنوت نسبت بنوت و بنوت بهم رسید این نسبت در کفایت عتبات
خواهد بود پس اشعی غیر شریف گفت می شود شریفه را و قول علما که بی هاشم
و بی عبد المطلب کفایه محمل آن در ماعدای این صورت است و اگر کسی
وصیت کرد که مال مرا پس از من بفرزندان حضرت بدهند و قبی ای بیاید
که بی بی فاطمه بدد و اگر همچنین کسی وقف کند بر فرزندان حضرت حضرت
آن بی فاطمه خواهند بود و این حکم در اولاد دختری غیر حضرت جاری
نمیشود مثلاً اگر کسی وصیت کند که مال مرا بر فرزندان زید تقسیم کنید
اولاد دختر زید را هیچ نمیرسد را قم الحروف گوید در مقام شبهه دارد

میشود که هرگاه از حدیث مفهوم شد که غیر شریف کفایت ندارد با
 شریف پس علی چرا خطبه عمر را اجابت کرد و عمر چگونه این حدیث را که مستأ
 مقصود بود در معرض استدلال بر مقصود خود آورد و جوابش اینکه
 این معنی بنا بر ضرورت بود چه در آنوقت عفو آن نشود و نهایی تجربه رسالت
 بود و شریفی که با شریفه نسبت کفایت داشته باشد و هم شرفا هم
 مناسکت جایز بوده باشد اصلاً بفرصه وجود نیامده و بیکر از وقت
 تاثیر این نسبت آنکه رب العزت جل شانه در آیه مباهله بنی فاطمه را یاد
 کرده و ایشان را ارکان حجت ساخته صاحب صواعق محرقة نقل
 میکند که بارون رشید حضرت امام موسی کاظم را گفت چگونه میگویند
 شما که ما ذریت رسولیم حال آنکه شما اولاد علی بن ابیطالبید امام
 این آیه بخواند من ذریت داود و سلیمان الی قوله تعالی و عیسی و چون نام
 عیسی سید گفت عیسی پدر بود حال آنکه حق تعالی او را ذریت برتریم
 خواند و ایضا امام این آیه خواند من حاجت فیه من بعد ما جادک
 من العلم فصل تعالوا نذاع انباءنا و انباءکم لایه و گفت وقتی که حق تعالی
 امر کرد آنحضرت را که مباهله کند با نصاری بحران بخواند حضرت هم
 غیر علی و فاطمه و حسن و حسین را پس انباء رسول بهین جن حسین اند
 انتی و بیکر از وقت تاثیر این نسبت آنکه صاحب صواعق محرقة گوید

سؤالات و جوابات
 از امام موسی کاظم

بر صحت رسیده از حضرت که گفت بر منبر مایال اقوام یقولون ان جم
 رسول الله لا یفیع قومه یوم القيمة علی و الله رحیمی موصوله فی الدنیا و الاخره
 یعنی صیبت حال کسانی که میگویند رحم و قرابت من بود نه پدرم فرمود
 قیامت علی سوگند خدا رحم من صله کرده شده است در دنیا و آخرت
 یعنی روایت کرد از عمر بن الخطاب حاصل مضمون حدیث شریف
 اینکه عمر بن الخطاب بر منبر برآمد و گفت سئیدم رسول خدا را که فرمود
 هر کسی و بنی که هست منقطع میشود بعد از موت بحکم آنکه شریفه
 فَاذْنَعِ فِي الصُّوْرِ فَلَا اَنْصَابَ بَيْنَهُمْ كَرَسَبٍ وَ نَسَبٍ وَ اِنْ بَرَدَ
 می آیند روز قیامت و شفاعت میکنند صاحبان خود و در مجمع
 البحار گوید کتب بالولاده و السبب بالزواج و بیکر از وقت تاثیر
 این نسبت آنکه در معالم التبریل و تفاسیر دیگر مفسر است که چون
 ظاهر بر حضرت در گذشت عاص بن وائل حضرت را این گفت
 و این در لغت دُم بریده را گویند و عادت عرب آن بود که هر کرا
 پسری بودی او را ابر میگفتند یعنی از و عقب نخواهد ماند حضرت
 از این حرف اندوه ناک شد حق سبحانه و تعالی برای من سئلی آنحضرت
 فرستاد اِنَّا اَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثُ یعنی تحقیق که من عطا کردم ترا فرزندان بسیار
 و فرمود اِنَّ مَثَانِكَ هُوَ الْاَبَوُ بدستی و شمن و یعنی عاص و دست

و هم بریده فی سبیل و ذریعت دیگر از قوت تاثیر این نسبت آنکه شیخ عبدالحق
 دهلوی در تکمیل الایمان میفرماید که بعضی از فقهاء و محدثین در شرح قصه
 امالی آورده که افضلیت خلفاء اربعه مخصوص با عدای اولاد پیغمبر دیگر
 از قوت تاثیر این نسبت آنکه شیخ طلال الدین سیوطی در خصائص کبری
 آورده اخراج ابن عباس عن انس قال قال رسول الله لا یقومن احد من مجلسه
 الا للتحقن بالحین او ذریه یا یعنی برخیزد کسی از مجلس بچاکس گری برای
 حسن و حسین یا فرزندان ایشان و چرا نباشد که اینها اولاد فاطمه اند
 و اغوازه و اکرام آنحضرت و خرد و در آنچه مرتبه بود در مذی و ابوداود
 و نسای روایت کرده اند از عایشه که عادت شریفه آنحضرت
 این بود که بروقتیکه فاطمه می آمد تمام قدر میخواست و پیش میرفت
 و قبیل میکرد و بجای خود می نشاند چنانچه عادت فاطمه زهرا این
 چنین بود وقت قدوم آنحضرت علمای حدیث گفته اند که
 آنحضرت بچاکس عزیز فاطمه بر میخواست طرفه آنکه قیام
 و خمر برای پدر بر بونعی که باشد بجاست که و لحض لفتنا جناح
 الذل من الوجه اما قیام پدر برای دختر و استقبال و اجلاس
 بجای خود این چه رتبت و کدام قدر و منزلت باشد خصوص این
 چنین پدر که خاتم المرسلین و سید الاولین و آخرین است و از

این جاست که در شریعه الاسلام گوید یقدم اولاد الرسول بالمشی
 و الجلو من فی الشیخ الفخر الدین الرازی الایحی و للرجل العالم ان
 یجلس فوق العلوی لای لانه امانه فی الدین یعنی جایز نیست عالم
 که بنشیند در مجالس فوق علوی مگر آنکه این ربوبی و ستی در دین است
 و دیگر از قوت تاثیر این نسبت آنکه فرزند علوی از جاریه غیر حری باشد
 و این خبری از سلسله مقرر مستثنی است قاضی شهاب الدین در مناقب
 السادات می آرد اگر کسی باشد عالم یا پادشاه او را فرزندی از کنیز
 غیری باشد تحریر کرد و دو لکن علوی اگر چه امی باشد فرزندی از کنیز
 غیر او حریت و اصلی باشد و در متبع مادر نباشد بشرف و سؤلنا
 کذا فی الخزانة الجلالیه فی جامع الفتاوی و لدنا لای من مولا
 حواله مخلوق من ماء و کذا ولد العلوی من جادیه الغیر و لا یدخل
 فی ملک مولاها و لا یجوز بعد کرامه و شرفه و رسول الله و لا
 یشادک فی هذا الحکم احد من امة و فی فتاوی العنایه و لدنا العلوی
 من جادیه الغیر و لا یدخل فی ملک مولاها و لا یجوز بیعه
 فوج جانب الاب یا عبنا و جد محمد رسول الله و دیگر از قوت تاثیر
 این نسبت آنکه تاج الدین سبکی که از احاطم علمای شافیه است و طبقات
 کبری از بعضی متأخرین نقل کرده که ایشان تفصیل غنی میکنند از جمله

خرقت با بضعة رسول سبحان الله برگاه بواسطه نسبت حدیث و
 قرابت با بضعة رسول الله بعضی علما به تفصیل چنین بر چنین قائل شده
 باشند کفایت حال سیکه بصیغیت بعصیت داشته باشد و
 لقد اجاد من افاد شعر ولو كان النساء كمثل هلك
 لفضل النساء على الرجال فما التانيث الاسم التمشين عبا
 ولا التانيث فخر الاهلال شيخ جلال الدين سيوطي و خصائصه
 علم الدين عراقي نقل میکند که فاطمه و برادر وی برابریم با اتفاق افضل اند از
 خلفای اربعه و از مالک آورده اند که گفت ما افضل علی البضعة البني
 احد تفصیل می نهم بر گریزه رسول بحکیم و نیز شیخ جلال الدین سیوطی
 در نهایی می آرد و تقدیر ان افضل النساء مریم و فاطمه و نیز سیوطی در کتاب
 الذریة بشرح النهایه در تفسیر قول مذکور آورده که احادیث فضل فاطمه
 بر مریم خصوصاً وقتیکه اخذ کنیم روایت صحیح را که مریم بقیه بود تحقیق متفق
 شده است که این امت افضل است از غیر خود انتی کلام سیوطی
 و شیخ ابن حجر عسقلانی گفت فاطمه افضل من خدیجه و عائشه بالا جماع
 ثم خدیجه ثم عائشه و قسطلانی شارح بخاری در بیان اخذیث که آنحضرت
 با فاطمه سرگوشی کرده میگوید حاصل مضمونش اینکه در قول آنحضرت
 سیده نساء اول الجنة داخل اند و این فاطمه و مادر او عائشه و

سؤال کرده شد از ابو بکر بن داود کیست افضل عیبه یا فاطمه
 جواب داد آنحضرت فرمود فاطمه بضعة من بن و برابر میکنم بضعة رسول
 با بحکیم و سبیلی این قول ابو بکر آنحسین کرده و استنباط آورده برای
 صحت این قول قصه ابو لبابه را وقتیکه بر بست خود را بسون مسجد
 و سو کند خرد نکشاید مرار رسول خدا فاطمه زهرا آمد تا او را بکشد ابو لبابه
 را بگرداز سو کند می که خورده بود آنحضرت فرمود نیست فاطمه مگر بضعة من
 پس فاطمه او را کشاد و ابو لبابه در سو کند خود حادث نشد و این فقره
 مستحسن است انتی کلام القسطلانی و نیز سبیلی باین حدیث استدلال
 کرده است بر اینکه دشنام کند فاطمه را کافر شود و این چنان در حدیث
 فضل عائشه علی النساء افضل التریه علی الطعام میگوید که افضلیت عائشه
 که ازین حدیث و احادیث دیگر معلوم میشود مقید است بنساء بنی
 تا آنکه داخل نشود در وی فاطمه برای تطابق احادیث را رقم انحراف
 میگوید مؤید قول این چنان بخی بخاطر میرسد که تشبیه آنحضرت عائشه
 بریده قرینه قویست بر اینکه مراد آنحضرت اند و جهة تشبیه
 اینجا و فور تلذذ و احتفاظ است چه عائشه اجل و اکمل نساء آنحضرت
 بود چنانچه زید لذیذترین اطعمه است نزد عرب و از انبار سی
 آشکنه گویند و مؤید توجیه فقیر است آنچه ملا علی قاری در مرعاة نقل

میکنند که زده نشود مثل زید مکر برای آنکه زید فضل بن اطمینان است و هر یک
از خبر و لحظ و مرقعه و نظیر خود ندارد در اعتدیه و جامع است در غذا و لذت
و قوت و سهولت تناول و قلت مؤنت در خاییدن و سرعت
که نشستن از حلقوم و سر معده آنحضرت تشبیه داد عائشه را بفرید تا
معلوم شود که عائشه عطا کرده شد است با حسن صورت حسن سیرت
و عادات نطق و فصاحت بهج و جود طبع و زانیت رای و
رصانت عقل و دوستی ثواب فقهی بصلح النعل و التحدث و الا
ستیناس بفا و الاصفاء الیها یعنی عائشه میرود خدمت شوهر را و
سخن کردن و انس گرفتن و گوش حرف را انتهی شیخ عبدالحی و بلوی
میفرماید بعضی عائشه را فضل دهند بر فاطمه از جهت آنکه عائشه با پیغمبر
در بیست باشد و فاطمه با علی و لابد مقام و مکان پیغمبر علی و اشراف
باشد از مقام علی و لکن در احادیث واقع شده که آنحضرت با فاطمه
خطاب کرد که من و تو و علی و حسن و حسین در یک مکان و یک مقام
خواهیم بود انتهی و بر تقدیر تسلیم تفاوت مکانین اتحاد مسکن عائشه
با آنحضرت دلیل افضلیت نمیتواند شد چه شرکت او درین مقام گشت
تابع با جمیع است این هر دو هر چند در یک مکان باشند و از
یک خوان غنم شوند در اصل و تبع فرق بسیار است اینجا است که خدمت

محل سلطان نمیرد و زراء و شاه زاد با نتوانند رسید که اینها با لاصاته
صاحب مرتبه اند بالغرض اگر اتحاد مسکن دلیل افضلیت شود لازم می آید
افضلیت عائشه بلکه سازا جهات المؤمنین بر جمیع بنی آدم بعد از پیغمبر
ما و هیچکس باین قابل نشده و نیز لازم می آید که هر که افضل باشد از
شخصی در وجه او نیز از آن شخص افضل باشد و این تقریر از بعضی مکتوبات
حضرت محمد و الف ثانی قدس سره استفاده نموده شد علامه مرحوم
میر عبد الجلیل مکرانی قدس سره التامی میگوید ششم
دی کسی در شنای عائشه گفت بهتر از بنت سید الشیرت
مصرعی در جواب او خواندم رشتد دیگر رگت جگر در گشت
و این قضیه از بنت حسین ثانی است که گفت
لذت موختن ز شمع پیرس رشتد دیگر رگت جگر در گشت
و مناقب و آثار که سادات را خاصه ازین نسبت و الارسیده قرآن
و حدیث بان ناطق است و علمای امت تالیفات متفعل درین باب
پرداخته اند و سعی جمیل تقدیم رساییده این اوراق محل کنجایش
ندارد آیدیم بر سر اصل سخن بر تقدیر یک صغیف نسبت تسلیم کرده شو
صغیف نسبت این در زول مرتبه و قتی تاثیر میکرد که در جانب مقابل
نسبت قوی موجود میبود یعنی اولاد پهری آنحضرت و نسبت قوی از

از جانب مرضی علی ضرر بقصد ندارد بلکه شان مرضی علی را درین مقام
جلوه دیگر است بحکم حدیث بنوی که طبرانی از جابر و خطیب از ابن
عباس روایت میکند **إِنَّ الْمُنْتَبِيَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ ذِيَّةَ كُلِّ نَبِيٍّ فِي**
صَلْبِهِ وَجَعَلَ ذِيَّةً فِي صَلْبِ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ و این حدیث اشعار میکند
بر اتحاد ذاتی جناب و لا یتحاب با جناب بوقت و نه در الفاظ شعر
ای شیر خدا نفس بنی زوج بول بمهر و طاعت ملک نیست قبول
شاید زنی محکم این باشد پس **كَرْسِلُ تَوْحِيدٍ** استاده اولاد رسول
الحاصل هرگونه نسبتی که فرض کنند خواه قوی و خواه ضعیف احدی درین
نسبت عالیه شریک بنی فاطمه نیست و ایراد سجانه قبل شانه سادات
باین نسبت خاص از سایر خاندان مستثنی ساخته و کوس تعارض است
بر بام آسمانها نواخته و بهی در تذهیب التذهیب آورده که نوبی بار
رشدی حج رفت و بروضه بنویسید و گفت سلام علیک یا رسول الله
یا بن عم فقیر بذلت ابن عم گفت و اظهار قرابت خود با جناب سال
افتخار نمود پس امام موسی کاظم زد یکت روضه مقدسه رفت و گفت
سلام علیک یا ابی فخر و جبرائیل و قال **هَذَا الْفَخْرُ يَا أَحْمَدُ**
حق امام موسی کاظم یا ابی گفت یعنی ای پدر من و اظهار خرفیت با
جناب رسالت نمود پس روی بارون رسید متعجب شد و گفت

که این فخری ابو الحسن حق برای شما و دیگری درین فخر شریک شما نیست
در کتاب شریف صحیفه الرضا علیه سلام مرویست که رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمود چهار نفرند که من شفیع برای ایشان روز قیامت
هر چند بیایند با کناهای اهل بن اکر ام کنند و زنی من و برادر من
حاجبهای ایشان و کوشش کنند و در کارهای ایشان چون ناچار شوند
با آنها دوستدار ایشان بدان زبان و نیز در اینجا از امیر المؤمنین علیه السلام
روایت کرده که فرمود هر که کاری کند یکی از فرزندان عبد المطلب و او
آن شخص مکافات نکند بآن کار و درینا پس من مکافات میکنم او را
فردا چون ملاقات کند مرا روز قیامت و هم در تفسیر امام علیه السلام
مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود کسی که عایت حق خویشان پدر
و مادری خود را کند داده میشود پاد و در بهشت هزار درجه که دوری با من
هر درجه بقدر دیدن اسب خوب لا غمیان میکی است که صد سال
بدود و یکدرجه آن از فقره باشد و درجه دیگر از طلا و درجه دیگر از نقره و درجه
دیگر از زعفران و درجه دیگر از برنج و درجه دیگر از مشک و درجه دیگر از عنبر
و درجه دیگر از کافور بهشت و این درجات از این اصنافند
و فرمود کسی که عایت حق خویشان محمد و علی صلوات الله
الیهما نماید داده میشود او را از فضل و مراتب درجات و زیادهای اجر با

بر قدر زیاد فی فضل محمد و علی علیهما السلام بر ابون نبی او و در نسخه
 امام حسین علیه السلام فرمود بر تو باو با حسان بر خویشان ابون نبی خود
 محمد و علی اگر چه ضایع نموده باشی رعایت خویشان پدر و مادر نبی خود را
 و بر میزد و اعتنا کن از ضایع نمودن خویشان دینی خود بدارک کردن
 خویشهای پدر و مادر نب خود از جهت آنکه شکر کردن اقارب آنحضرت
 بسوی ابون نبی تو محمد و علی علیهما السلام نفع تو بیشتر دارد از شکر
 کردن اقارب نبی نزد پدر و مادر تو بجهت آنکه خویشان ابون نبی تو هرگاه
 شکر کنند از تو محمد و علی علیهما السلام باندگی از طفیل نظر تو بوجهی که
 ظاهر کنند آن ابون نبی را بر این طرف می کند از تو گناهان نور ابر
 چند بری مابین زمین باشد تا عرش و بدرستی اقارب ابون نبی
 تو چون شکر کنند تو را از دوا ایشان و حال آنکه تو ضایع نموده باشی
 حق خویشان ابون نبی خود را نفع ندهند و دفع عذاب از تو نکنند
 بقدر قبلی که مثل است میان عرب در فخارت و آن پوست فقی
 است که میان شکاف بر سه خرامات و علی بن الحسین علیهما السلام
 فرمود که حق فراموش ابون نبی ما محمد و علی علیهما السلام و حق محبت
 ایشان اخلاص است از حق خویشهای پدر و مادر نبی ما زیرا که ابون
 نبی ما راضی می شود از ما ابون نبی ما را و ابون نبی ما

نویسند ابون نبی ما را که محمد و علی است خوشنود کنند از ما و محمد بن علی
 علیه السلام فرمود که کسیکه بوده باشد ابون نبی او که محمد و علی است
 علیهما السلام بهتر نزد او و خویشان او اگر گاه باشد نزد او از ابون نبی
 او و خویشان ایشان گفته خدا تعالی در حق ایشان که تفصیل و ادبی بهتر را
 بخی خودم قسم که میگردانم ترا افضل و احسن یار نمودی توان جمعی را که اولی
 بودند با حق یار نمودن بخی خودم قسم که میگردانم تو را در و در فرار خود
 و هم صحنی اولیاء من اولی است و جعفر بن محمد علیه السلام فرمود که
 هر کسیکه تقدورش نباشد که قضای حق فراموش ابون نبی دینی ابون نبی
 خود هر دو بکند بجهت آنکه قضای حق فراموش هر یک مانع باشد از قضای
 حق دیگری پس مقدم دارد حق فراموش ابون نبی دینی خود را حد اعی و قبل
 میفرماید در روز قیامت چنانچه مقدم داشت فراموش ابون نبی دینی
 خود را مقدم دارد بر او بسوی جنات من پس یاد میشود فوق آنچه آماده
 شده بود برای او از درجات هزار هزار ضعف او و حضرت موسی
 جعفر علیه السلام فرمود در حالیکه با حضرت عرض نمودند که برای ملائکس
 هزار درهم بود پس دو مال با عرض شد که هر دو را میخواست و سرمایه او گنج
 خزیدن هر دو را نداشت پس گفت که کدام یکت ازین دو متاع نفع
 برای من گفتند مراور که این متاع زیادتی دارد و بخش بران متاع هزار

چندان حضرت فرمود آيا چنين ميت که لازم است در اين صورت فرمود
 بنا بر تقضاي عقل خود که احتيازا بايد افضل گفتند آري فرمود پس چنين
 است بگرديدن قربت ابوین ديني و يعني محمد و علي عليه السلام افضل است
 ثوابش بکثر از ان دنياوي ريزا که فضل او با اندازه فضل محمد است و علي عليه السلام
 بر ابوین بسي او و کسی بجناب امام رضا عليه السلام عرض کرد که آيا خبر
 ندیم تر از اين کار که از رفع و سرمايه دور مانده فرمود انکس کيست عرض
 کردند فلانکس که فروخت دينارهای خود را بدر ايم که بوض آن گرفت
 پس برگرداند مال خود را زده هزار دينار بده هزار درهم حضرت فرمود
 بمن بگویند که اين مرده هزار شتر في خود امير فروخت هزار درهم آيا
 چنين بود که تخلف نمودن او از رفع و حسرت او اعظم بود گفتند آري
 فرمود آيا خبر ندیم شمارا بکسي که تخلف از ربح و حسرت او اعظم از اين باشد
 گفتند آري فرمود بمن بگویند اگر اين مرد هزار گوه از طلا ميداشت
 هزار جبه از درهم معشوش مي فروخت آيا چنين بود که تخلف نفع او اعظم تر
 و حسرت او اعظم از اين خواهد بود گفتند آري فرمود آيا خبر ندیم شمارا
 بخت تر از اين در تخلف و بزرگترين در حسرت گفتند آري فرمود
 کسي که مقدم دارد در بيني و احسان قرابت ابوین نسب خود را بر قرابت
 ابوین ديني خود محمد و علي عليه السلام ريزا که فضل خویشان محمد و علي

ابوین ديني اويند بر خویشهای پدر و مادر نسب او افضل است افضل تر
 گوه طلا بر هزار درهم معشوش و محمد بن علي عليه السلام فرمود کسي که احتيازا
 کند قرابت ابوین ديني خود محمد و علي عليه السلام را بر قرابت ابوین
 نسبي خود خدايتعالی احتيازا نمايد او را در روز قيامت در حضور خلائق
 و مشهور سازد او را بجللتهای کرامات خود و شرف و اظافه سازد بر
 بندگان جز کسي که مساوي باشد با او در فضائل با فضل او و علي بن محمد
 عليه السلام فرمود بدرستي که از جمله تعظيم جلال خداوند است برگزیدن
 قرابت ابوین ديني خود که محمد و علي عليه السلام اند بر قرابت ابوین
 نسبي خود و بدرستي که از جمله استخفاف جلال خداست برگزیدن قرابت
 ابوین نسبي خود بر قرابت ابوین ديني خود که محمد و علي عليه السلام اند
 و حسن بن علي عليه السلام فرمود مردی عيالش گرسنه بودند پس از
 خانه در آمد که چيزی بيايد و فونی برايشان تواند خرید پس در همی تخصيل
 کرد و نان و خرشي خرید و در انشای راه گذشت بر دمی و زنی از خویشان
 محمد و علي عليه السلام در يافت ايشان را که گرسنه بودند پس گفت
 ايشان سر او را بر تاند باین درهم از خویشان من پس نان خرش را
 با ايشان داد و نداشت که چه عذري براي ايشان آورد پس آهسته آه
 ميرفت و فکر میکرد که ناگاه فاصه ي را دید که در تخلص دست و او را

و او را میطلبید پس او را نشان دادند نزد او آمد و نامه با او داد که از مصر آورده
بود با پانصد اشرفی در کیسه و گفت این بقیه مال سپهر غم است که در مصر متوفی
شده و از او صد هزار اشرفی مانده که بر بخار مکه و مدینه است و عمار بسیار
و اصناف این مال در مصر وارد پس آن پانصد اشرفی را از او گرفت و بر
عیال خود توسعه داد و در همان شب که خواب رفت رسول خدا و امیر المؤمنین
علیهما السلام را و خوابید که با و گفتند چگونه دیدی تو آن کسرا سخن با تو را
چون برگزیدی قرابت ما را بر قرابت خود بعد از آن نماید احدی در مکه و
نه در مدینه از آنها که پیغمبر او را آنها طلب داشت از وجه صد هزار اشرفی
مگر آنکه محمد علی علیهما السلام خواب او آمدند و با و گفتند که اگر صبح
رود می خن فلان را که از میراث سپهر غم او مانده با و میرسانی بهما و الا ما
در بهمان وقت را بکشت می نمایم و متاع صل کنیم و از آن نمایم نعمتهایی را
که خدا تعالی تجزیه و ترا از حشمت و بزرگیت می اندازیم پس آن فرزند را
علی الصبح آنچه بر دشمنان بود برداشته نزد او آوردند تا آنکه جمع شده
در نزد او تمام آن صد هزار اشرفی و نماید در مصر احدی از آن جماعتی که در
نزد او مالی بود از آن شخص مگر آنکه حضرت محمد و علی علیهما السلام در خواب
او آمدند و تجدید او را امر نمودند که بهر نحو بخیل که او را مقدور باشد مال
او را ادا نمایند آنکه محمد و علی علیهما السلام بان مردی که ایشان قرابت رسول

که او آمدند پس با و فرمودند چگونه دیدی احسان خداوند را بملت بخود با
تحقیق که ما هر کدام کسائی را که در مصر میباشند که بزودی مال را بتو بیا
آیا بخوای که بفرماییم حاکم انشهر که عفار و املاک را بفرود شد و قیمتها
آنها را از مال خود حواله کند که در مدینه بگیری و بدل آن هر چه خواهی در بیو
خریداری نمائی گفت علی بن ابی طالب هم پس محمد و علی علیهما السلام بخواب حاکم
مصر آمدند و امر نمودند که عفار او را بفرود شد و قیمت را بطریق سابق با و
برسانند پس آوردند برای او از آن مال سیصد هزار اشرفی و چنان شد
آن مرد در تنگ که متمول تری را و در مدینه بود پس باز رسول خدا و خواب
او آمد و فرمود ای بنده خدا آنچه شد بخوای تو بود و در دنیا برگزیدن تو
قرابت من با بر قرابت خود و بر این عطا میکنم تو در آخرت بعضی هر چه
از آن مال بفرستی و بهشت که کو چکنه بن آن قصر بزرگتر است از دنیا و
اما و فضل پس حاجی فرود رفت بکوزن آن بهتر است از دنیا و آنچه در دست
کلینی و شیخ طوسی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده اند
که فرمود کسی که یکی از اهل بیت من نیکی کند من جز او پاداش او را میدهم
در روز قیامت صدوق از حضرت علیه السلام روایت کرده که
فرمود چون روز قیامت شود منادی ندا کند که ای خلائق ساکت شوید
ذیرا که محمد صلی الله علیه و آله با شما سخن میگوید پس ساکت شوید خلائق

پس برنجی و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سبک بود و اگر دو خلافی هر یک که از او دور
نزد من یعنی یا منی یا یکی باشد پس بر خیزد مکافات کنم و او را پس میگویند
غدا تو پدران و مادران ما چه نعمت و منت و نیکی است برای ما بلکه
نعمت و منت و نیکی است مر خدا را و رسول او و بر جمیع خلائق ایشان
سفیر ماید بلی هر کس عابی داده یکی از ابلهیت مرا یا با و نیکی کرده یا پوشانیده
او را از بر نیکی یا سیر کرده که سینه ایشان را پس بر خیزد و آه او را مکافات
کنم پس برنجی نه مردمانیکه چنین کردند پس ندایم اید از جانب خداوند
ستارک و تعالی که ای محمد ای حبیب من فرار و اودم مکافات ایشان
برای تو پس عابی ده ایشان را و در بهشت هر جا که میخواهی پس جای میدهد
ایشان را و در وسیله محلی که محبوب نباشند از محمد و ابلهیت و علیه السلام
و هم شیخ مفید ثانی پس شیخ طوسی در امالی روایت کرده که رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود هر کس کار نیکی کنی کرده بروی از فرزندان من
پس او را مکافات نکرد پس منم مکافات کنند مرا و او را بران صله
نیست و ایضا از آنجناب روایت کرده که فرمود هر کس را ده کرده
که تو تسلیم دیدی بوی من و اینکه بوده باشد از او در زمین یعنی که کعبه را
شعاعت کنم او را روز قیامت پس احسان کن با ابلهیت من که
نام شد رساله شریفه مساوات ۱۹ و بقعه ۸ به ۱۱ حرره میرزا محمد



دوق جمعیت که بود و اتفاق
امسا که خدا را از پشت و پر

رسد کار و زمین
سوره در تکرار من مع جاورد

مردن شخصی ۱۲
ت و د و ه و ز و س و ش و ص و ض و ط و ظ و ف
حروف نمری ۱۴
اصبع ۲۸ غ غ ف ق ل و م و ه و ی



شده زغال زشتی از خدا
در میان جنسان را رود
شده از دوزخ است و از بهشت
باز می آید و از بهشت
باز می آید و از بهشت
باز می آید و از بهشت

اللهم عجل فی جرائعهم بحق محمد و آله
یوم شنبه دهم شهر ربیع الثانی توپ
زده شد با جوان مبارک و کند مطهر حضرت
امام رضا علیه الاف التحیه والسلام
فی شنبه ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۵۳

و الهی که در توپ
و سید الجامع لکل خیر

۱۹۶	۱۹۹	۲۰۲	۱۹۹
۲۰۱	۱۹۰	۱۹۵	۲۰۰
۱۹۱	۲۰۴	۱۹۷	۱۹۴
۱۹۱	۱۹۳	۱۹۲	۲۰۳

۷۱۶

د	ح	م	ه	ل	ال
ل	ه	ال	د	م	ح
ه	ال	ح	د	ل	م
ال	ل	ه	م	ح	د
م	د	ل	ح	ال	ه
ح	م	د	ال	ه	ل

از آنها احتیاج افند بکار برده دعا غیر در حق
این ضعیف نموده و دعا کوی خود را فراموش نفرماید
غرض نقشه است که از ما بازماند که هسته را نمی بیند بقا

مکر صاحب دل روزی بحث کند در حق در میان کمال

نام هر بار در اسم مبارک

۷	۱۳	۱۶	۲۵	۱
۳۱۵	۳۱	۴۱۵	۵۱	۲۶
۳۰	۲۱	۲	۱	۱۴
۴۵	۴۷	۲۷	۳۳	۳۹
۳	۳۲	۱۵	۱۶	۲۲
۲۱	۹	۱۳	۴۱	۳۱
۱۱	۱۷	۲۳	۳	۱۵
۳۶	۳۲	۴۹	۲۹	۳۵
۲۴	۵	۶	۱۳	۱۸
۵۰	۳۱	۳۱	۳۷	۴۳

و هو صوب و نعم الوکیل و این رساله مشتمل است
بر دوازده باب مستمع بجزایر افند اشغی عشر و چهار
مقاله اکنون شروع می شود در دفتر است ابواب
باب اول در عمل محبت و دوستی میان طالب و مطلق
باب دوم در عمل خیر و نیکو کردن مطلوب و اگر کسی
باب سوم در دفع ابواب و کشاف کارد و مومست
باب چهارم در دفع ضرر و فتنه و بسوی که از هر
باب پنجم در دفع دشمنان و بد کوبان و خصمان
باب ششم در دفع قاتل و القه میان طالب و مطلق

باب هفتم در ادا شدن فرض و افروزی مال
باب هشتم در اعمال تحسین و احسان از مازال بقا

در هر روز و اسمی با اسم اله
۳۹۳
۲۰۶۳۳

بسم	الله	الرحمن	الرحیم
الرحمن	الرحیم	بسم	الله
الرحیم	الرحمن	الله	بسم
الله	بسم	الرحیم	الرحمن

یا قاهر العو
۳۲۵
یا ولی الو
۱۳۵
یا مظهر العو
۱۲۷۳
یا مظهر علی
۱۵۷۱

عدد این لوازل تا بنفکرون
۳۲۶
عدد این و من تن اله
۳۱۱

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و العاقبة للمتین

و الصلوة و السلام علی محمد و آله اجمعین **اقام بعد**

چنین گوید اقل اقلین و اقل اقلین محمد بن علی

که مدت پنجاه سال بر خانات بسیار و شرفهای

بی شمار تحصیل علوم و ریاضه نمودم در سنه ۱۲۵۵

در دار الخلافه طهران مخدومی مطاعی میرزا

ملایکات اتفاق افتاد از احوال و اخلاق آن مخدوم

گرام بسیار شادمان گردیدم خواستم که این خبر را

که درین مدت مدید تحصیل نموده بودم بیاد گذارم

بآن مطاع معظم بسیارم که هرگاه بهر یک

عدد مظهر الوی بجه

از آنها
۳۴۷

عدد این لافقت تا مظهر حکم

۳۳۶۹

عدد این مبارکه امیر الکرم العظیم

۱۲۹۲۷

عدد این و من تن اله

۷۴۵۱

عدد این و من تن اله

۱۶۲۲

عدد این و من تن اله

۲۴۹۵۴

عدد این و من تن اله

۱۶۹۷۱

YF 120	YF 121	YF 122	YF 123
YF 124	YF 125	YF 126	YF 127
YF 128	YF 129	YF 130	YF 131
YF 132	YF 133	YF 134	YF 135



ابن مزین فونی علیه السلام اسم مبارک حق
قاله است از فضل ۲۱ یا فضل ۳۲ از
جوین کبر که علیه السلام گفته شده و در
مزین مزین شده

علا دسورة قبل بلون بسمه
ع ٢٠ ٢١

३३१००

مجلس

1282

नवरात्रि १७। १७००

۴۳

U1

۲۵۵ ۲ ۱۵ ۷ ۱۵ ۷ ۷

1

عبدالله بن محمد

۱۹۹۹

25

۱۲۱

۱۲۷۲

عدد ای ۵۱۶

از صوفیه جو صف

10

2
1
0
2
2

الحمد لله رب العالمين

2104

ایہ ۱۵۷

222

1

10

مورد و نه نام بار و نه نامی

ما دیر کز دود ابل که در تمام شام توتوه
خام از دیرج شد است و این نوع هـ
است و این نوع را حکما کثر الخواص السالین
نام کرده اند بصریت که اندک دفعه کثرت
کبر در بدن سلاطین و ملوک شریف
که در کتاب فویدل و از جمله اعلا و فضلاء
شریف مستحق فویدل و بصریت
که در کتاب فویدل و از جمله اعلا و فضلاء
شریف مستحق فویدل و بصریت

سلام باز دهد دستها را بلند کرده ده مرتبه
صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بعد از آن
ده مرتبه بلند عارضا خواند بعد از آن سجده
دو و سجده شکر بجای آورد و بر خیزد که
بعد از آن هر عملی که بجای آورد فی القود
ناشر آن مبطوع و هر دو دعای مذکور است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 اللَّهُمَّ يَا ذَا الْعَرْشِ الْجَبَدِ يَا مَبْدِئُ
 يَا مُعْجِدُ يَا فَاعِلُ يَا بَرِّدُ اسْأَلُكَ بِسُودِ وَجْهِكَ
 الْكَرِيمِ يَا مُبْدِئُ يَا مُعْجِدُ وَاسْأَلُكَ بِنُورِكَ
 الدِّقِّ مَلَكًا أَرَادَ أَنْ يَرِيكَ وَاسْأَلُكَ بِفَضْلِ
 الْوَقْدِ فَدَدَتْ بِهَا عَلَى خَلْقِكَ وَاسْأَلُكَ بِفَضْلِ

التي وسعت كل شيء لا إله إلا أنت يا معبود
اخشي برحمتك يا ارحم الراحمين وصلى الله

٢٨	عدد	٣١٩	عدد	٣٦٥٠	عدد	٣٧٩
ايه	ايه	ايه	ايه	ايه	ايه	ايه

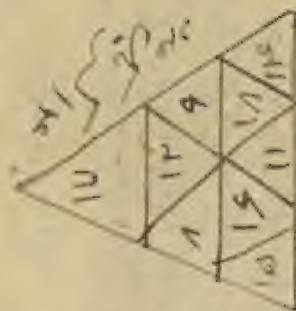
[illegible]

در پنج خصه ان بشرق مرجع و بجبهه اهل
کتاب و دیوانیان بشرق عطار و نویسد
تمام شد خواص لوح اول

عنه ايده واذا قال رب اعلني
اني جامل في الدين خليفته قالوا اجعل
فيها من يفسد فيها ويسفك الدماء
ومحمد بن نسيج محمد بن سعد بن لك
قال اني اعلم ما لا تعلمون ان

1V1A1	1V1A2	1V1A3	1V1A4
1V1A5	1V1A6	1V1A7	1V1A8
1V1A9	1V1A10	1V1A11	1V1A12
1V1A13	1V1A14	1V1A15	1V1A16

هو الله الذي لا اله الا هو الرحمن الرحيم بارئ المقال	الرب العزى المقدم الحق القيوم السلام	الحق القيوم الفنى الحكيم الواسع الباعث الرشيد	الودود الى الخبير الولى المفتى
١	١٢٥	١١	٨
النور الصمد الحق المبين مالك الملك ذو الجلال والا كرام ١٢	الباطن المحيى الناظر المبين العلو العظيم ٧	الملك القدوس المجيد الخافض الجامع الوديب	الواحد العدل الحق الحبيب الغفور الغفار ١٣
المجاهد القادر السميع اللطيف الباعث القوى المجيد ع	الاول والاخر الحب المذل التراب المجيد ٩	المقتدر الناسط الحافظ الزا برق المنسط المانع الشهيد	القابض البصير المصور الفكور مجاهد الزهاب الجليل ٣
الوكيل المعقم المؤمن المعطي ١٥	الفتاح للفقير الغنى الغفار الحكيم الخالد المجيد ١٤	المفتى البديع المؤمن المضر الظاهر الحجاب ٥	الواضع الخالق القادر العظيم المدى الرب الكريم ١٠



۴۲

در وقت نزدیک پادشاهان و در فتح
و شمعان در مصیبتها از خشم و افغانه
از اسب در فتح بجای چلای و این بود
ان در و فنی بنویسد و در و در و در
در ساعت شرف و شرف و در و در و در
در فتح و شرف و در و در و در و در
از هر دو طرف و در و در و در و در

محبت و دوستی در میان طالب و مطلوب و آن
مشمول است بر سی فسخه اگر خواهی که محبت تو
در دل خلافتی بهم رسد و محبوب القلوب گرد
و از شر ظالمان و حاسدان و بدگویان محفوظ
باشی و دولت و نعمت تو روی نماید بکرد
عد و آیه انا فتحنا لک فتحاً مبیناً و عد و یافعا
و عد و نام با محبت^{۵۵} و عد و نام با آذر و عد
نام با آید^{۵۶} و عد و نام می طظرون و عد
با ابانوح^{۵۷} و عد و اسم با سید و عد

قل هو الله احد ٢٢٠	الله العقد ٢٢١	لم يلد لم يولد ٢٢٠	ولم يكن لر كفا احد ٢١١
يا باد يا جميل ٣٠١	يا كبير ٢٢٣	يا صدى يا قديم ٢٢٢	يا حكيم يا حنان ٢١٩
يا مهيمن يا وكيل ٢٢٣	يا لطيف يا عظيم ٢١١	يا دج يا نافع ٣٠٩	يا منعم يا هادي ٢٢٢
يا حي يا متعال ٢٢١	يا رب يا مولى ٣١٠	يا سبحان يا حكيم ٢٢١	يا عزيز يا جامع ٢٢٣

199	2. 2	2. 5	291
2. 2	292	291	2. 2
292	2. 2	2. 2	292
2. 2	292	292	2. 2

مجموع ابر و اسما و بیدار
۳۲۷

مجموع علی

۲۰۷

۳۴۷۶

در خانه اول مربع

۱۱۶

در تمام خانه یک عدد را نشان می دهد
۱۷۰

لوح سحر جهت دفع غم

و اندوه و کشادن کارها از جهت
خرید و فروش و رخت و امان بودن از در
و دشمنی و روز دوشنبه بنویسد که
که قمر را بخشنی نظر دوستی بود
و روز سه شنبه منظور بنظر عطار
باشد و از موی سات دور و بکا
مهر و زده یا ورق اهو بنویسد یا خود
معطر ساخته در تاج هذ خواص بسیار
بنیاد و اگر در میان نماز هذ از در
سالم ماند

الم الله	لا اله الا هو	هو الحی	القیوم
۱۳۷	۱۱۰	۶۵	۱۱۷
محمود می	یا وهاب	طس و طس	مومن
۱۸۴	۶۳	۱۱۱	۱۳۶
یس طالب	مسجل	عالی سید	حمید
۱۱۲	۱۳۵	۱۱۵	۶۲
ماجد احد	ن بالبع	ص جم	طسم
۶۱	۱۱۶	۱۳۱	۱۰۹

با خود بنویسد و جمع کرده با عدد نام خود
در مربع درج کرده دو مربع بنکار و یکی را
در بازوی راست بنزد و یکی را در منزل
خود روی بقبله بیاورد و هنگامی که فر
زاید النور و مسعود و ناظر و هم با شری
باشد چون چنین کند محبوب دل خلائی
شود و دفع و کشایش در کاد و بدید آید
و دولت و نعمت و جمعیت و امنیت و

و وسعت بوی روی نماید و دفع گردد
افزوی فقر و فاقه و منافع عظیم بنیاد
اینها بحجرت آیه و الله حب الخیر
در ذاب اول هند و آیه بخوانم بحسب الله
دفعه دوم هند و اسم طالب را در دست
ناسخ هند تمام مطلوب را در دست
عش و مربع را تمام کند و مربع دیگر دفع

الکفر

لوح چهارم

الزوج و غم کرده و روی بیکدیگر کند که جفت باشد
و با خود دارد که در محبت بی مثل و مانند است
اینها بحجرت آیه و الله حب الخیر
مقی و تصنع علی عینی از خواصک فتوال اصل
اد که علی بن یکتله فر جنات الی ملک کی نضر
عینها و لا تخزن و فقلت نفس اغنیهاک
من العتم و فقلت فتونا عدد آیه مذکور که
لا حظ شده اینست **۲۴۵۸** و عدد نام ط

و مطلوب را گرفته بر او خواند و در مربع
درج کند و دوستی بر حد کمال رسد و لکن
چون مربع را دفع کرده روی بجانب مطلوب
کوه و صد مرتبه آیه مذکور را در یک مجلس
بخواند و لوح مذکور را در بازوی راست ببرد
و هر روزه بعد از نماز پنجگانه یک مرتبه بخواند
چون چنین کند مطلوب مطیع شود که

جهت ذهن و قوت حافظه و وسوسه
و اندیشه و حدی از در زبان در سفر و
یا متن مراد های کلی و جزوی و در جمعی
که قمر منقصل از محس و متصل بحد
باشد تا روز دوشنبه بنویسد و با خود
دارد بمقاصد واصل گردد

رب الشرح	لی صدری	و صیری	اخری
۷۱۱	۳۴۴	۳۱۶	۲۵۱
الربا و	ق علم	متین یا نا	لطف منعم و
۳۱۷	۲۵۰	۷۱۲	۳۴۳
قاسم جم	قدیر	کبر جامع	فتح معبد
۲۴۹	۳۱۴	۳۴۶	۷۱۳
قیوم سلام	دارت	والی معالی	احد بصیر
۳۴۵	۷۱۳	۲۴۸	۳۱۵

حبیبنا	الله	رفع	الوکیل
۶۷	۱۲۴	۶۴	۱۶۵
۹۵	۱۶۴	۶۱	۱۳۲
۱۶۷	۹۶	۱۲۲	۶۵

که بحر است و از زمره

خود کردن و دعوی نزد تاختی
و دوستی در خلقت و باز آوردن
غایب از راه در مویید هر روز
که باشد اما باید که قدری چهای
نامت باشد و مفصل باشد بنی
نفره فتنی کند یا بر طایفه سفید و اگر
خود بری کاشد بنویسد و با خود دارد
که بحر است و از زمره

لوح دهم از برای طلب

و جدائی ممکن نباشد **ایضا** هر که سوره قل
هوا الله احد را بر هفت دانه و طیب بخواند و
هر که دهد دوست و بی فراروی گردد **ایضا**
هر که قدری آب در دهان کرده هفتاد و
بدق بگوید و آن آب را در ظرفی کرده هر که

لوح دهم چهارم صلح

افکنده میان دو کس و دعوی یا خصمان
و طلب حاجت و تاریش ملوله و امر و علما **ایضا** اگر خواهد که دوست و همرا
و اهل قلم و طلب و روزی حلال و کتابش خود گرداند این آیه را بر باره کاغذ بنویسد
کسب و عزیز بودن و در خلافت و سلامت
بودن از زبان بد گوین بنویسد اما باید که
افتاب خوشحال باشد و با خود دارد تا مراد
یابد اشته لوح

الله	لطیف	بماده	برزق
۱۵	۳۱۶	۶۷	۱۲۱
۳۱۵	۱۲	۱۳۱	۶۱
۱۲۰	۶۶	۳۱۴	۱۳

آیه مذکور است الله لطیف بعباده
برزق من یشاء و هو القوی القوی یا عزیز
عزیز بفرات **ایضا** هر که دوستی
میان دو نفر سوره مبارکه صافات بخواند و
صد مرتبه بگوید یا کاف یا کاف یا کاف

الفت

قسم الله	قسم الله	قسم الله	قسم الله
۱۳۰۵	۷۱۷	۱۳۰۵	۷۱۷
۷۱۷	۱۳۰۵	۷۱۷	۱۳۰۵
۱۳۰۵	۷۱۷	۱۳۰۵	۷۱۷

اگر کسی بجهت گرفتاری باشد و خود
کشتن طایفه بنویسد اما این لوح را باید
در ماه رجب و بعد از نماز آن روز
در روزی که در آن روز کشتن این لوح
از جهت این لوح و اگر کسی بنویسد
در روزی که در آن روز کشتن این لوح
در روزی که در آن روز کشتن این لوح

الف بن فلان و فلان که بسیار بحر قیبت
ایضا اگر خواهی کسی را از خشنودی

لوح دوازدهم

خود بی قرار گردانی بسیار دهفت دانه
فلفل و سه دانه بلادر و هفت دانه
میخک و این غریبه را بر آنجا بخواند و
کاغذ بچیده در میان آنش اندازد آنکس
عش او بی قرار گردد و در غایت علی که
یادگوس الشیطان بن یا ملکه ناهینه
با ذبحه اهی اهی اهی اهی اهی اهی
از دنی اصابا و ال شدای هجوا

قسم الله	قسم الله	قسم الله	قسم الله
۱۳۰۵	۷۱۷	۱۳۰۵	۷۱۷
۷۱۷	۱۳۰۵	۷۱۷	۱۳۰۵
۱۳۰۵	۷۱۷	۱۳۰۵	۷۱۷

قلب فلان بن فلان علی حب فلان بن
فلان **ایضا** اگر خواهی کسی را از نصیبت
خود بی قرار گردانی بنویسد این کاغذ
بر کاغذ و قدری مغز بپزد و شاه
در میان آن کاغذ بنهد و در پیچیده در زیر

تأثیر با نام خدا
۱۰۹۱
۵

[illegible]

نار و دهن کند بغایت فرقت کلاما اینست
مجلت بعد از آمد اصلت الفاتحه در حق
ذاصلون ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

الطاحيه باسم فلان بن فلان
لوحه الساعه والساعة الطاحيه الفاره القاد
الثاني الحربي الحربي ايضا بنو بني في شكل را
بر باد مس بانغلا سب بنام هو كه خواهي و
در افس و فن كند كه عجائب مشاهده
خواهي كرد ماه ماه ع غ د د ح ا ح ا
سبه سلطان طمع وبه محاسب بگو
با اصحاب الجن والشياطين ما طسو طسو
د ۱۱۴ || ۱۱۵ || ۱۱۶ || ۱۱۷ ||

عبد الله الرحمن الرحيم
ع

was

بن ولایت

از شهر شهرت و صفای صحایح از
سلطان و اهل و قضاء و غالب بودند
به اعدای و نظام کارها بنویسند در شیخ
صحیح یا افسان و اگر صحیح در محل و اسم
و قوس بود بنویسند مدارات و از آن اثرات
برای و در همه کس غالب اند

فلان علی حب فلان بن فلان

اگر خواهی که مرا از عشق خودی قرار

که دایم یک کف خاکی از زیر قدم او و این

وہاں الجہان زاد مطالب و مادرش

دعوت بوجایا

و نام خود و قاضی و ...

درهوا احسان سے سب سے زیادہ

ورد در حیات دوست سوداگر

الحظ فراداد بقره بسم الله الرحمن الرحيم

فِيمَ اللَّهِ جَبْرِيْلٌ وَمِيكَائِيْلٌ وَإِسْرَافِيْلٌ

عزرا شل وسلي ملك الشهوات والادب

اینجا بنویسد این کلمات را بر رویه و بر پشت

مطلوب دہند کہ بی فرا ر خود د افرود

فروش سہلوں **ایضاً** اگر چاہیے

مطیع و فرمان بر دار خود گردانی بنویسید

کتاب را بر پوست آهو و بدیرسرای انکره

ع ٧١	فز ١٧	فد ١٤	ع ١
فد ١٥	عز ٧٧	ع ٧١	فو ١٤
مو ٧٤	فب ١٢	فط ١٩	عب ٧٢
فج ١١	عج ٧٣	عل ٧٥	فج ١٣

لوح یازدهم

جهت الفت و محبت و دفع مهر و حشم

رحم و صبر باقی خلائی و دوستی خرامانی
من از هر و زار و کای و عمامه الناس و هر خدی

از این قبل بود در ساعت نهمه یا مشتری باید

کرموسید و اگر مشرق افتاب موسید اثر این مرزود

حاصل کرد و لوح این است

18

محبوهم	محب الله	اصنافه	حبا لله
--------	----------	--------	---------

	والدي		
--	-------	--	--

194	144	UQ	15. 16
-----	-----	----	--------

25	192	6	1	4	5
----	-----	---	---	---	---

10-4	11-4	12-4	13-4	14-4
------	------	------	------	------

--	--	--	--	--

و اگر بطریق شیخ نکسیر خواهند کرد طریق طبایع چنین آورده اند

اتنی بادی ج نرک سفت ج هر شش ذره ط با دغ ظغ ض ن
اوق لم نع ج نرک سفت ج هر شش ذره ط با دغ ظغ ض ن

اگر در تکسیر با اعراب احتیاج شود چنین اعراب کند

حروف ناری حروف هوایی
ا ه و ط م ف ش ظ ب و ی ن ص ت ض

کن مطیع و فرمان بردار گردد کلمات مذکور
اینست سر ما و ن سملا س عس صو

از جهت هر دم در حاجت و رکعت نماز بخواند
و بعد از آن این دعا بخواند

فلا ن بن فلان علی حب فلان بن فلان

محمد لرا د ب العرش العظیم ربطت به

و لم یج و قال انو بنی افرغ علیه قطرا ماء

استظاعوا ان یظلموه و ما استظاعوا

له نقباً **اینجا** بنویسد بر کاغذ و بسوزاند

و خاکستر آنرا در طعام کرده بخورد مطلوب

دمل بی قرار گردد **اینجا** ۱۰۶ ع ۴۴ ۴۱

اللهم انی استندک دم المظلوم حسین

این علی بن ابی طالب آن تقصیر حاجت

خارج از عصر از من بخونشید شد که کثر

بسیار مردم شد بر روز و در بعد از ام حبیب

بخواند بعد از رکعت نماز و بعد از هر رکعت

صد و هشت مرتبه **اینجا**

اگر کسر مهر داشته باشد یا زده روز که ابتداء

از موم بکشد یا بنزد روزی یا زده مرتبه با دعا

بخواند حاجت آفت و آبرورد خواهد شد

ناد علیا مظهر العجائب تجدد عونا ل

فی النوائب کل هم و غم سیجلی بقیصد

یا الله سه مرتبه بگوید یا محمد سه مرتبه

یا انبیا علی سه مرتبه

اگر کسر مهر داشته باشد یا زده روز که ابتداء

از موم بکشد یا بنزد روزی یا زده مرتبه با دعا

بخواند حاجت آفت و آبرورد خواهد شد

ناد علیا مظهر العجائب تجدد عونا ل

فی النوائب کل هم و غم سیجلی بقیصد

یا الله سه مرتبه بگوید یا محمد سه مرتبه

یا انبیا علی سه مرتبه

حروف مائی

صلب **الحب** اگر خواهی که مطلوب را
مطیع خود گردانی بیاورد بیست و یک

دانه فلفل سیاه و بهر دانه یک مویبه سوره

انا انزلناه و انخواند بی جمله بنام مطلوب

و یک یک آن فلفلها را در آتش اندازد

که بجایب بپند **اینجا** اگر خواهد که کسی را

از دوستی خود بی قرار گرداند این آیه را

بر پوست اناج شیرین بخواند و در آتش

اندازد چون سوخته گردد آنکس بی قرار

گردد چنانکه خود را با او برساند و آیه

مذکور اینست الله لطیف بعباده برزق

مزیّن و هو القوی العزیز بنام شد فصل آیه

محبت اکنون شروع میشود در عمل تنفیرات

چون مطلوب سر کشی کند تنفیر باید کرد

اورا که منفر شود که از معنی طالب مجاور

تث دذر زین ش من ص ظ ظ ل ن

حروف مقسی ۱۵

حروف قمری ۱۵

ابج ح خ غ ف ق ک و ه ی

وینظر الله في كل يوم

ب	٤١٥٠	٧٨٣	٣٢٦٥
٧٨٥	٣٢٦٣	د	٤١٦٨
٣٢٦٦	٧٧٩	٤١٥٢	و
٤١٥٢	٢	٢٤٥٩	٧٨١

وینظر الله في كل يوم

باب در بیان نحوه مطلوب هر کس بود

تا صاحب دل تقاضا بفرماید الله فانه قد
 اگر خواهی که مطلوب را مستخر خود گردانی
 بیکر عدد نام او را مع نام مادرش را و جمع
 کرده بنکر که چند است بعد از آن این آیات را
 هر روز بمان عدد بخواند و مطلوب را نام
 برده که مستخر وی گردد و در هنگام قرائت
 روی بطرف خانه مطلوب کند و بمان
 طرف بدین یک اربعین این عمل را بجای
 آورد که مطلوب مستخر وی گردد و بجزیب
 آیات اینست بسم الله الرحمن الرحيم قال الله
 تبارک الملیک توئی الملیک من تشاء و توئی
 الملیک من تشاء و تغیر من تشاء و تدلک
 تشاء بیدک المیزانک علی کل شیء قدیر
 تو لی اللیل فی النهار و تو لی النهار فی

تبارک الملیک	توئی الملیک	توئی الملیک	توئی الملیک	توئی الملیک
١٣٦٤	١٥٢	٢٥٥	٣٨٢	٢٨٢
٢٥٦	٣٨١	١٣٦	١٦١	٧٠٠
١٢٥	٢٥٥	٢٨٠	٣٨٠	١٣٦٧
٣٧٩	١٣٦٦	١٥٢	٧٠٢	٢٥٤
٧٠٢	٢٥٨	٣٧٩	١٣٦٥	١٦٣

اللیل

فی اللیل و تو لی اللیل و تو لی اللیل
 من الحی و تو لی من الحی و تو لی من الحی
 قل انکم یخونون الله فایعوبی بحبیتم
 و یغفر لکم ذنوبکم و الله یغفر ذنوبکم
 اطيعوا الله و اطيعوا الرسول یحیوکم
 و الذین امنوا استجاب الله لقلبی من آتونی
 بعبدک و انفی فان الله یحب المتقین محمد

باب در چشم فلان را

بمهر و دوستی من گردان بگو ای من
 یترشها قبل ان یاتونی مسلمین قال اعترفت
 من الحین انا انبیک به قبل ان یرتد لیک
 طرفک فلما رآه مستقر عندک قال هذا
 من فضل ربی لیبوئنی و أشکرکم اکرهون
 شکر فأنما یشرک لنفسه و من کفر فان ربی
 عقی کریم الرحمن الرحیم باب دو کوش
 فلان را شنوای من بمهر و دوستی بختی

سکسکه هم الله

٩٧	١٠٠	١٠٣	٩٠
٢٠٢	٩١	٩٦	١٠١
٩٢	١٠٥	٩٨	٩٥
٩٩	٩٤	٩٣	١٠٢

وَلَوْ أَنَّهُمْ فَا لَوَاسِمِينَ وَأَطْعَمُوا	۳	۱	۲
أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ	۳	۲	۲
وَدَسُوهُ وَيَخْرِقْهُ وَيَقْتُلْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ	۳	۲	۲
الْمُفْلِحُونَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ	۳	۲	۲
وَبَيْنَ الَّذِينَ كَانُومُ مِمَّا مَوَدَّةً وَاللَّهُ	۳	۲	۲
عَفُورٌ رَحِيمٌ مَا لِكَ يَوْمَ الدِّينِ إِيَّاكَ	۳	۲	۲
تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ فَتَسْعَيْنَ بَارِبْ لِبَدْنِكَ	۳	۲	۲
وَرِيَانِ فَلَانِ رَاكِبًا يَخْبِي مِنْ كُنْ يَخْبِي	۳	۲	۲
وَرَاوَدْنَهُ الْقَوْهُ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ	۳	۲	۲
وَعَلَقَتْ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْبْ لَكَ قَالَ	۳	۲	۲
مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنُ مَنَاقِبَ لَهُ لَا	۳	۲	۲
يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ قَدْ سَفَعَهَا خَبَا إِنَّا لَنَرَاهَا	۳	۲	۲
فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ فَالْوَاثِقُ نَفْسُو تَذَكُّرُتُ	۳	۲	۲
عَقَى تَكُونُ حَصْنًا أَوْ تَكُونُ مِنَ الْمُهَالِكِينَ	۳	۲	۲
الْحَسْبُ بِنَا خَلْفَانَا حَبِيبًا وَكَلَّمَ السَّيِّئَا	۳	۲	۲

لَا رَجُونَ

لَا رَجُونَ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ
بَارِبْ دُودِ سَتِ وَسِينِ فَلَانِ رَاكِبًا
مِنْ كُنْ يَخْبِي وَدَسُوهُ يَخْبِي قَهَارَ حَمْدِهِ
مِنْ اللَّهِ لَنْبَتِ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ قَطًّا فَلْيُظْ
الْقَلْبِ لَا تَفْقَنُوا مِنْ حَوْلِكَ فَأَعْفُ عَنْهُمْ
وَأَسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَا فِيهِمْ فِي الْكُفْرِ فَإِذَا
عَرِضَتْ فَذُكِّرْ عَلَى اللَّهِ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ
فَمَا لِيَ اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُدَبِّ
الْعَرْشِ الْكَرِيمِ فَالْقَهْرُ مَا يَفْظَا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ
يَخْبِي أَلَمْ يَكُنْ الْمَلِكُ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُدَبِّ
كَيْفَ يَصْطَلِحُ طَهْ طَهْ طَهْ وَتَكُونُ وَتَكُونُ
الْقُرْآنُ ذِي الذِّكْرِ وَتَكُونُ وَتَكُونُ وَتَكُونُ
وَيَخْبِي طَهْ وَتَكُونُ وَتَكُونُ وَتَكُونُ وَتَكُونُ
صِرَاطَ الَّذِينَ كَرِهْتَ لِمَنْ جَانِ وَهَفْتُ أَنْ لَا
يَمُودَ دَسُوهُ يَخْبِي وَالْقَلْبُ عَلَيْكَ حَبِيبَتِي
وَلَمْ تَصْنَعْ عَلَى الْعَبِيدِ إِذْ شِئْتَ أَنْ تَكُونَ فَتَقُولُ
هَلْ أَذْكَكُمْ عَلَى مَنْ يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَى أُمَمٍ

احكام وافتخار ودر دیده که بدید میشود
یا نه و این جلد و معقبات را در حکم شناختن
و مطلع شدن بر دین جدید و کشنده و کریم
وضع کرده اند و انجان است که از چهار در هم
در جبهه حمل بگیرد تا آن روزی که در دین برده
بهمان طریق سی و شش سی شش طریح
فایده هر لجه بماند اگر آن عدد از
لوح سرخی است پیدا شود و اگر در لوح
سیاهی است پیدا نخواهد شد

اذا افتخا لب فحفا مینا
۵۹۱ ۵۰ ۲۱۹ ۱۰۳

لیغفر لب الله ما تظلم
۱۳۲ ۵۰ ۶۰ ۵۱۵

من ذنب وماناخر ویتیم
۱۶۲ ۱۲۵۱ ۴۵۶

نعمته عليك ويهديك صراطا
۵۶۵ ۱۳ ۵۵ ۳۰۱

مستقيما وينصرك الله نصر
۵۵۱ ۳۷۶ ۳۶۱

عن بزا
۱۵

۸۳۰۰

كَي نَفَرَعِيهَا وَلَا تَخْزَنُ وَفَلَتِكَ نَفْسًا فَجَبَّارًا

مِنَ الْغَنَمِ وَهَنَّاكَ فَنُوتَا اللَّهُمَّ بَارِكْ

بِحَقِّ جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ وَغُرَابِ

اللَّهُمَّ بِحَقِّ نُورِيزِ مُوسَى وَانْجِيلِ عِيسَى

وَزَبُورِ دَاوُدَ وَصَحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ

فُرْقَانِ مُحَمَّدٍ مُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

صِرَاطِ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ كَرِّمْ دُلَّوْجَا

وَهَفْتَ ائْدَامَ فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ رَا حَوَالَهَا

وَهَابِيلَ وَشَيْثَ وَآدَمَ وَنُوحَ وَابْرَاهِيمَ

وَاسْمَاعِيلَ وَاسْحَنَ وَبَعْقُوبَ وَيُوشَعَ

وَهُودَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَخُزَّاءَ الْيَاسَنِ

وَزَيْدَ الْفَرَنْجِيِّ وَبُونِ وَارِثِي وَارِثِي

وَعَزِيزِ عِيسَى وَشَمْعُونَ وَجَرَّاسَ وَ

مُحَمَّدَ مُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ

بَارِبِ مَهْرَبَانَ كُودَانَ دُلَّوْجَا رَابِ

بِحَقِّ بَا مَعِشَرِ الْحَنِّ وَالْآخِرِينَ اَسْتَطْعَمَ

۱۷۹۱	۱۷۹۲	۱۷۹۳	۱۷۹۴
۲۶۱۷	۲۶۹۰	۲۶۹۳	۲۶۷۹
۱۷۹۵	۱۷۹۶	۱۷۹۷	۱۷۹۸
۲۶۹۱	۲۶۱۰	۲۶۱۶	۲۶۹۱
۱۷۹۹	۱۷۹۹	۱۷۹۲	۱۷۹۹
۲۶۱۱	۲۶۹۵	۲۶۱۱	۲۶۱۵
۱۷۹۳	۱۷۹۸	۱۷۹۶	۱۷۹۸
۲۶۱۹	۲۶۱۴	۲۶۱۲	۲۶۹۴

دعای جوشن کبیر ۷۱۶۵

بسم الله الرحمن الرحيم من کن بمهر و دوستی بحق آدم و حوا

وهابیل و شیت و آدَم و نوح و ابراهیم

و اسمعیل و اسْحَن و یعقوب و یوشع

و هود و موسی و هارون و خُزَّاء و الیاس

و زید و الفرنجی و بونی و ارثی و ارثی

و عزیز و عیسی و شمعون و جرّاس و

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و آله

یا قَدِیم یا عَظِیم یا حَلِیم یا عَظِیم یا حَلِیم

یا حَکِیم جَمیع اسماء الله با اسم الله و اللههم تا آخر ۳۳

جهه نصرت یافتن

باسم السادات یا مجیب الدعوات

یا رافع الدرجات یا ولی الحسنات

یا غافر الخطیئات یا معطی المسکلات

یا قایل التوب یا سميع الاصوات

یا عالم الخفیات یا رافع البلیات

یا رافع البلیات

یا رافع البلیات

یا رافع البلیات

یا رافع البلیات

یا رافع البلیات

یا رافع البلیات

یا رافع البلیات

یا رافع البلیات

یا رافع البلیات

۲۳۵۷	۲۳۵۸	۲۳۵۹	۲۳۶۰
۲۳۶۱	۲۳۶۲	۲۳۶۳	۲۳۶۴
۲۳۶۵	۲۳۶۶	۲۳۶۷	۲۳۶۸
۲۳۶۹	۲۳۷۰	۲۳۷۱	۲۳۷۲
۲۳۷۳	۲۳۷۴	۲۳۷۵	۲۳۷۶
۲۳۷۷	۲۳۷۸	۲۳۷۹	۲۳۸۰
۲۳۸۱	۲۳۸۲	۲۳۸۳	۲۳۸۴
۲۳۸۵	۲۳۸۶	۲۳۸۷	۲۳۸۸
۲۳۸۹	۲۳۹۰	۲۳۹۱	۲۳۹۲
۲۳۹۳	۲۳۹۴	۲۳۹۵	۲۳۹۶
۲۳۹۷	۲۳۹۸	۲۳۹۹	۲۴۰۰

یا رافع الدرجات

یا غافر الخطیئات

یا قایل التوب

یا عالم الخفیات

یا رافع البلیات

یا رافع البلیات

یا رافع البلیات

یا رافع البلیات

یا رافع البلیات

یا رافع البلیات

یا رافع البلیات

یا رافع البلیات

یا رافع البلیات

از حجه قوه یافتی

اللهم اني اصيلك باسمك

یاختان یامنان یادیان
۱۲۰ ۱۵۳ ۱۶

بابرہان یاسلطان یامرضوان
۲۶۹ ۱۶۱ ۱۱۶۸

یا غفران ۱۳۴۲
یا سبحان ۱۳۳۲
یا مستو ۶۳۲

يا ذا المن والبيان
٩٣٢ ٩٣٢

8714

1755	1759	1760	1779
1761	1771	1780	1781
1781	1785	1786	1787
1788	1789	1790	1791

بهمرود و سوفی خود بنام خداوندان و انجیل
و بنام محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و
بجهره بنیت الله الحرام و الرکن و المقام
و بجهره خطره القدس و کالبه سول صلی
علیه و آله کرم از فرق سرنا ناخن پای
فلان بن فلان را بهمرود و سوفی خود بحق
قال غیرتک من الجنی انا الیک بدو الیقوت
من معایک و ایتی علیه لقوت عزیر و لقد
فنا سلیم و القبا علی کوسه جدا
فانا یاب با معشر الجن و الاجن ان استطعتم
ان شقذوا من اقطار السموات و الارض
فانفذوا لا تستقلون الا بالسلطان و کفی
بالله حسیبا و کفی بالله نصیرا یارب بحق
ان نام که بر ساق عرش نوشتند است یارب
چنانچه عرش عظیم را که آفریدی مرادیم
مفسر

۵۲۵
یا من یسیح الرعد مجله
۱۲۷۵
یا من الرعدی علی اهل

از جهه دفع بلاها

۳۹۴
یا من تواضع کل شیء لعظمته
۱۷۹۳
یا من استسلم کل شیء لقدرته
۱۶۷۴

فلان بن فلان عزیز و شعیب کردان
یا من ذلک شئی لعن له

مصطفیٰ را در چشم خلائی عزیز و گداز
یا من خضع کل شیء لجمیدته

کروا سندی که مراد رجتم دل فلان عزیز
یا من انقاد کل شیء من خشیة
و کای و شورن کردن با الله ما من بحیرة

آن نامی که بر چشم آفتاب و ماه تاب
یا من تشققت الجبال من مخافة

نوشته است با حنان با حنان چنانکه
چهار زینور آفتاب و ماه روشن کرد اینک
یا من قاصد السما یا من
۳۳۵۱

مراد چشم فلان عزیز کودان یا الله یا من استقرت الارضون باذنه

مجهز آن نام بزرگ که در فغان نوشتند
باشا فی چنانکه دل حضرت محمد مصطفی را

بر امان مشفق کردا سندی و مهر بان
 کردا سندی بادب مجرمة آن نام بزرگ

که در زبور داود نوشته است یا
فتمین آنکه آهن را در دست داود

FAAF 0122	FAAV 0125	FAAQ 0120	FAVV 0128
FAAG 0129	FAVA 0126	FAAP 0124	FAVA 0121
FAUG 0121	FAQV 0122	FAAD 0120	FAAV 0121
FAAS 0129	FAAI 0120	FAAT 0129	FAAT 0121

دفع اندوه

۱۹۱۶

یا غافر الخطایا یا کاشف البلاء یا منتهی الرحایا

۲۱۳

یا مجزل العطاء یا واهب الهدایا

۷۷

یا مریزق البوایا یا قاضی المنا یا

۱۱۵۵

یا سامع الشکایا یا باعث البوایا

۶۲۹

یا مطلق الاساری

۴۹۳

۶۸ ۶۹

۱۶۹۳	۱۶۹۵	۱۶۹۷	۱۷-۴
۱۷۱۶	۱۷۳۸	۱۷۶۳	
۱۶۹۳	۱۶۹۵	۱۷۹۱	۱۶۹۳
۱۷۲۲	۱۷۱۰	۱۷۱۶	۱۷۲۱
۱۶۸۶	۱۶۸۸	۱۶۹۳	۱۶۹۰
۱۷۱۱	۱۷۴۵	۱۷۱۸	۱۷۱۵
۱۶۹۳	۱۶۹۹	۱۶۸۸	۱۶۹۹
۱۷۱۴	۱۷۱۳	۱۷۱۳	۱۷۲۳

وسطا ۶۴۵
کدامین ۷۴

از برای درجه یافتن

۱۶۶۹

یا ذا الحمد والثناء یا ذا الغفر والبهاء

یا ذا الجود والسخاء

یا ذا العفو والوفاء یا ذا الغفور والرحیم

۲۹ ۳۱

که از سخن و صلاح طالب بخاورد نکند

یا ذا المن والعطاء

۹۵۱

اللهم یا مسخر الفیل ویا محرق النیل و

یا قاتل الحجر لیسف انما یلک رب خیر وذلله

لی فانک تفعل ما تشاء **یا مسخر الفیل**

کردن مطلوب چون خواهی که را متخیر

خود کردانی عد دایه لوا نفقت ما فی الارض

جمیعاً ما القت بین ظلوبهم ولكن الله

الق بینهم انه عزیز حکیم راعد د کوفه و

نام طالب و مطلوب راعد د کوفه و بعد

آیه افزاید در مرتج ثبت کند و هفت

روز بعد دنام مطلوب این آیه را بخواند

و این مرتج را بخورد نگاه دارد مطلوب بخیر

او کرد **یا مسخر الفیل** عد دایه بخیر

کتاب الله الی آخر آیه و عد دایه و آنه تحب الحی

لشدید رابع عد دنام مطلوب هر که

مستطیر

۱۹۹

۳۵۲۶	۳۵۲۸	۳۵۳۰	۳۵۳۲
۳۵۳۲	۳۵۳۴	۳۵۳۶	۳۵۳۸
۳۵۳۸	۳۵۴۰	۳۵۴۲	۳۵۴۴
۳۵۴۴	۳۵۴۶	۳۵۴۸	۳۵۵۰

بند ۹
جهت برکت یافتن

اللهم اني اسئلك باسمك
۳۷۳

یا صانع یا دافع یا رافع یا صانع
۱۷۲ ۱۶۶ ۳۶۲ ۳۲۲

یا نافع یا سامع یا جامع
۲۱۲ ۱۸۲ ۱۲۵

یا شافع یا واسع یا موسع
۲۶۲ ۱۳۸ ۱۸۷
۲۶۴

رتب الثانی
الاولی
۷۵۷۱

۶۵۲	۶۶۶	۶۶۳	۶۵۹
۶۶۴	۶۵۸	۶۵۳	۶۶۵
۶۵۷	۶۶۱	۶۶۱	۶۵۴
۶۶۷	۶۵۵	۶۵۶	۶۶۲

این دعا که فوق ذکر شد بسیار است
معه ده فصل و نیم اول آن
چون کبریا است که در هر جمعه
در سجده است که بعد از آن
صد اسم مبارک حضرت باری
فوق است تا بعد و فصل
دهم که اول آن یا صانع است
شده است که هر روز ده بار
ده بار بخواند و در هر جمعه در سجده

در مربع ثبت کند و عدد آیه مذکور را بعد
نام مطلوب بخواند مطلوب مخفی گردد
در هنگام عمل باید که فریاض برهنه باشد
در ساعت زهره و مشتری **ایضا بجهت**
تخیر زنان بجهت مخفی کردن این جماعت
نشان عدد آیه مذکور را گرفته مع نام
خود و نام مطلوب خود را گرفته در
مربع ثبت کند و آیه مذکور را بعد نام
مطلوب بخواند و مربع مذکور را با خود
داند مطلوب مخفی گردد و اگر خواست
که جمیع زنان مخفی گردند بنابر خواست
عدد بیکر در کلام اجماع جمیع زنان مخفی
گردد و از جمله بختیاری است بجهت
تخیر زنان هیچ سیکور و هجوازی نیست
اگر عددش را در روی طلا نقش کند

رسمی
بسیار
۲

۲۴۶۷۹	۲۴۶۸۹	۲۴۶۹۹	۲۴۶۸۳
۲۴۶۸۷	۲۴۶۹۲	۲۴۶۸۷	۲۴۶۸۸
۲۴۶۸۱	۲۴۶۸۲	۲۴۶۹۱	۲۴۶۷۸
۲۴۶۹۰	۲۴۶۷۹	۲۴۶۸۰	۲۴۶۸۵

۵
۴
۳
۲
۱
۰

بند ۱۰

از جهت نگاه داشتن ایمان

یا صانع کل مصنوع
۵۷۸

یا خالق کل مخلوق یا رافع کل مرزوق
۱۵۶۱

بسیار مؤثر است **ایضا بجهت تخیر زنان**
و حکام منقولات از شیخ بهاء الدین که
یا مالک کل مملوک یا کاشف کل مکروه
۷۳۰

دفع جده و ضوئنا زد و در رکعت نماز
یا نافع کل مضموم یا رافع کل مرحوم
۲۷۴

یا نافع کل معیوب یا ناصر کل غدر
یا ناصر کل غدر یا ناصر کل معیوب
۱۷۷۸

یا ملجأ کل مضرور
۳۹۳
۷۹۳۱

بگویند سوره حمد و هفت مرتبه این آیه را
مخواند که **بسم الله ان یجعل لی عیالاً**
ببین الذین عادیتم منهم مودة والله قدير
والله عفو رحیم بخواند و در قنوت
ایند عار بخواند که **اللهم انی اذکر**
لیک فی حیرة و احوذ لیک من شیء و استغینک

علیکه فاکفینیه بما شئت یون از عاز
فارغ شود بعد از سلام بدو ن تکلم
هفتاد و نه بگوید **اللهم کن قلبی**
فلان بن فلان کما کنست الحدید لیرود
علیه السلام مجاه **محمد الاکرم و بجاه علی**

وسط
صغیر
۶۷۰
۱۳

۱۹۷۷	۱۹۹۰	۱۹۸۷	۱۹۸۴
۱۹۸۸	۱۹۸۳	۱۹۷۸	۱۹۸۹
۱۹۸۲	۱۹۸۵	۱۹۹۲	۱۹۷۹
۱۹۹۱	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۶

یا عدی عند شدتی
۱۳۲۴
یا رجائی عند مصیبتی
۹۰۷
یا مونس عند وحشتی
۱۰۲۵
یا صاحبی عند غربتی
۱۱۵۱
یا ولی عند نعمتی
۷۵۱
یا غیائی عند کربتی
۲۲۸۱
یا دلیلی عند حیرتی
۱۲۱
یا غنائی عند افتقاری
۱۹۱۹
یا ملجائی عند اضطرابی
۱۵۴۰

۱۳۴۶

۳۲۵۴	۳۲۶۷	۳۲۶۴	۳۲۶۱
۳۲۶۵	۳۲۶۶	۳۲۵۵	۳۲۶۶
۳۲۵۹	۳۲۶۲	۳۲۶۹	۳۲۵۶
۳۲۶۸	۳۲۵۷	۳۲۵۸	۳۲۶۳

الْأَضِلَّ الْأَعْلَمَ وَبِحَبَاهُ فَاطِمَةَ ذَا الْفَضْلِ
وَالْعَصَا وَبِحَبَاهُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ سَيِّدَي
سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ سَيِّدَي شَبَابِ أَهْلِ
الْمُنَّةِ أَجْمَعِينَ وَبِحَبَاهُ ذُرِّيَّتِهِمُ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ بِحَقِّ حَقِّهِمْ وَبِحَقِّ كَتَبِهِمْ وَ
صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
اینجا بجهت تسبیح در یک مجلس بدین تکلم
سوره حمد را بعد داسم مطلوب بخواند
مطلوب متخوری کرد از جمله بجزای
اینجا بجهت تسبیح بعد دنام مطلوب سوره
قل هو الله احد را بخواند بدین تکلم ملائ
متخوری کرد بفرمان خدا بعالی **اینجا**
بجهت تسبیح مع دغجه قبل از طلوع شمس
هفت مرتبه صلوات بفرستد و بعد از آن
بگوید لبم الله الرحمن الرحیم بستم سرش را
وسط
۱۴۰
بسر خوشی
۵

جهه بقاء دولت

یا سرخویش الحمد لله رب العالمین بمن باخبر را
۱۱۹۵
یا پای خویش الرحمن الرحیم بستم دلش را
۷۰۱۱
یا دل خویش ما لک بودم الدین بستم ناخش را
۵۹۱
یا بنای خویش ایاک بعید بستم شکش را
۶۷۱
یا شکم خویش و ایاک فستغین بستم سینه
۶۷۱
یا سینه خویش اهدنا الصراط المستقیم
۳۵۲
یا بستم چشمش را با چشم خویش صراط الذین
۲۰۳
یا بستم گوشش را با گوش خویش انعمت علیهم
۴۷۷
یا بستم دهانش را با دهان خویش غیر الغفول
۴۷۷
یا علیهم بستم فقايش را بفقای خویش
۳۰۱
ولا الضالین بستم هفت اندامش را
۳۵۶
یا بستم هفت اندام خویش بمعنی لا اله الا الله
۳۵۶

محمد رسول الله بند کردم و مهر کردم سر
تا پایش را بر نای پای خویش بمعنی علی
بمعنی توریه موسی و انجیل عیسی و زبور
داود و صحف ابراهیم و فرقان محمد
وسط
۷۵۲
صغیر
۱۴

۱۸۷۰	۱۸۷۳	۱۸۷۷	۱۸۶۳
۱۸۷۶	۱۸۶۴	۱۸۶۹	۱۸۷۵
۱۸۶۵	۱۸۷۹	۱۸۷۲	۱۸۶۸
۱۸۷۳	۱۸۶۷	۱۸۶۶	۱۸۷۸

یا صغیر
۱۲۵۱

فصل ۱۵
کشادن مهمات

یا ذا الجود والاحسان
۹۱۳
یا ذا الفضل والامتنان
۲۳۳۲
یا ذا المن والامان
۹۶۳
یا ذا القدس والسبحان
۱۰۶۵
یا ذا الحکمة والبیان
۹۱۶
یا ذا الرحمة والرضوان
۲۱۹۰
یا ذا الحجة والبرهان
۱۰۵۲
یا ذا العظمة والسلطان
۱۰۱۲۵
یا ذا الرأفة والمستغان
۱۶۸۷
یا ذا العفو والغفران
۲۲۶۷

۳۸۰۷	۳۸۱۱	۳۸۱۴	۳۸۱۰۰
۳۸۱۳	۳۸۱۱	۳۸۰۶	۳۸۱۲
۳۸۰۲	۳۸۱۶	۳۸۰۹	۳۸۱۰۵
۳۸۱۲	۳۸۰۴	۳۸۱۳	۳۸۱۵

ایضا ناهفت روز هر روز چهل مرتبه
سوره انا فتحنا راخواند کشایش در کارش
بهرسد دیگر بجهت کشایش کار هفتاد
ویک مرتبه سوره مذکور را بخواند دیگر
بجهت کشادن بخت چهل روز هر روز
یک مرتبه بخواند دیگر بجهت کشادن کار چهل
روز بدین دستور بخواند که روز اول یک مرتبه
وروز دوم دو مرتبه و روز سیم سه مرتبه
تا آنکه چهل مرتبه بخواند و هر روز بعد
خواندن بگوید اَللّٰهُمَّ افْضِلْ لِيْ اَنْوَاعَ
السَّعَادَةِ ایضا بجهت فتح و کشایش کارها
ده روز هر روز ده مرتبه بخواند و ده مرتبه
صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد دعا اینست
یا مَنِّیْ کلَّ عَمَلٍ یَسِّرْ لِّیْ اَمْرَیْ ایضا اگر که
دختری را بخت چندان باشد ظریفی را بخواهد

رسمی ۱۵۵
کند ۲۰
صغیر

بهر آمدن حاجات

یا من هو رب کل شیء
۶۷۵
یا من هو اله کل شیء
۵۰۹
یا من هو خالق کل شیء
۱۲۰۴
یا من هو صانع کل شیء
۶۰۱۳
یا من هو قیل کل شیء
۶۰۵
یا من هو مدبر کل شیء
۵۴۹
یا من هو فوق کل شیء
۶۵۹
یا من هو عالم بکل شیء
۶۱۶
یا من هو قادر علی کل شیء
۱۸۸۱

کند و چهل مرتبه سوره مبارکه که کسی را بخواهد
آب بخواند بعد از آن آبرو بر سر خود
درزد بختش کشاده کرد ایضا اگر که
در کار خود حیران و غمناک و فرومانده
باشد و سرانجام کار خود را نداند
که بجهت خواب و بیداری بخواند و
صلوات بفرستد تا خواب رود و خواب
و بیداری که سرانجام کار تو چیست سوره
مذکور سوره قمر است ایضا اگر که دست
تنگ باشد و کار او بسته باشد چنانچه
هیچ طرف ابعادی نداشته باشد چهل روز

بدین آیه مداومت نماید که روز اول چهل مرتبه
و روز دوم شصت مرتبه و روز سیم چهل
مرتبه بر آن محافز این چنانچه چهل روز
چهار هزار مرتبه میشود حق تعالی کن

وسط ۷۵
صغیر ۱۴

۱۷۸۱۴	۱۷۸۱۸	۱۷۹۱	۱۷۷۷
۱۷۹۰	۱۷۷۸	۱۷۸۳	۱۷۸۹
۱۷۷۹	۱۷۹۳	۱۷۸۶	۱۷۸۲
۱۷۸۷	۱۷۸۱	۱۷۸۰	۱۷۹۳

در هر روز چهل مرتبه

جهت دفع غمها

باب چهارم در دفع سحر و جادو و بخت و کوفت

عفو چون از سحر بر سر بگو قال اللهم موئس القوا
 يا من لا يرحى الا فضله يا من لا يسل الا ما انتم تلقون قلنا القوا قال موئس ما جئت
 يا من لا ينظر الا بصره يا من لا يخاف الا عدله يا من لا يقرن الله سبحانه ان الله لا يصلي
 عمل المفسدين ويخو الله الحق بكلماته ولو
 يا من لا يدم الاملاك يا من لا سلطان الا لاسلامه
 يا من لا يورث كل شيء حقه يا من سبقته رحمة غصبه
 يا من احاط بكل شيء علمه
 يا من ليس احد مثله
 كه شكايه نموده بود با و از سحر نويس در پو
 آهوني بسم الله وباقه ماشاء الله لاحول
 ولا قوة الا بالله العلي العظيم قال موسى اجبت
 به التحر ان الله سيطلبه ان الله لا يصلي

۱۱۶۲	۱۱۷۵	۱۱۷۲	۱۱۶۹
۱۱۷۳	۱۱۶۱	۱۱۶۳	۱۱۷۴
۱۱۶۷	۱۱۷۰	۱۱۷۷	۱۱۶۴
۱۱۷۶	۱۱۶۵	۱۱۶۶	۱۱۷۱

کبير ۷۴۷۸
 در سبيل ۱۹
 صغير ۱۷

جهت دشواری

عمل المفسدين ويخو الله الحق بكلماته ولو
 كره المجرمون فوق الحق وبطل ما كانوا
 يعملون فقلوا هنالك دافعلوا صاعري يا فارح الهم يا كاشف الغم
 كه تورا ضرر يمتك وكيد او در تو ضرر يمتك
 ايضا ازا صبح بن نباته سلمه مرويت كه
 كهت كوفتم ابن عوده را از حضرت امير المؤمنين
 و آنحضرت فرمود كه يا صبح ابن عوده
 سحر و خوف از سلطان است ميگوي
 تو آرا هفت مرتبه بسم الله وبالله سشد
 عصفدك يا خيك ويجعل لك سلطانا
 فلا يصليون اليكم يا يانينا انما ومن
 استعجا الغاليون ميگوي ابن عوده را
 در روي ساحر بچند دو بخانه او و حق
 دفعي كه از نماز شب فارغ شوي قبل
 از آنكه نماز نماز روزه نمائي كه ضرر تو
 نخواهد رسيد انشاء الله تعالى ايضا

۱۹۱۵	۱۹۲۹	۱۹۲۶	۱۹۲۳
۱۹۲۷	۱۹۲۱	۱۹۱۶	۱۹۲۱
۱۹۲۰	۱۹۲۴	۱۹۳۱	۱۹۱۷
۱۹۲۰	۱۹۱۸	۱۹۱۹	۱۹۲۵

صغير ۱۵
 ۷۷۱

امرزش کاهان

دعائی است از ادب ستر قدس و
 آنچه در آن وارد شده است که او محمد
 هر که خواهد که باشد از اهل عافیت من
 از سحر چون ایند عار بخواند ضرر نکند و
 سحر هیچ ساحری خواه ساحران و خواه
 جوق و آن است اللهم رب موسى و
 خاضع بکلامه و هارم من کاده و
 بعصاه و معجدها بعد العود شعبانا
 و ملقنها اهل الافک و مقصد
 قبل الساحرین و مبطل کبد اهل الفساد
 و من کادنی بوحی و یض غایدا و غیر
 غایدا آغله اولاه آغله اولاه

اللهم انی استلک باسمک یا علی
 یا رفی یا غنی یا ملکی یا خفی یا رقی
 یا زکی یا یدی یا قوی یا ولی
 عدد ۳۴

وسط ۳۴

صغیر ۱۴

۶۶۲	۶۷۶	۶۷۲	۶۶۹
۵۱۰	۵۹۵	۵۹۱	۵۸۷
۶۷۳	۶۷۱	۶۶۳	۶۷۵
۵۹۶	۵۸۶	۵۸۱	۵۹۳
۶۷۷	۶۷۱	۶۷۱	۶۶۳
۵۹۵	۵۸۹	۵۹۶	۵۸۲
۶۷۷	۶۶۵	۶۶۶	۶۷۱
۵۹۵	۵۸۲	۵۸۲	۵۹۰

بسمک

از برادر دفع شر و درشتانی

بعضیک در خور الاعداء فکن لی منهم
 مؤایعا احسن مؤایعها و امها با و یو
 صل علی محمد طال محمد و اکفنی بعد ذلک
 آخاف اجمع **افنا** محمد بن عیسی کوبد که رسیدم
 از حضرت امام رضا ع از سحر فرمود که آن
 حق است و ساحران ضرر برسانند باذن
 خدا میقالی بن هرگاه برسد نوبت سحری پس
 بلند کن دست خود را بروی خود و بخوان
 باری ینیم الله العظیم ینیم الله العظیم رب
 العرش العظیم الاذهب و انفر صنت **افنا**
 منقولست که میرزا جبراد حضرت رسول
 که لبید بن اعصم یهودی سحر بر ای آنحضرت
 کرده است پس حضرت رسول ص حضرت امیر
 المؤمنین را طلبید و فرمود که برو و خلا
 چاه و سحر را بر و ن آور حضرت امیر المؤمنین
 بدان موضع رفت و بآن چاه داخل شد

یا من اظهر الجمل یا من ستر القبح
 یا من لم یأخذ بالجره یا من لم یهتک السر
 یا من عظم العفو یا من تجاوز
 ۱۲۲۱ ۱۲۲۱ ۱۲۲۱ ۱۲۲۱

یا باسط الیدین بالرحمة
 یا واسع المغفرة
 یا من کل نجوی یا من کل شکوی
 ۱۵۰۳ ۱۵۰۳ ۱۵۰۳ ۱۵۰۳

۲۵۳۳	۲۵۳۳	۲۵۳۳	۲۵۳۳
۵۰	۵۰	۵۰	۵۰
۲۵۳۸	۲۵۳۸	۲۵۳۸	۲۵۳۸
۵۱	۵۱	۵۱	۵۱

یا ذا النعمه السابقه
 یا ذا الرحمه الواسعه
 یا ذا المنه السابقه
 یا ذا الحکمه البالغه
 یا ذا القدره الكامله
 یا ذا المحبه القاطعه
 یا ذا الکرامه الظاهره
 یا ذا الغبه الدامنه
 یا ذا القوه المتينه
 یا ذا العظمه المنيعه

۵۷۵۱	۵۷۷۲	۵۷۶۹	۵۷۶۸
۵۷۷۹	۵۷۶۹	۵۷۵۹	۵۷۷۶
۵۷۶۳	۵۷۶۷	۵۷۷۴	۵۷۶۰
۵۷۷۳	۵۷۶۱	۵۷۶۲	۵۷۶۸

واذله آب حقد بد را آورد و نیز حضرت را
 آورد و در آنجا زه کانی بود که باند کوه
 بران زده بودند پس جبریل سوره مفرق
 از آسمان آورد حضرت رسول ص فرمود که
 یا علی این دو سوره را بران کوهها بخوان
 پس هر آیه که حضرت بخواند یک کوه کثوده
 میشد چون هر دو سوره تمام شد کوهها
 کثوده شد و صحرای طرف شد پس موافق
 ابن حدیث واحادیث معتبره دیگر این دو سوره
 در دفع سحر تأثیر عظیم دارد
 روایت کرده که این عوده است که املا
 کرده است او را حضرت ابی عبد الله بر ما
 در حالی که ذکر کرده حضرت بطریق و داشت
 از آنای کرام علیهم السلام با ورسید و در آن
 باطل میکند بنویسد آنرا بر دق در خود
 می آید و عوده اینست قال موسی اجتمع

وسیط
 ۲۴۰
 بوالله

جهه دفع بلاها

یا بدیع السموات
 یا جاعلی الظلمات
 یا راجع العبرات
 یا مقبل العثرات
 یا ماسر العورات
 یا محیی الاسوات
 یا منزل الايات
 یا مضعف الحسرات
 یا ماحی السیئات
 یا شدید النقعات

بالحجرات ان الله سبب بطله ان الله لا یصلح
 عمل المفسدين و بحواله الحق بکلماته و
 کلماته یومنون انتم اشد خلفا ام السماء
 بینها رفع سمکها فو قها و اغطش لیلها
 و اخرج ضجیرها و الارض بعد ذلك حبها
 اخرج منها ما ثمار و ریحها و الجمال ارسبها
 مناعا لکم و لا تخافکم فاذا جائت النائم
 الکبری یوم یبذل الالکسان ما سعى و
 برزت المحمدين بری فاقام من طغی و اذل الحق
 الدنيا فان الجحیم هی الماوی و انما من خاف
 مقام ربه و نهى النفس عن الهوى فان
 الجنة هی الماوی یسئلونک عن الساعة
 انما ان مرسما فیم انت من ذکرهما الی ربک
 منهنهما انما انت منذر من یخشیها
 کانتم یوم یومها و یومها لا یلبثوا الا عشیة

وسیط
 ۱۰۵
 صغیر

۲۵۲۱	۲۵۳۱	۲۵۲۲	۲۵۲۰
۲۵۲۳	۲۵۲۱	۲۵۲۷	۲۵۳۲
۲۵۲۲	۲۵۳۶	۲۵۲۹	۲۵۲۶
۲۵۲۱	۲۵۲۵	۲۵۲۳	۲۵۳۵

اللهم انی استلک باسمک
۳۷۳

یا مصوری	۳۴۷
یا مقدس	۳۵۵
یا مدبر	۲۵۷
یا مظهر	۲۶۵
یا مبین	۳۲۱
یا مبین	۳۰۷
یا مبین	۱۰۱
یا مبین	۵۵۳
یا مقدم	۱۹۵
یا مؤخر	۱۵۱

۱۶/۱۳۲

وسط	۱۳۷
صغیر	۱۰

۱۲۰۷	۱۲۲۱	۱۲۱۸	۱۲۱۵
۱۲۴۹	۱۲۱۴	۱۲۰۸	۱۲۲۰
۱۲۱۳	۱۲۱۶	۱۲۲۳	۲۲۰۹
۱۲۲۲	۱۲۱۰	۱۲۱۳	۱۲۱۷

اوضحها فوق الحق وبطل ما كانوا يعملون
فعلوا هنالك وانقلبوا صاغرين والحق
السمعة ساجدين فالوا المتأثرين العالمين
رب موسى وهرون **ايضا** از حضرت رسول
مروست كه هر كه از سلطان و جادو كان
ترسد هر روز اين آيه را بخواند سحر و جادو
بروي كار نکند آيه شريفه است ان
ربك الله الذي خلق السموات والارض في
سنة ايام فاستوفى على العرش بعثني
الى النار بطلته حنينا والتمس والفر
والجود مخرات يامره الاله الخلق والامر
تبارك الله رب العالمين ادعوا ربك تضرعا
وحقيقا انه لا يحب العبدن ولا فسد
في الارض بعد اضلالها وادعوه خوفا
وطمعا ان رحمت الله قريب من الحسنيين

يا رب البيت الحرام
۹۳

يا رب النهر الحرام
۱۰۲۹

يا رب البلد الحرام
۵۶۰

يا رب الركن والمقام
۷۳۲

يا رب الشجر الحرام
۱۱۰۴

يا رب المسجد الحرام
۲۳۱

يا رب الحبل والحرام
۵۶۸

يا رب النور والظلام
۱۳۰۸

يا رب التحية والسلام
۸۳۵

ايضا بجهه دفع سحر بنويسد بر پوست آهو
و بر پا بنويسد سحر و جادو باطل شود و
بعد از آن سحر و جادو بروي كار نکند
قالوا يا موسى ما ان نلقى وامان نكون
من المغفین قال القوا فاما القواسم
اعين الناس واسترهبوهم و جادوا بحبر
عظيم و اوحينا الى موسى ان الزحف
فاذا هي تلف ما با فكون فوق الحق
وبطل ما كانوا يعملون فعلوا هنالك
وانقلبوا صاغرين **ايضا** دعائي كه شيخ
بهاء الدين بجهه بادشاه جنت مكان
شاه عباس صفوي نوشت بود بجهه بطلان
سحر بر كف دست راست نويسد يا رب
واجب بادران نپسان با كلاب و صبح تا
كف دست خود را بپسند ناسه روز انبعل

وسط	۱۵۳
صغیر	۹

۲۱۴۲	۲۱۵۶	۲۱۵۲	۲۱۴۹
۲۱۵۳	۲۱۴۱	۲۱۳۳	۲۱۵۵
۲۱۲۷	۲۱۵۱	۲۱۵۸	۲۱۴۳
۲۱۵۷	۲۱۴۵	۲۱۴۶	۲۱۵۱

۱۵۹۹

عد دایه و من یقول الله
۶۳۱۰

عد دایه بحر تا قریه
الحسین
۲۱۵۳۳

عد دایه بغض و تفریق
۱۵۳۹

عد دایه نور با بکل شیء علیم
۱۱۶۱۱

بجای آورد دعائی که در کف دست بایزد
اینست بسم الله الرحمن الرحیم یا من اذل النجوة
یا حجاز موعی کما التی عصاه فاذا هی ثبنا
سین اذل عن من ضربه سحر النجوة و کید النجوة
انک علی کل شیء قدير **یا بیجم در دفع دشمنان**
و بدویان و خصمان ادعیه دفع شر دشمنان
و تفریق کردن بر ایشان از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام روایت شده که بعد از هر نماز کامل بگوید
کوه الکاهن انک تکفی عن کل شیء و لا یکن
منک شیء فاکفنی امر فلان بوشیئت و کف
شیئت و اقی شیئت **اینها** ایند عارایا بدویان
از شر دشمنان محفوظ باشد یا عدل یا حید
شدت و یا عوفی عند کربتی احوست
یعینک الحق لا ترام و اکفنی برکتک الد
لا ترام یا ذا القوة القویة و یا ذا الحال

الشر

نزد ملوک و رفیق
۲۷۰

یا احکم الحاکمین یا اعدل العادین
یا اصدق الصادقین یا اظهر الظاهرین
یا احسن الخالقین یا اسرح الحاسبین
یا اسمع السامعین یا ابصر الناظرین
یا اضعف الشافعین یا اکرم الاکرمین

۵۶۹

وسط
۶۶۵

التدبیر و یا ذا العزیز العلی کل خلقک لها
دلیل صلی علی محمد و آل محمد و اکفنی ظالمی
و استقم لی منه ایند عار حضرت امام موسی
کاظم مرویست **اینها** کفنی در خواص سود
ذکر کرده که چون بر کفی از خاک که آفتاب
ندیده باشد بخواند این آیت را بروی دشمن
بپاشی الله تعالی او را مغمور و مخدول گردان
آیت اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم ناک ابنا
الکفار المبین لعنک بائع نفسك الایه و قوام
ان کما اتول مکرم من السماء انی ظلت لعنائهم
لما اصابهم چون این آیه را که مذکور میشود
بر خاکی که وصف شده بخوانی و آن خاک را
بر روی دشمن بپاشی بعنوانی که او نداند
ایمن شوی از شر او آیه اینست و اذا راسهم
فصم آسمانهم و ان یقولوا سمع لقولهم
کما یحبون مستند بحسبون کل عجم
کلمه هم الحد فاحذرهم فانهم

۱۶۴۲	۱۶۴۵	۱۶۴۸	۱۶۴۴
۱۶۴۷	۱۶۳۵	۱۶۴۱	۱۶۴۶
۱۶۳۶	۱۶۵۰	۱۶۴۳	۱۶۴۰
۱۶۴۴	۱۶۳۹	۱۶۳۷	۱۶۴۹

و از جمله اسرار است که چون کسی
 خواهد از فقر و ندان و قاطعان طریق
 و ظالمان و مودیان مخفی گردد بگوید
 قَحَّحْ حَقَّتْ بِسِ بَرْدِ دَرِ سَنَك
 سر بره را بعد در حرف عجز و مه
 این کلمه بدست چپ و آن سه در
 است **ج ۲** و بعد در حرف مصوبه
 آن بدست راست و این چهار حرفی است
ق ۲۲ پس اولین از منصوبات
 را که در دست راست طهر بجانب
 راست اندازد و بگوید اَلْحَسْبُ اَنَا
 خَلَقْنَاكُمْ مَبْنً وَاَنْتُمْ اِلٰهَالَا
 پس در میان از منصوبات در پشت
 راست را بجانب چپ اندازد و بگوید
 يَا مُقْسِرَ الْحَقِّ وَالْاَشْرَارِ اسْتَطَعْتُمْ
 اَنْ تَقْدُرُوا مِنْ اَقْطَارِ السَّمَوَاتِ
 وَالْاَرْضِ فَانْقَدُوا لَا بَسْ بَعِيْنُ
 را از عقب بپندارد و بگوید مُمْ
 بَكْمُ عَمِي فَهَمُّ لَا بَسْ جِهَارِ
 را در پیش رو اندازد و بگوید
 وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ اَيْدِيهِمْ سَدًّا فَاَنْتَبِهْتُمْ فَهَمُّ لَا

ع

بخواند از آن سه سلسله پنج و ده
 را که در دست چپ دارد
 بخندد در هر بار که از آن
 با او باشد در نظر در آن بنشیند

ظلمی واضح شود باید که وضو باند و دور
 نماز بکند و بسیار طول دهد در رکوع
 و سجود و چون سلام دهد هزار مرتبه
 بگوید اَللّهُمَّ اِنِّي مَغْلُوْبٌ فَانْصُرْ جَبْرًا
 اینست که الله تعالی بر روی پاری او کند
است از حضرت امام جعفر صادق ع
 مرویست که بجهت دفع دشمن در رکعت
 نماز بکند و طول بده در رکوع و سجود
 و چون از نماز فارغ شوی روی خود را
 بر خاک نهاده و بگوید يَا رَبِّ اِنْقِدْ رَا
 نفس منقطع شود و بعد از آن بگوید
 يَا مَنْ اَهْلَكَ عَادًا لَدُنِّي وَكُوْدًا لِبَنِي
 وَقَوْمٍ تَفَجَّحَ مِنْ قَبْلِ اَيَّامِهِمْ كَانُوا اَهْلًا ظَلَمَ
 وَاَطَعَنِي وَالْمَوْثِقَةُ اَهْوَى فَعَشَبَهَا
 مَا غَشَقَ اَنْ فُلَانُ بِنِ فُلَانٍ ظَالِمٌ

بخوبی رسید که لغز چهار ضرب
 را هر یک صد مرتبه در دست چپ
 بر هر یکی یکبار بخواند و در هر حرف
 و کردنی بنشیند از آن اثر دارد
 اللهم العن عمر ثم ابا بكر وعمر
 ثم عثمان وعمر ثم عمر

ایه از سوره کوف

رَبِّنا اِنِّنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً
وَصَقِّ لَنَا مِنْ اَمْرِ نَارٍ مَثَلًا

عدد این آیه و هزار و صد و چهل و پنج است و در هر کلمه
و عدد است مطابق این عدد هر که
بخاند از سر کار هر روز مجرب است
روایت شده که باید گفت اللهم اظهر قوه
بيليتي لا اخف لكها و اخرج حريمي ايضا

۵۰۳۵	۵۰۳۶	۵۰۳۷	۵۰۳۸
۵۰۳۹	۵۰۴۰	۵۰۴۱	۵۰۴۲
۵۰۴۳	۵۰۴۴	۵۰۴۵	۵۰۴۶
۵۰۴۷	۵۰۴۸	۵۰۴۹	۵۰۵۰

هرگاه کسی خواهد که زبان دشمنان بر او
فستد کرد این آیه را به نیت زبان بند
دشمنان بخواند و خشنود و استقامت
کلیه دشمنان فکرت جمع الهم ايضا چون خوا
هد که دفع عداوت کند از میان جمعی این آیه را
از سوره لیس در چهار دفع بخواند و آب
در آن قند حاکند و آنرا بنویسد و از آن آب
خورد که زبان بر زبان جمع دهد عداوت
ایشان زایل شود و الفت در میان ایشان
پیدا شود و این است ان الذین انوا و عملوا

الصلوات

۳۸
جهت کمان کشیدن

یا عباد من لا عباد له
۳۹۷

الصلوات اولئك هم خير البرية جزاؤهم
عند ربهم جنات عدن تجري من تحتها
الانهار خالدين فيها ابدا رضوا الله عنهم
ورضوا عنه ذلك لمن خشي ربه ايضا
دعای است که در انبیا العابدین و سایر
کتاب معتبر ذکر شده و بجهت دفع شر دشمنان
بسیار نافع و مجرب است و از جمله اذقیه
که حضرت صادق علیه السلام خواندند و وفق که نصیب
دو اینجی اراده قبل آنحضرت داشتند
کوفه حکایت آن طویلی دارد و در آن
مذکور است اللهم احسننا بعینک
التي لا تنام و اكفنا برئتنا التي لا
تألم و ادمنا بقدرتك علينا و لا هلكنا
و انت ارحم الراحمين و من كثرة نعمت بها
عليك قل لك عبيدك اشكرني و قد من بليتي

۳۹۷
۲۱۵۴ ۲۱۵۵ ۲۱۵۶ ۲۱۵۷
۲۱۵۸ ۲۱۵۹ ۲۱۶۰ ۲۱۶۱
۲۱۶۲ ۲۱۶۳ ۲۱۶۴ ۲۱۶۵
۲۱۶۶ ۲۱۶۷ ۲۱۶۸ ۲۱۶۹

وسط
۱۴۹
صغیر
۲۳

۲۱۵۴	۲۱۵۵	۲۱۵۶	۲۱۵۷
۲۱۵۸	۲۱۵۹	۲۱۶۰	۲۱۶۱
۲۱۶۲	۲۱۶۳	۲۱۶۴	۲۱۶۵
۲۱۶۶	۲۱۶۷	۲۱۶۸	۲۱۶۹

صغیر
۲۳
صغیر
۲۳

اللهم انی استنک باسمک

یا عاصم ۱۰۲۳
یا قاتم ۱۵۳
یا دائم ۵۷
یا راحم ۱۴۲
یا سالم ۱۴۲
یا عالم ۱۵۲
یا قاسم ۲۱۲
یا قابض ۱۰۱۴
یا باسط ۱۲

این عدد صحیح است
در سبب ۳۸۴
صغیر ۳۴

۱۶۸۶	۱۶۸۶	۱۶۸۶	۱۶۸۶
۱۶۸۶	۱۶۸۶	۱۶۸۶	۱۶۸۶
۱۶۸۶	۱۶۸۶	۱۶۸۶	۱۶۸۶
۱۶۸۶	۱۶۸۶	۱۶۸۶	۱۶۸۶
۱۶۸۶	۱۶۸۶	۱۶۸۶	۱۶۸۶
۱۶۸۶	۱۶۸۶	۱۶۸۶	۱۶۸۶
۱۶۸۶	۱۶۸۶	۱۶۸۶	۱۶۸۶
۱۶۸۶	۱۶۸۶	۱۶۸۶	۱۶۸۶

۱۰۱

ایستغفرنی بها قل لك عندها صبری
فما من قل عند نعمته شکر فی فلم یجری
وبما من قل عند بلائه صبری فلم یجدنی
بإذ المعرفی الدائم الذی لا ینقض أبدا
وبإذ النعماء الذی لا یفنی عدا استنک
ان تصلى علی محمد وآل الطاهیرین وادع
یک فی غور الاعدا والجبائرین اللهم
اعنی علی دینی ید بنای وعلی آخرتی
ببقوای واحفظنی فیما غینت عنه ولا
تکلفنی الی نفسی فیما حصرته بامنی لا
تفرضه المغفرة ولا تقهر المعصية استنک
ترجا عاجلا وصبرا جمیلا وتذقا واسعا
والعافیة من جمیع الابدایا والشکر علی
العافیة بادی العافیة بادیهم الی الخیر
استغفرنی ربان بد دشمنان

باجود

یا معین من استغاثه
۹۰۵۱

یا معیت من استغاثه
۹۰۵۱

دند ۳۰
جهه خند کردن

یا عاصم من استغصمه
۹۶۶

یا راحم من استرحه
۱۱۵۴

یا خود دارد زبان جمیع دشمنان ویکو یا
بروی بند کرد در بیم الله الرحمن الرحیم
وحد و بالله استعین علیک واستغیت علیک

یا فلان بن فلان غیرک بن عینک
مخت قدمک عقدت لسان فلان
وعقدت قلبک علی محمد وخواه سلیمان بن

داود و عصای موسی و بلا حول ولا قوة
الا بالله العلی العظیم و بختی فل هو الله احد

الله الصمد لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا
احد صم بکرمی فهم لا یبصرون عقدت

لسانهم وسددت افواههم بختی
وعمستی وجعلنا من بین یدیهما سدا
خلقه سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون
ختم الله علی قلوبهم وعلی سمعهم وعلی ابصارهم
غشاوة وبالله الذی لا اله الا هو الحق

و صغیر
۱۴۶

صغیر
۲۰

۳۳۲۹	۳۳۲۹	۳۳۲۹	۳۳۲۹
۳۳۲۹	۳۳۲۹	۳۳۲۹	۳۳۲۹
۳۳۲۹	۳۳۲۹	۳۳۲۹	۳۳۲۹
۳۳۲۹	۳۳۲۹	۳۳۲۹	۳۳۲۹
۳۳۲۹	۳۳۲۹	۳۳۲۹	۳۳۲۹
۳۳۲۹	۳۳۲۹	۳۳۲۹	۳۳۲۹
۳۳۲۹	۳۳۲۹	۳۳۲۹	۳۳۲۹
۳۳۲۹	۳۳۲۹	۳۳۲۹	۳۳۲۹

۲۵۱۰۷

توسیدن از سایه خود

یا اعظم من کل عظیم یا اکرم من کل کریم یا ارحم من کل رحیم

یا اعلم من کل علیم

یا احکم من کل حکیم

یا اقدم من کل قدیم

یا اکرم من کل کبر

یا اللطیف من کل لطیف

یا اجل من کل جلیل

یا اعز من کل عزیز

۵۰۱۱

۱۲۵۲	۱۲۵۵	۱۲۵۹	۱۲۶۵
۱۲۵۱	۱۲۴۶	۱۲۵۱	۱۲۵۶
۱۲۶۷	۱۲۶۱	۱۲۵۳	۱۲۵۰
۱۲۵۴	۱۲۴۹	۱۲۴۸	۱۲۶۰

بدکره هوا لا یخیر فی کل وقت وجلسا من
بین ابدیام سدا ومن خلفهم سدا فاغشیانهم
فهم لا یعرون جوارحه ونعم الوکیل نعم المولی نعم
النصیر لصدقه علی کسکسکس لعلی
بجهد عفا للسان واخرون محبت بنوید
ودر مقام انکس دغن کند واکر در انجا مفدا
نشود در مقام خود دغن کرده سنک
کوانی بر سر آن بکارد واین حقیر مکرر بحجه
عفا للسان بخیر بنوده خلاف ندارد
بسم الله الرحمن الرحیم وفضوهم انتم مستولون
ما لکم لا تناصرون بل هم اليوم مستسلمون
اليوم نحنم علی افواهمم قال رب اجعل لی
آية قال انک انکلم الناس یوم
یوم یقوم الروح والملائکة صفاء لا
یتکلمون الا من اذن له الرحمن قال صلی

وسیط

صالح

فید ۳۴

جهه شفاء دردها

یا کریم الصغ یا عظیم المن

یا کثیر الخیر یا قدیم الفضل

یا ارحم اللطف یا لطیف الصغ

یا منفس الكرب یا کاشف الضر

یا مالک الملك یا قاضی الحق

۱۰۲۹

وسیط صغیر

۲۰۱۷	۲۰۱۰	۲۰۱۳	۱۹۹۹
۲۰۱۲	۲۰۰۰	۲۰۰۶	۲۰۱۱
۲۰۰۱	۲۰۱۵	۲۰۰۱	۲۰۰۵
۲۰۰۹	۲۰۰۴	۲۰۰۲	۲۰۱۴

یا من هو فی عهده و فی یا من هو فی وفاته توی یا من هو فی قوته علی
۳۷۷ ۴۱۱ ۱۲۳

یا من هو فی علوه قریب
۵۲۵

یا من هو فی قربه لطیف
۵۲۹

یا من هو فی لطفه شریف
۹۱۴

یا من هو فی شرفه عزیز
۸۱۱

یا من هو فی عزه عظیم
۱۲۲

یا من هو فی عظمته مجید
۱۵۴۴

یا من هو فی مجده حمید
۳۱۶

۵۵۱۵

اولئك الذين طبع الله على قلوبهم و علی
سمعهم و علی ابصارهم غشاوة قال
اخسئوا فيها و لا تكلمون اخذ لسانه
و قلبه و سمعه و بصره و جمع جوارحه كلها
بذكره الا بحیر و صواب و عافیه و سلام
الله ما فعل و اعقد لسانه علیه بكة
الابحیر و صواب و حبه فی قلبه بین
ساعة كيدا و سفر دون لحظ و لا

لحم الا الى الله نصير الامور

بجهت عقدا لسان و محبت صبح

بخصوص روز چهارشنبه هنگام طلوع
آفتاب بنویسد و یا خود دارد بسم الله
محرر است بسم الله الرحمن الرحيم یا و دود
یا و دود یا و دود یا فعلا لا یارید یا ذ

وسط ۷۶۳
وسط ۱۶

الغز

۱۸۹۶	۱۸۹۹	۱۹۰۲	۱۸۸۱
۱۹۰۱	۱۸۸۹	۱۸۹۵	۱۹۰۰
۱۸۹۰	۱۹۰۴	۱۸۹۷	۱۸۹۴
۱۸۹۸	۱۸۹۳	۱۸۹۱	۱۹۰۳

اللهم انی استلک باسمک
۳۰۲

یا کافی یا شافی یا وافی
۱۲۲ ۴۰۲ ۱۰۵

یا معافی یا هادی
۷۱۷ ۳۱

یا داعی یا قاضی
۹۶ ۱۰۲۲

یا راضی یا عالی
۱۱۲۲ ۱۲۲

یا یاقی
۱۳۲

۳۷۷۱

یا ذا العرش المجید یور وجهک الکریم و
الاعظم الاعظم

عن اسماء اهبنا شرا هبنا اذون اصباث
ايل شدای بحی نورین و ابحیل و زیو
و فرغان و صفت انبیاء و ملائکه کلهم
اجمعین و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم هذا یوم لا ینطقون و لا یؤذن

لهم فبعند رن باب ششم دفعه اول

والف میان طالب و طالب اگر کجای

آید را بر پوست آهوی بنویسد در روز پنجشنبه

یا دوشنبه و یا خود دارد بموجب القوت

خلافی گردد و اگر این آیه را در شرف شتر

و ساعت آن نوشته در بازوی راست

خود بندد همین خاصیت دهد آیه است

و اعصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا
وسط ۴۵
وسط ۹

۹۴۲	۹۴۵	۹۴۴	۹۳۵
۹۴۸	۹۳۶	۹۴۱	۹۴۶
۹۳۷	۹۵۱	۹۴۰	۹۴۰
۹۴۴	۹۳۹	۹۳۸	۹۵۰

یا من کل شیء خاضع له یا من کل شیء خاشع له یا من کل شیء کاشی له
۲۰۶۱ ۱۴۶۱ ۵۶۹

یا من کل شیء موجود به

یا من کل شیء منیب الیه

یا من کل شیء خائف منه

یا من کل شیء قائم به

یا من کل شیء مائل الیه

یا من کل شیء یسبح بحمده

یا من کل شیء هالک الا وجهه

۴۰۲۲

وسیط ۹۴ صغیر ۱۳

۲۲۵۵	۲۲۲۵	۲۲۲۵	۲۲۲۵
۲۲۲۵	۲۲۲۵	۲۲۲۵	۲۲۲۵
۲۲۲۵	۲۲۲۵	۲۲۲۵	۲۲۲۵
۲۲۲۵	۲۲۲۵	۲۲۲۵	۲۲۲۵

واذکرو انعم الله علیکم اذ کنتم اعداء فاعلقت
 بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته وکنتم علی شفا
 حفره من النار فانظروا نعمه منعا لکم لعلکم
 تکرهوا لانه لعلکم تفسدون ولیکن انتم یسبحون
 الی الخجروا یامرون بالمعروف وینهون عن
 المنکر واولئک هم المفلحون **ایضا** بحمد
 شجر طوب وعزیز بودن نزد خلائق بنویسند
 این آیه را در روز جمعه بعد از نماز صبح
 از نقره نقرش کند هفتکاهی که فردا سابع
 طالع بود و مسعود باشد از زهره
 هر که این صغیر را بخود دارد محبوب
 تمام ذکوره و نانات کرد و عطا الله ان یجعل
 بینکم و بین الذین عادینکم منهم موده و
 قریه و الله یغفور رحیم **ایضا** هر که این آیه را
 بمشک و زعفران و طلاب بر روی نو

خوبتر

یا من لا مفر الا الیه

یا من لا مفر الا الیه

یا من لا مقصد الا الیه

یا من لا منجی منه الا الیه

یا من لا یرغب الا الیه

یا من لا حول ولا قوه الا الیه

یا من لا یستعان الا به

یا من لا یتوکل الا علیه

یا من لا یرجی الا هو

یا من لا یعبد الا اياه

۵۷۱۷

۱۴۶۹	۱۴۶۹	۱۴۶۹	۱۴۶۹
۱۴۶۹	۱۴۶۹	۱۴۶۹	۱۴۶۹
۱۴۶۹	۱۴۶۹	۱۴۶۹	۱۴۶۹
۱۴۶۹	۱۴۶۹	۱۴۶۹	۱۴۶۹

دانشد بر شری و آزاد بر پاهن خود
 پنهان کند در زیر هر جامها هر کس
 او را ببیند دوست دارد و از او میبای
 در قلوب خلائق بهم رسد آیات مذکور
 پریدن ان بطفوا نور الله باخو اھم
 والله من بوره ولو کره الکافرون هو الله
 ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لظھر
 علی الدین کله ولو کره الکافرون بانھا
 الذین اصواتوا اهل الذکر علی مجازة تخاکم
 من عذاب الیم تؤمنون و الله رسوله صاھل
 فی سبیل الله باموالکم و انفسکم ذلکم خیر
 لکم ان کنتم تعلمون یغفر لکم ذنوبکم و
 یدخلکم جنات تجري من تحتها الانهار
 و مساکن طیبه فی جنات عدن ذلک
 الفوز العظیم و اخری یحبونها انصر
 من الله دفع قریب و تبشیر المؤمنین

وسیط ۱۴۱ صغیر ۳۱۰

يا خير الموهوبين ۱۱۶۵ يا خير المرغوبين ۲۱۶۰ يا خير المطلوبين ۱۹۹ يا خير المستوفين ۱۰۲۹

يا خير المقصودين ۱۱۵۲

يا خير المذكورين ۱۱۷۸

يا خير الشكورين ۱۱۷۵

يا خير المحبوبين ۹۷۰

يا خير المدعويين ۱۴۳۲

يا خير المستانين ۱۱۳۲۱

۱۱۴۰۰

وسط ۱۱۶۶
م ۳۱
غير

۳۵۰۱	۳۵۰۲	۳۵۰۳	۳۵۰۴
۳۵۰۵	۳۵۰۶	۳۵۰۷	۳۵۰۸
۳۵۰۹	۳۵۱۰	۳۵۱۱	۳۵۱۲
۳۵۱۳	۳۵۱۴	۳۵۱۵	۳۵۱۶

اینجا هر که این آیه را در ظرف زهره بر صفحه
از طلا نقش کند و او را با بعد حسن لبان
بخورد خود را بخود دار و بخت و آرزو را حاصل
کند و آیه این است **یا خیر المومنین** و من الله
على ما يشاء و الله غنى عما يشاء و الله
الغنى و الخيل المشوم و الامام و الخ
ذلك مناع الحيرة الدنيا و الله عنده حسن
اینجا چون خواهد کسی را مطیع خود کرد
بنویسد این آیه را بر مشک و زعفران و کلاه
در ساعت اول روز جمعه و شب در روز
سر کند و در روز چهارم زوی طاعت بندد
مطلوب را طالب خود مشاهده کند آیه این است
و من الناس من يخذل من دون الله اندا كما
يحبونهم كذب الله و الذين امنوا اشدهم حباً لله
ولو يرى الذين ظلموا انهم دون العذاب
ان القوة لله جميعاً و ان الله شديد العقاب

مستغفرکم

دفع درد چشم

اللهم اني استلك باممك

يا غافر ۱۲۹۲ يا ماسر ۶۷۲ يا قاهر ۳۱۷

يا غافر ۳۰۱ يا قاهر ۲۹۲ يا ماسر ۲۱۷

يا ذاكر ۹۳۲ يا ناظر ۱۰۶۲ يا ناصر ۲۹۶۲

۸۷۶۵

وسط ۱۸۱
م ۱۹
مغفر

۲۱۹۱	۲۱۹۲	۲۱۹۳	۲۱۹۴
۲۱۹۵	۲۱۹۶	۲۱۹۷	۲۱۹۸
۲۱۹۹	۲۲۰۰	۲۲۰۱	۲۲۰۲
۲۲۰۳	۲۲۰۴	۲۲۰۵	۲۲۰۶

نسب بکفایتهم الله و هو السميع العليم
و اهلکم الله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحيم
اياک نعبد و اياک نستعین اللهم الف
بین قلوب فلان بن فلان و فلان بن فلان
فلان کما الف بین یوسف و لیثا و قالت
امراة العزیز تراود فیها عن فضله ان فی
احسن موافقاته لا یفعل الظالمون
قد شغفها حباً انا لربها فی ضلالت
اینجا آیه الکرسی را بر نمک خواند و بآب
حل کند و بخورد و مطلوب دهد چنان شود
که اگر یک ساعت او را ندیده باشد در پناه
شود اما در هنگام فرائض آیه الکرسی
بخورد در آتش اندازد که زود نثار او بگردد
رسد **اینجا** اگر خواهی کسی را از دوستی
خود بی قرار گردانی بیاور مشت خاک

یا من خلق ضوی ^{۹۸۷} یا من تدفندی ^{۵۰۴} یا من یكشف البوی ^{۵۹۰}

یا من یجمع النجوى ^{۲۱۹}

یا من یقذ العرقی ^{۲۳۳}

یا من یجی الهکی ^{۲۳۰}

یا من یشفی المریضی ^{۱۶۸۲}

یا من اضحک و ابکی ^{۱۰۶۹}

یا من امان و احی ^{۵۷۸}

یا من خلق الزوجین الذکر والانثی ^{۲۳۴۸۷}

۱۶۴۱

۲۱۶۱	۲۱۶۵	۲۱۶۸	۲۱۵۱۴
۲۱۶۷	۲۱۵۵	۲۱۶۰	۲۱۶۶
۲۱۵۶	۲۱۷۰	۲۱۶۳	۲۱۵۹
۲۱۶۴	۲۱۵۱	۲۱۵۷	۲۱۶۹

اذنشی

دع در دبارو

یا من فی البحر سبیلہ ^{۹۸۸}

یا من فی الافاق ایاته ^{۸۲۱۳}

یا من فی الایات برهانه

یا من فی المعات قدرته ^{۱۶۱۲}

یا من فی القبور عبرته ^{۱۲۰۷}

یا من فی القیمة ملکه ^{۴۷۲}

یا من فی الحساب هیته

یا من فی میزان قضائه ^{۱۳۳۷}

یا من فی الجنة ثوابه

یا من فی النار عقابه ^{۶۵۱}

۱۶۹۴

۹۰

۱۷۳

۲۱۷۳	۲۱۷۶	۲۱۷۹	۲۱۶۶
۲۱۷۱	۲۱۶۷	۲۱۷۲	۲۱۷۷
۲۱۶۸	۲۱۸۱	۲۱۷۴	۲۱۷۱
۲۱۷۵	۲۱۷۰	۲۱۶۹	۲۱۸۰

اذنشی اذنک فنقول هل اذکم علی من

بکفله فوجبت الی الیک فی نقر عینها ولا

مخرن وذلک نفساً فحبتا لک من النعم

وفتاک فتونا یجوزهم بحمد الله والذی استوا

اشد حباً لله **سب** و دخل محبتی محرب ^{سب}

روز بعد هنگامی که مؤذن اذان ظهر

میگوید بنویسد باز عفران و کلاب و لبنا

و فر نفل سائیک داخل کلاب و زعفران

نماید و بعد از اتمام آن در دین سر خود بدهد

نخواهد چون صبح شود بر خود و برداشند ^{۶۹۲}

در بازوی راست خود بند مطلوب

دوست و مهربان شود طسوم طسوم

سپسوم سپسوم غلوم غلوم کلوم کلوم

حبوم حبوم فیوم فیوم دیوم سبحان من

بنکوه تظان القلوب اللهم یا قلب ثلاث

یا من الیه یجرب الخائفون
۱۱۳۳

یا من الیه یرجع الذنبون
۱۱۳۳

یا من الیه یقصد المنیون
۵۴۰

یا من الیه یرغب الزاهدون
۱۴۷۳

یا من الیه یلجاء المتعیرون
۹۳۷

یا من الیه یستأمن المریدون
۱۰۳۰

یا من الیه یفتقر المحبون
۱۵۳۵

یا من الیه یسکن الموقنون
۴۴۴

یا من علیه ینوکل المتوكلون
۱۳۶۵

۱۰۶۵۹

صغیر
۲۱

وسط
۱۷۴

۲۶۵۷	۲۶۷۱	۲۶۶۷	۲۶۶۴
۲۶۶۸	۲۶۶۳	۲۶۵۸	۲۶۷۰
۲۶۶۲	۲۶۶۵	۲۶۷۳	۲۶۵۹
۲۶۷۲	۲۶۶۰	۲۶۶۱	۲۶۶۶

على الحجة فلان بن فلان اللهم اصلح بين
فلان بن فلان كما اصلحت بين محمد وانشاء
الله يا من ادخل محبة يوسف على قلب لينا
يا من ادخل محبة موسى في قلب امية بنت
مراحم يا من ادخل محبة محمد في قلب خديجة
بنت خويلد وما يشاء بنت مراحم يا من ادخل
محبة محمد في قلب خديجة بنت خويلد وما يشاء
بنت ابي بكر ادخل محبة فلان بن فلان
في قلب فلان بن فلان كما ادخلت الليل
في النهار والنهار في الليل والذكر في الانثى
والانثى في الذكر لو انفقت ما في الارض جميعا
ما القلب بين قلوبهم ولكن الله الف بينهم
انه عز من حكيم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي
العظيم واكثر ساعتي نيت بنو سيدك قرا
بازهر يا مشري نظري وسني بوده باشد
بجهد دوشي وحب خلافتي بن نظري است

اللهم اني اسئلك باسمك
۴۰۲

باب في من دعا طاشدن خرم واخروني مال

يا حبيب يا حبيب يا حبيب
۳۳ ۳۴ ۳۲۳

يا رقيب يا حبيب يا منيب
۱۱۳ ۹۱ ۳۲۳

يا منيب يا حبيب يا خير
۱۲۳ ۶۶ ۵۶۳

يا بصير
۳۱۳

۲۰۱۴

ص
۳۱

و
۲۹۲

ودفع فقر ولبوا اني از حضرت امام محمد تقی
منقول است که برای دفع پریشانی و فقر
هر روز صد مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه
بخوانید **ایشا** از حضرت امام موسی کاظم
مرویت که بجهت دفع پریشانی و فقر
هر روز بعد از نماز صبح ده مرتبه بگوید
سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ
وَاسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ **ایشا** در کتاب کافی
روایت شده که ابو القاسم نام شخصی
محمد بن حضرت امام محمد تقی شکایت
کرد از فقر و بی نوازی و فرض خود یعنی
از پریشانی و فقر و محرومی خود بجا انی
که گفت بعقب هیچ حاجتی نمبروم مگر آنکه
برخی آید و فایده بر منی دم حضرت فرمود

۷۲۰	۷۲۴	۷۲۷	۷۱۳
۷۲۶	۷۱۴	۷۱۹	۷۲۵
۷۱۵	۷۲۹	۷۲۲	۷۱۸
۷۲۳	۷۱۷	۷۱۶	۷۲۸

یا من اقرب من کل قریب
۷۵۶

یا من احب من کل حبیب
۲۷۴

یا من ابعث من کل بصیر

یا اخب من کل خبیر
۱۳۵

یا اشرف من کل شریف
۱۷۶۶

یا ارفع من کل رفیع
۱۳۳۲

یا اقوی من کل قوی
۱۶۲

یا اغنی من کل غنی
۳۱۴

یا اجد من کل جواد
۲۷۷۲

یا ارفع من کل رفیع
۱۷۹

یا ارفع من کل رفیع
۷۲۰

یا ارفع من کل رفیع
۹۳۱۰

یا ارفع من کل رفیع
۱۱۱

یا ارفع من کل رفیع
۲۳۳۷

یا ارفع من کل رفیع
۲۳۴۱

یا ارفع من کل رفیع
۲۳۴۲

یا ارفع من کل رفیع
۲۳۴۳

یا ارفع من کل رفیع
۲۳۴۴

یا ارفع من کل رفیع
۲۳۴۵

که بعد از فرض صبح ده مرتبه بخوان این دعا را
سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ اسْتَخْفِرُ اللَّهَ
وَاسْتَعِذُّ مِنْ فَضْلِهِ رَأَوِي كَفْتُ كَ بَانَ
مواظبت نمودم اندکی گذشت که صاحب
ثروت و ملک کشم **ایضا** هر که بعد از نماز
صبح هفت مرتبه بگوید **سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ**
وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ در آن روز امورات او
کفایت شود **ایضا** در حدیث صحیح از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله منقولست که هر که
فقر و پستی و فقر و پستی بسیار باشد بسیار
بگوید **لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ**
این کلمه **فقی** است از کتبهای معتبر و در
شفا و هفتاد درداست که کمتر از آنها
نم خوانده است **ایضا** از حضرت علی بن
در صباح نفل کرده که هر که در وقت خواب

استغفار

۲۳۳۷	۲۳۵۱	۲۳۴۱	۲۳۴۴
۲۳۴۹	۲۳۴۳	۲۳۳۱	۲۳۵۰
۲۳۴۲	۲۳۴۶	۲۳۵۳	۲۳۳۹
۲۳۵۲	۲۳۴۰	۲۳۴۱	۲۳۴۷

یا ایاغیر مغلوب

یا صانع غنی مصنوع
۲۳۳۲
۱۶۱۲

ایند عباد الهی و پادشاهی از او دهد

شود و از فرض خلاصی باید دعا اینست
اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَا شَيْءُ قَبْلَكَ وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَا شَيْءُ بَعْدَكَ وَأَنْتَ الْبَاقِي

الْقَاهِرُ فَلَا شَيْءُ قَوْفَكَ وَأَنْتَ الْبَاقِي
فَلَا شَيْءُ دُونَكَ وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَا شَيْءُ بَعْدَكَ

تَعْدَكَ اللَّهُمَّ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ
وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَرَبِّ التَّوَارِثِ

وَالْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ وَالْعَرْشِ الْحَكِيمِ أَعُوذُ
بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ الْخَدَّائِيَا جَبَّتْهَا

أَنْ رَبِّي عَلَى ضَرَأٍ مُسْتَعِيمٍ **ایضا** از حضرت
صادق علیه السلام روایت که حضرت پیغمبر فرمود

بمعاد جبل که هرگاه خواهی که دعای تو
سجده شود و دین تو ادا گردد و دین تو

آیه قل اللهم مالك الملك وانا عبدك
و بعد از آن بگوید **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ**

۲۵۳۶ یا قریب یا غریب
۱۶۲۰

۲۰۷۷۹

۲۰۷۷۹

۲۰۷۷۹

۲۰۷۷۹

۲۰۷۷۹

۲۰۷۷۹

۲۰۷۷۹

۲۰۷۷۹

۲۰۷۷۹

یا نور النور ۵۵۴
یا منور النور ۵۹۴
یا خالق النور ۱۰۲۹
یا مدبر النور ۳۵۳
یا مقدر النور ۶۴۲

یا نور کل نور ۵۷۳
یا نور قبل کل نور ۷۰۶

یا نور بعد کل نور ۶۵۰
یا نور فوق کل نور ۷۶۰

یا نور العین کشفه نور ۱۲۱۹

۷۰۸۱

صغیر ۱۶

وسیط ۷۹

بَعْلَمُ مَبْنًى وَمَنْعَ مَبْنًى مَنْ تَشَاءُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي دَعَانِ بِنِ اسْمِهِ كَرِيمٍ
فَرَضَ نُبُوًّا بِرُكُوهِ فَافِ خَدَائِعِ الْإِلَهِ الْأَكْبَرِ
نُورًا دُرِّ كُنَّابٍ مَجْنُونٍ مَرُوبِّتٍ كَرَامَتِهِ
كَمَنْ كَرَمَ بَرَمَنٍ وَأَضْعَفَ فَرَضَ سِيَارِ جَنَائِزِهِ
عَاجِزُ شَدَمٍ أَرَادَ أَنْ يَنْفَخَ صَاحِقَ جَهَنَّمَ
بِحَمْدِ الصَّادِقِ مَرَايِنْدَةِ الْعَرَفِ مَرُودِ مَرَامَتِ
بِسْمِ مَدْمَنِي دَرِ خَوَابِ دِيدَمِ كَمَنْ شَخْصَةً مَدْمَنِي
وَأَجْنَادِ وَكَلَّتْ مَقْدَارِ دِينَ نُوْدِ مَلَانِ
مَوْضِعِ اسْتِ أَنْ مَوْضِعِ رَافِثَكَافِ وَصَفْدَارِ
دِينَ خَوْدِ بَرِ دَارِ جَوْنِ دَفْدَشْدِ بَرَانِ
مَوْضِعِ رَفْتَمِ وَبَا فْتَمِ وَبَرِ دَاشْتَمِ وَنَافِخِ فَوْضِ
دَاشْتَمِ أَرَادَ مَوْضِعِ دَعَايِنِ نَاذِرِ الْحَكَايِلِ
وَالْأَوْرَامِ هَمْدِهِ وَجَمَلِ الْكَرِيمِ الْوَاضِعِ عَوْنِهِ
أَرَادَ مِنْ حَضْرَتِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَرْوَبِّتِ

۱۷۷۰	۱۷۷۳	۱۷۷۶	۱۷۶۲
۱۷۷۵	۱۷۶۳	۱۷۶۹	۱۷۷۴
۱۷۶۴	۱۷۷۸	۱۷۷۱	۱۷۶۸
۱۷۷۲	۱۷۶۷	۱۷۶۵	۱۷۷۷

که هر که هر روز دوازده مرتبه این دعا را
بخواند از دست شکی و مفلسی خلاص
شود و دعا اینست بِاسْمِ سَبِّبِ
بِاسْمِ سَهْلِ سَهْلٍ بِاسْمِ قَرَجٍ قَرَجٍ بِاسْمِ قَرَجٍ
فَتَحْ بِحَنِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ بِاسْمِ شَدَمِ دَعَايِ الْمَحْبُوبِ وَ

بِاسْمِ سَهْلِ سَهْلٍ بِاسْمِ قَرَجٍ قَرَجٍ بِاسْمِ قَرَجٍ
فَتَحْ بِحَنِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ بِاسْمِ شَدَمِ دَعَايِ الْمَحْبُوبِ وَ

بِاسْمِ سَهْلِ سَهْلٍ بِاسْمِ قَرَجٍ قَرَجٍ بِاسْمِ قَرَجٍ
فَتَحْ بِحَنِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ بِاسْمِ شَدَمِ دَعَايِ الْمَحْبُوبِ وَ

بِاسْمِ سَهْلِ سَهْلٍ بِاسْمِ قَرَجٍ قَرَجٍ بِاسْمِ قَرَجٍ
فَتَحْ بِحَنِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ بِاسْمِ شَدَمِ دَعَايِ الْمَحْبُوبِ وَ

بِاسْمِ سَهْلِ سَهْلٍ بِاسْمِ قَرَجٍ قَرَجٍ بِاسْمِ قَرَجٍ
فَتَحْ بِحَنِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ بِاسْمِ شَدَمِ دَعَايِ الْمَحْبُوبِ وَ

بِاسْمِ سَهْلِ سَهْلٍ بِاسْمِ قَرَجٍ قَرَجٍ بِاسْمِ قَرَجٍ
فَتَحْ بِحَنِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ بِاسْمِ شَدَمِ دَعَايِ الْمَحْبُوبِ وَ

بِاسْمِ سَهْلِ سَهْلٍ بِاسْمِ قَرَجٍ قَرَجٍ بِاسْمِ قَرَجٍ
فَتَحْ بِحَنِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ بِاسْمِ شَدَمِ دَعَايِ الْمَحْبُوبِ وَ

بِاسْمِ سَهْلِ سَهْلٍ بِاسْمِ قَرَجٍ قَرَجٍ بِاسْمِ قَرَجٍ
فَتَحْ بِحَنِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ بِاسْمِ شَدَمِ دَعَايِ الْمَحْبُوبِ وَ

بِاسْمِ سَهْلِ سَهْلٍ بِاسْمِ قَرَجٍ قَرَجٍ بِاسْمِ قَرَجٍ
فَتَحْ بِحَنِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ بِاسْمِ شَدَمِ دَعَايِ الْمَحْبُوبِ وَ

بِاسْمِ سَهْلِ سَهْلٍ بِاسْمِ قَرَجٍ قَرَجٍ بِاسْمِ قَرَجٍ
فَتَحْ بِحَنِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ بِاسْمِ شَدَمِ دَعَايِ الْمَحْبُوبِ وَ

بِاسْمِ سَهْلِ سَهْلٍ بِاسْمِ قَرَجٍ قَرَجٍ بِاسْمِ قَرَجٍ
فَتَحْ بِحَنِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ بِاسْمِ شَدَمِ دَعَايِ الْمَحْبُوبِ وَ

بِاسْمِ سَهْلِ سَهْلٍ بِاسْمِ قَرَجٍ قَرَجٍ بِاسْمِ قَرَجٍ
فَتَحْ بِحَنِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ بِاسْمِ شَدَمِ دَعَايِ الْمَحْبُوبِ وَ

۱۸۰۸	۱۸۱۱	۱۸۱۴	۱۸۰۱
۱۸۱۳	۱۸۰۲	۱۸۰۷	۱۸۱۲
۱۸۰۳	۱۸۱۶	۱۸۰۹	۱۸۰۶
۱۸۱۰	۱۸۰۵	۱۸۰۴	۱۸۱۵

اللهم انی استلک باممک

یا مستحل بامفضل بامبدل
۱۳۶ ۱۰۶۱ ۱۷

یا مدلل بامتول بامتول
۷۱۱ ۱۳۸ ۱۳۷

یا مفضل بامجزل باممهل
۱۰۶۱ ۹۱ ۱۲۶

یا مجمل
۱۲۴

۳۰۱۴

وسیط ۵۲
صغیر ۷

۱۰۲۰	۱۰۲۴	۱۰۲۷	۱۰۱۳
۱۰۲۶	۱۰۱۴	۱۰۱۹	۱۰۲۵
۱۰۱۵	۱۰۲۹	۱۰۲۲	۱۰۱۱
۱۰۲۳	۱۰۱۷	۱۰۱۶	۱۰۲۱

چند یکی از قواعد اسناد را بکار سپردم
در همان بوم یا بوم بعد از آن خلاصه آن
بوم بخلاف منکر که آن امر صورت می گرفت
چون زمان رحلت نزدیک شده و این ضعیف
اولادی نداستم که کاهی را بفایده بیاورد
و شاید نماید غریزی را ملاقات اتفاق
افتاد فی الحقیقت چندی با آن غریز معاش
اوقات لیل و نهار او را بجمع صفات نیک
آراسته دیدم او را قابل و اهلیت در بعضی
جهاث دانستم بدو و خواهش آن غریز
بعضی مجربان که در مدت پنجاه سال بر شما
بسیار کوشش برآمد تحصیل آنها را نموده
بودیم بان غریز محادثه نمودم که در
هر وقت از اوقات اموری رخ نماید
هرگاه رجوعی بهمی سائید از هوای بی یک
نسخه از مجربان بکار برده آن امر را

باجام

یا من یروی ولا یروی

یا من یخلق ولا یخلق
۵۷۱ ۱۳۲

یا من یهدی ولا یهدی
۱۹۶ ۲۱۴

یا من یستل ولا یستل

یا من یطعم ولا یطعم
۳۹۶ ۳۴۰

یا من یجیر ولا یجیر

یا من یقضی ولا یقضی
۶۹۹ ۲۲۵۷

یا من یحکم ولا یحکم

یا من لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفلا
۵۰۱ ۴۰۹

یا من یحکم ولا یحکم

یا من یقضی ولا یقضی
۶۵۱ ۳

یا من یحکم ولا یحکم

یا من یقضی ولا یقضی
۶۵۱ ۳

یا من یحکم ولا یحکم
۶۵۱ ۳

یا من یقضی ولا یقضی
۶۵۱ ۳

یا من یحکم ولا یحکم
۶۵۱ ۳

یا من یقضی ولا یقضی
۶۵۱ ۳

انجام داده این ضعیف را بفایده بیاورد
و شاید خواهد نمود امید دارم که
خلاق عالم اندک آن غریز قریب ندهند
و این سخنان که الحق هویات ازان اکبر
اعظم است از او به تمهیدات و تدبیرات
چند بگویند و بدست نا اهلان بیفتند
چون که مجموعه مجربان است بعضی فساد
بوقوع رسانند که این ضعیف در نزد خلاق
عالم مواخذ و معاف بوده باشد چون
آن غریز را با اهلیت بجای آوردم امید
وارم که با حدی نشان ندهد و اگر
صحبی اتفاق بیفتد دو باب این رساله
عذری بیاورد که کتاب در فلان جا
در اینجا حاضر نیست بسبب اینکه اشخاص
خام طبع بسیارند که هوجه نمیشوند

۱۶۴۵	۱۶۴۱	۱۶۵۱	۱۶۳۱
۱۶۵۰	۱۶۳۹	۱۶۴۴	۱۶۴۹
۱۶۴۰	۱۶۵۳	۱۶۴۶	۱۶۴۲
۱۶۴۷	۱۶۴۲	۱۶۴۱	۱۶۵۲

یا نعم الحیث ۲۲۳
یا نعم الطیب ۲۲۵

یا نعم الحیث ۲۱۲
یا نعم الکفیل ۳۳۲

یا نعم الوکیل ۲۶۱
یا نعم المولی ۲۱۸

یا نعم النصیر ۵۵۲

۳۶۶

وسیط ۸۲
صغری ۱۰

۱۸۵۹	۱۶۵۰	۱۶۵۰	۱۶۵۰
۱۶۵۰	۱۶۵۰	۱۶۵۰	۱۶۵۰
۱۶۵۰	۱۶۵۰	۱۶۵۰	۱۶۵۰
۱۶۵۰	۱۶۵۰	۱۶۵۰	۱۶۵۰

یا نعم القریب ۵۶۲
یا نعم الرقیب ۵۶۲
یا نعم الحیث ۵۶۲
که قابل تعریف باشد از خام طبعی و بی معرفت
خواهش اخذ آنرا سفایند که بدون
زحمت و دینج صاحب عمل شوند چنانکه شغل
کنند اند نابرده و دینج کج نیست نشود از بیکه
در اوقات لیل و نهار بخوانند و نوشتن
مشغول شدم قوه باصوام تمام شد برخی
که بزحمت و مشقت بسیار نوشتجات را
مطالعہ مینمایند خلاصه آنکه بر سر هر **جمله**
جمله از اسناد کامل آیند که این هجده
حرف است که اسنادان جزو آنرا حروف
متواخیه خوانند بنوعی که مرقوم شده است
ب ف ث ج ح خ د ذ ز س ش ض
ط ظ خ و اما خواص این حروف آیند که
باشک و زعفران و شیرینی که اول
بار بر زبانید باشد بر کاغذ نویسد

در کلام

یا سرور العارفین ۹۱۹
یا منی المحبین ۲۵۲
یا انیس المریدین ۴۷۷
یا حبیب التوابین ۵۳۳

یا لایق المقلین ۵۱۰
یا رحیم المذنبین ۱۴۹

یا قهر عیون العابدین ۶۲۰
یا منقذ المکرهین ۵۴۱

یا مفرج غم المغمومین ۱۹۷۲

یا الله الاولین والاخرین ۱۷۳

۷۵۱۶

وسیط ۷۶۰
صغری ۱۳

و در کلام خود نیکه دارد هر که او را بیند
دوست دارد و محبوب القلوب جمیع
خلایق **در بیان اسرار اسناد**
بدانکه این حروف برج اسد و قوس است که
مرقوم شده است بطریق خاص و عجیب
دارد و اسنادان آنرا اسرار الصالحین
خوانند اند از خواص این حروف آیند
که چون خواهد که عریضه بنویسد بر باد
یا حکام یا غیره مطلبی را ممانی خطی برده
باشد حروف مذکور را بعلوم بی مراد
عنوان عریضه بنویسد در هنگامی که قوس
در برج حمل باشد یا در قوس و نیکه دارد تا
هنگام حاجت بدان موضع عرض داشت
بنویسد هر مطلبی را معانی و مراد
که دارد برودی حاصل کرد و اگر اتفاقا

۱۸۸۸	۱۸۸۸	۱۸۸۸	۱۸۸۸
۱۸۸۸	۱۸۸۸	۱۸۸۸	۱۸۸۸
۱۸۸۸	۱۸۸۸	۱۸۸۸	۱۸۸۸
۱۸۸۸	۱۸۸۸	۱۸۸۸	۱۸۸۸

یا من نفذ فی کل شیء امره ^{۱۴۲۱} یا من یکل شیء علمه ^{۷۴۷} یا من یبلغ الی کل شیء قدرته ^{۲۶۴۱۴}
 یا من لا یحصى العباد نعمه ^{۶۲۳}
 یا من لا تبلغ الخلائق شکره ^{۲۶۵۲}
 یا من لا یدرک الافهام جلاله ^{۵۹۳}
 یا من لا تقال الا وهام کفه ^{۷۷۷}
 یا من العظمه والکبر یأمره ^{۱۶۱۹}
 یا من لا یرد العباد قضائه ^{۱۲۶۱}
 یا من لا ملک الا ملکه ^{۳۴۹}
 یا من لا عطاء الا عطائه ^{۱۰۱۲۴}
 ۲۷۰۵ ۲۷۰۹ ۲۷۱۲ ۲۶۹۱
 ۲۷۱۱ ۲۶۹۹ ۲۷۰۴ ۲۷۱۰
 ۲۷۰۰ ۲۷۱۴ ۲۷۰۷ ۲۷۰۳
 ۲۷۰۱ ۲۷۰۲ ۲۷۰۱ ۲۷۱۳

و مشهور ۹۶
صغیر ۱۵
غالب باشد

یا من له الصفات العلیا ^{۱۱۰}
 غالب باشد و بسیار جمع آمده باشد طبع از آمدن ^{۱۰۵۷}
 آن کار نباید برید اما تا اثر کلی در مشیت ^{۴۱۳}
 خدایانه و تعالی است و اسناد آن کفایت ^{۱۴۲}
 که عامل باید رعایت و فن عمل بکند یعنی نظر
 کند بر حق که در برج ناری یا هوای باشد یا من له الاسماء الحسنى
 مشغول عمل کرد و او که در حرف از جمله ^{۴۲۹}
 حلالی و در طوبی و قصیری باشد آرا به
 بروج نو فیزی تمام کرده شود و الا آنکه ^{۱۱۹۹}
 تعبیه کشیده باشد و بدان واجب الوجود
 جل جلاله که در نمودن این عمل هیچ تجلی
 و خلق دین اعمال از فقه خوارش محبت و الله ^{۱۱۵}
 کفایت شد و الارعایت شرایط باید و نیست
 جرم و یقین درست در عمل و خاطر جمع باشد
 عمل مشغول کرد و مؤثر باشد و این عمل از
 اسرار حق میباشد و بغایت مجرب است

۲۳۲۰	۲۳۲۳	۲۳۲۶	۲۳۱۳
۲۳۲۵	۲۳۱۴	۲۳۱۹	۲۳۲۴
۲۳۱۵	۲۳۲۱	۲۳۲۱	۲۳۱۱
۲۳۲۲	۲۳۱۷	۲۳۱۶	۲۳۲۷

اللهم انی استلک باسمک یا عفو ۱۳۰۲

یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲

یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲

یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲

یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲

یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲

یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲

یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲

یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲

یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲

یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲
یا عفو ۱۳۰۲

۹۰۳	۹۰۶	۹۰۹	۹۰۵
۹۰۱	۹۰۴	۹۰۷	۹۰۲
۹۰۵	۹۰۸	۹۰۱	۹۰۴
۹۰۷	۹۰۰	۹۰۳	۹۰۶

نجد

یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹

یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹

یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹

یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹

یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹

یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹

یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹

یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹

یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹

یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹
یا من فی الارض ایا ته ۱۷۳۹

۳۱۱۲	۳۱۱۵	۳۱۱۸	۳۱۰۵
۳۱۱۷	۳۱۰۶	۳۱۱۱	۳۱۱۶
۳۱۰۷	۳۱۲۰	۳۱۱۳	۳۱۱۰
۳۱۱۴	۳۱۰۹	۳۱۰۱	۳۱۱۹

یا طیب من لا طیب له یا حبيب من لا حبيب له
۲۱۳ ۲۷۷

یا حبيب من لا حبيب له
۲۱۱

دیگر بجهت کثافت کارها ده روز هر روز
دوازده مرتبه بخواند و بعد از آن ده مرتبه
صلوات بفرستد و بعد از آن بگوید یا بشر
یا بشر یا بشر یا بشر یا بشر یا بشر یا بشر
هر بار صد مرتبه بخواند و هر شب یک مرتبه
بخواند دیگر بجهت سفر رفتن هنگام بیرون
رفتن از شهر یک مرتبه بخواند و بای از دروازه
شهر بیرون نقد در آن سفر نفع بسیار
یابد دیگر اگر بخت دشمنی باشد یا بشد
بازنی هر یک که بود و باشد طرفی را بران
کند و چهل مرتبه بر آن آب خواند بعد
از آن آن آب را بر سر خود بریزد بختش گشاده
گردد دیگر بجهت عزت و تفرج یا فتن
دروغ دلوک و اکابر هر روز یک مرتبه
بر آن بخت بخواند دیگر اگر کسی را مرض

یا شفیق من لا شفیق له
۱۱۴۷

یا رفیق من لا رفیق له
۵۴۷

یا معیت من لا معیت له
۳۲۶۷

یا دلیل من لا دلیل له
۳۳۵

یا انیس من لا انیس له
۴۰۹

یا راحم من لا راحم له
۶۶۵

یا صاحب من لا صاحب له
۳۶۹

۱۴۴

۱۶

۱۸

۲۰۱۰	۲۰۱۴	۲۰۱۷	۲۰۰۳
۲۰۱۶	۲۰۰۴	۲۰۰۹	۲۰۱۵
۲۰۰۵	۲۰۱۹	۲۰۱۲	۲۰۰۱
۲۰۱۳	۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۱۱

ص

یا کافی من استکفاه

یا هادی من استکفاه
۷۷۹ ۵۹۷

یا کافی من استکفاه

یا راعی من استکفاه
۶۷۹ ۷۱۹

یا شافی من استکفاه

یا قاضی من استکفاه
۱۲۷۹ ۲۵۷۹

یا مقی من استکفاه

یا موفی من استکفاه
۲۱۱۸ ۷۹۰

یا مقوی من استکفاه

یا ولی من استکفاه
۱۳۰ ۶۵۰

۱۲۵۲۰

صرع یا باد نخوه باشد بشک و زعفران
بر کاسه چینه نوبید و بشوید و بیاض
شفا یابد دیگر اگر کسی را مرض معنی و
برص باشد این سوره را بر آب بخواند یا شافی من استکفاه
و آن آب را بر آن موضع مالند شفا یابد
دیگر اگر کسی کند ذهن باشد این سوره را
بنویسد و بشوید و صبح ناشنا با نبات
مخوردنش ذهن گردد دیگر اگر کسی در کمال
خود فر و مانده و چوران باشد و سر انجام
کار خود نداند هر شب که بخوابد خواب
رود در خواب و بر آن بگوید که سر انجام
کار تو چیست هر که را صبح پیش آید

که در آن عاجز باشد و ندانند بر آن خواند
بعد از آن عصر روز جمعه دوی بغله
بنشیند و بجنود طلب این دوا سم را

۳۱۲۹	۳۱۳۲	۳۱۳۶	۳۱۲۲
۳۱۳۵	۳۱۲۳	۳۱۲۸	۳۱۳۴
۳۱۲۴	۳۱۳۸	۳۱۳۱	۳۱۲۷
۳۱۳۲	۳۱۲۶	۳۱۲۵	۳۱۳۷

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَمْرِكَ يَا خَالِقُ
۴۰۲۱ ۷۴۴

بگوید تا غروب آفتاب یا الله یا حق بعد
از آن بگوید و در حاجت خود را بخواند
که البته روا شود مرویست از حضرت
امیر المؤمنین ع که هر که صبح انکثر خود را
خدا نکند کند و بگرداند و سوره انا انزلناه
بخواند و بعد از سوره این دعا را بخواند آن روز
هیچ مکر و بوی نرسد و دعای مذکور است
اَسْتُ يَا قُدُّوسُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اَمْنٌ كَثِيرٌ
اَلْحَمْدُ وَفَعْلًا نَبِيَّهُمْ وَظَاهِرُهُمْ قَبَاطِينُهُمْ
وَقَبِيْلُهُمْ اللهُ شَرُّهُ الْيَوْمَ اگر این
دو آیه را که مذکور میشود بنویسد و در زیر
نکین انکثر کند و در نظر پادشاه در آید
هر حاجتی که داشته باشد روا شود و هر
سخنی که گوید قبول کند و اگر بوی خشنک
بود مشفق و مهربان گردد با بنده خدا

یا زاری ۳۱۹ یا ناطق ۱۷۱ یا صادق ۲۰۶
یا قاری ۳۹۲ یا قاری ۵۹۲
یا سابق ۱۷۴ یا سابق ۲۱۲

۱۴۱۴۴

وسیط ۴۱۱

۱۳

۱۰۳۵	۱۰۳۹	۱۰۴۲	۱۰۴۱
۱۰۴۱	۱۰۲۹	۱۰۳۴	۱۰۴۰
۱۰۳۳	۱۰۴۴	۱۰۳۷	۱۰۳۳
۱۰۳۱	۱۰۳۲	۱۰۳۱	۱۰۴۴

الزمان مذکور است

يَا مَنْ يُقَلِّبُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ
۵۸۷
يَا مَنْ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالْأَنْوَارَ
۱۸۴۱

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ
فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ
وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فانقلبوا بغيره من الله وفضل
له عيساهم سود و اتبعوا رضوان الله ۱۷۸۳
فوقض عظيم همین آیه را بگوید
و زعفران بر طرف چپ و بید و نوشند
بصل صاف محو سازد و قدری سر ۱۱۷۵
باز آنچند صلا بگوید که خواهد
ببرد یا پادشاه رو دهد و از آن سر ۹۴۷
چشم کشد محبوب و قبول پادشاه
شود و بخت سرور و در دل وی بفراید و
دلها بوی مال شود و سخن وی زود هر کس
درجه قبول باید و کسی را بحال مخالف قبول
وی نباشد در خواص این نتیجه
آورده که هر که آیه الذین ینفقون فی

صغیر ۱۳

وسیط ۱۵

۳۵۱۵	۳۵۱۱	۳۵۹۱	۳۵۷۷
۳۵۹۰	۳۵۷۱	۳۵۸۴	۳۵۱۹
۳۵۷۹	۳۵۹۳	۳۵۱۶	۳۵۱۳
۳۵۸۷	۳۵۸۲	۳۵۱۰	۳۵۹۲

يا مَنْ يَعْلَمُ مَرَادَ الْمُرِيدِينَ ۱۴۱
يا مَنْ يَعْلَمُ ضَمِيرَ الصَّامِتِينَ ۲۰۲۳

يا مَنْ يَسْمَعُ آيَاتِ الْوَاهِنِينَ ۵۴۵
يا مَنْ يَرَى بَكَاءَ الْفَاقِدِينَ ۶۶۷

يا مَنْ يَمْلِكُ حَوَاجِ السَّائِلِينَ ۴۰۲
يا مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ أَتَى اللَّهَ وَلَمْ يَصِرْ أَعْلَى

يا مَنْ يَقْبَلُ عَذْرَ الْتَائِبِينَ ۱۷۰۱

يا مَنْ لَا يَصْلِحُ أَعْمَالُ الْمُسْئِرِينَ ۱۱۷
يا مَنْ لَا يَصْبِحُ أَجْرُ الْمُحْسِنِينَ ۱۵۷۵

يا مَنْ لَا يَبْعَدُ عَنْ قُلُوبِ الْعَارِيَةِ ۹۱۱
يا أَجْرَدَ الْأَجْرَدِينَ ۱۳۰

۹۶۹۷

۲۴۱۶	۲۴۲۳	۲۴۲۷	۲۴۲۴
۲۴۲۷	۲۴۲۳	۲۴۱۷	۲۴۲۹
۲۴۲۲	۲۴۲۵	۲۴۳۲	۲۴۱۱
۲۴۳۱	۲۴۱۹	۲۴۲۱	۲۴۲۶

وَمِنْهُمْ

يا دَائِمَ الْبَقَاءِ ۱۱۲
يا سَامِعَ الدَّعَاوِ ۲۱۹
يا وَاسِعَ الْعَطَاوِ ۲۶۰
يا غَافِرَ الْخَطَاوِ ۱۹۳۴

وَمِنْهُمْ فَهْرٌ وَغَضَبٌ دَرْدَابٌ بِالنَّبِثِ ۲۳۰
يا دَائِمَ السَّمَاءِ ۱۹۴

يا دَائِمَ السَّمَاءِ ۳۰۱
يا حَمِيلَ النَّشَاوِ ۶۷۷

يا شَرِيفَ الْجَبَرِ ۶۴۴
يا كَثِيرَ الْوَفَاءِ ۱۶۰

۴۵۴۱

فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَأَنْ مِنْهَا لَمَّا يَهْبِطُ
مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ مِمَّا لَمْ يَفْلَحُوا تَعْلُو
أَرْسُورَةُ بَعْرِ بَرَكَاغْدِي نَوْدِيَدِ فَنَامَ
بِأَدِشَاهُ وَمَادِشَ رَابِرَانَ كَاغْدِي دَفْمِ زَنْدِ
وَبَرْطَةُ كُوْهِ كِي كِي دَرَانِ دِيَارِ زَانِ بِلَنْدِ
نَبَاشِدِ دَفْنِ كَنْدِ أَتَشَ غَضَبِ آنِ بِأَدِشَاهُ
فَرُوشِنِيْدِ وَأَزَانِ نَغْمِ نَغْدِي بِرُخَانِ كَرْدِ

وَتَرَكَ ظِلْمَ وَبِدَا دَكَنْدِ وَمَالَ وَبِصْلَاحِ
سَدِ صَاغِبِ دَرِ النَّظْمِ آوَدِ كِهْ هُوَ كِهْ آيَهْ
سَجَانِ اللَّهِ وَتَعَالَى تَحَايِ كُونِ وَبَرَكِ يَعْلَمِ

۱۱۳۶	۱۱۴۴	۱۱۴۳	۱۱۲۹
۱۱۴۲	۱۱۳۰	۱۱۳۵	۱۱۴۱
۱۱۳۱	۱۱۴۵	۱۱۳۱	۱۱۳۴
۱۱۳۹	۱۱۳۳	۱۱۳۲	۱۱۴۴

اللهم اني استئلك باسمك
۳۰۲

یا جبار ۲۱۷
یا بصیر ۳۰۴
یا بار ۷۱۳

یا مختار ۱۳۵۲
یا فتاح ۴۹۰
یا نفاح ۱۶۰

یا مرتاح ۶۵۰

۶۴۵۰

۱۶۰۵	۱۶۱۱	۱۶۱۵	۱۶۱۲
۱۶۱۶	۱۶۱۱	۱۶۰۶	۱۶۱۷
۱۶۱۱	۱۶۱۳	۱۶۲۰	۱۶۰۷
۱۶۱۹	۱۶۰۸	۱۶۰۹	۱۶۱۴

یا ستار ۶۷۲
یا غفار ۱۲۹۲
یا قهار ۳۱۷

ما تکت صد و دهم و ما یعلنون وهو الله
لا اله الا هو له الحمد في الاولى والاخرة
وله الحكم واليدين جعون از سورة قصص
هفت مرتبه بشرايط وى ثلاثت کند
ویرا پادشاه یا ما که در آید در حالتی که از
غضب وى ترسان و هراسان بوده باشد
بر سر مرتبه بگوید و الله غالب علی امره
خدا بعالی عامل را از شر وى محفوظ
دارد و اگر خوفی انعبای دیگر داشته
باشد از دشمن و غیو بازه مرتبه بگوید
یا مالک يوم الدين ایاک اعبد و ایاک
استعین از آن پادشاه ظالم و حاکم
جابر هیچ آسیبی بوی نرسد و از آن
هم که ترس و هراس داشته باشد این
و مطمئن گردد و اگر در سفر قاطع طریق

باسم

یا من خلقت نسوانی ۹۹۱
یا من رزقنی و ربانی ۷۳۷
یا من اطعمنی و سقانی ۳۵۸

باسم بروی سر راه که در چون بعد
یا من قربنی و ابدانی

مذکور بخواند آن مانع از آن راه بر خیزد و
وی سلامت و فراغت بکند و بکرات و
یا من عصمی و کفانی ۴۷۱

بجز نبه رسیده در کتاب سترالایات یا من حفظنی و کلافی

آورده که مردی نزد عبد الله بن عباس
آمد و گفت مرا چیزی در آموز که از غضب
یا من اعزنی و افتانی ۱۳۵۷

و سپاست ظلم این سالک یا شتم عبد الله
کفت مرا چیزی در آموز که از غضب و سب

ظلم این سالک یا شتم عبد الله کفت که بن
یا من استقی و اوائی ۳۳۶

ایات قرانی مرا صحت نماید تخصیص و فنی
یا من امانتی و احیانی ۶۱۹

که متوجه ملازمت و خدمت وی باشم
و ایات اینست لا حول و لا قوة الا بالله العلی

العظیم انه من سلمن دانه لیس الله الرحمن
الرحیم الا تقولوا علی و اتونی مسلمین
چون که مدتی مدیدی در بند خدمت

۱۷۷۶	۱۷۹۰	۱۷۸۷	۱۷۸۴
۱۷۸۸	۱۷۸۳	۱۷۷۷	۱۷۸۹
۱۷۸۲	۱۷۸۵	۱۷۹۲	۱۷۷۸
۱۷۹۱	۱۷۷۹	۱۷۸۱	۱۷۸۶

يا من يحق الحق بكلماته يا من يقبل التوبة عن عبادة

١١٩

يا من يحول بين المرء وقلبه بماند واو مضام بود بايد كه اين آيات را بنويسد

٥٩٦

يا من لا تنفع الشفاعة الا باذنه وبرا بنوي او بنيد در همان هفتة خلافت

١٦٢١

يا من هو اعلم عن صلاتي بسيله ان انا اخوك فلا تبش بما كانوا يعملون

٦٩٢

يا من لا معقب لحكمه فلت اجتمع لهم بها انهم جعل الشفاعة في رحل

١٤٦٧

يا من لا يراد لقضائه اخيه ثم اذن مؤذن بينهم ايها الصالحون

١٣٧٤

يا من اتقاد كل شئ الا حرة لسا رعون فالوا واملوا عليهم ما كان نفق

يا من السموات مطويات بيمينه

١٣٣٢

فالوا صواع الملك لمن جلد به عمل بعير

يا من يرسل الرياح نبيرا بين يدي رحمته لتفقد في الارض ساكنين فالوا

١٧٩٣

فما جاوزوه ان كنتم صادقين فالوا جازوه

١٠٥٠١

من وجد في رحله فهو جازوه كذلك في

٧

الظالمين فبدع باوعينهم قبل وعاء

اجميه في شجرهما من وعاء اخيه كذلك

كذلك يوسف ما كان لباخذ اخاه في

بن الملك

٢٦٢٥	٢٦٢١	٢٦٢١	٢٦١٧
٢٦٢٣	٢٦١١	٢٦٢٤	٢٦٢٩
٢٦١٩	٢٦٣٣	٢٦٢٦	٢٦٢٣
٢٦٢٧	٢٦٢٢	٢٦٢٠	٢٦٣٢

يا من جعل الارض مهادا يا من جعل الجبال اوتادا يا من جعل الشمس سراجا

١١٨٧

٦١٤

١٩٦

يا من جعل القمر نورا

١٣٢

يا من جعل الليل لباسا

٣٩٩

يا من جعل النهار معاشا

٧٠٣

يا من جعل النوم سباتا

٧٩٥

يا من جعل السماء مبادا

٣٩١

يا من جعل الاشياء ازواجا

٥٦٧

يا من جعل النار مادا

١٣٢

٧٢٦٦

يا من جعل النار مادا

يا من جعل النار مادا

يا من جعل النار مادا

يا من جعل النار مادا

يا من جعل النار مادا

يا من جعل النار مادا

يا من جعل النار مادا

يا من جعل النار مادا

يا من جعل النار مادا

يا من جعل النار مادا

يا من جعل النار مادا

١٨١٦	١٨١٩	١٨٢٢	١٨٠٩
١٨٢١	١٨١٠	١٨١٥	١٨٢٠
١٨١١	١٨٢٣	١٨١٧	١٨١٣
١٨١١	١٨١٣	١٨١٢	١٨٢٣

اللهم اني استسلك باسمك

يا صميع ۱۹۱
يا شفيع ۴۷۱
يا رافع ۳۷۱

يا صانع ۱۱۱
يا سميع ۳۵۱
يا بديع ۱۰۷
يا كبير ۲۴۳
يا قدير ۳۲۵
يا خبير ۱۲۳
يا مجيز ۲۶۳
۳۷۲۹

واستل الغربة التي كنا فيها والغير التي قبلنا
فيها وانا الصادقون قال بل سولت لكم
انفسكم امر اضيق عليكم من الله ان يا
بهم جميعا انه هو العليم الحكيم
چون از کسی از منصب خود معزول شود
وخواهد که باز بر سر عمل رود باید که
دو پنجشنبه و جمعه از اول ماه روزه
دارد پس در شب جمعه سوره یوسف را
هنگاهی که بفرایش برود بخواند و بعد جمعه
توبه بین الصلواتین فریاد کند و این آیه را
بنویسد و چون افطار کند بآید

لیک سوره را بخواند و صد مرتبه استغفار
کند و صد مرتبه صلوات بفرستد پس آن
نوشتند و در توبه بالین مفاده بخوابد و
بر نیت صادق و غریبه صحیح که هر روز

۹۲۴	۹۳۱	۹۳۵	۹۳۲
۹۳۶	۹۳۱	۹۲۵	۹۳۷
۹۳۰	۹۳۳	۹۴۰	۹۲۶
۹۳۹	۹۲۷	۹۲۹	۹۳۴

ظلم

يا حي يا قبح كل حي ۲۳۰
يا حي يا بعد كل حي ۱۷۳

يا حي الذي ليس مثله حي ۱۱۴۳

يا حي الذي لا يشاء له حي ۱۱۳۵

يا حي الذي لا يحتاج الى حي ۱۱۲

يا حي الذي يميت كل حي ۱۲۹۱

يا حي الذي لم يزل الحيوة من حي ۱۷۱۱

يا حي الذي يزرع كل حي ۱۱۵۵

يا حي الذي يحيي الموتى ۱۲۱۵

يا حي يا قيوم لا تأخذه سنة ولا نوم ۲۱۴۱

۹۴۹۹

۲۳۶۷	۲۳۸۱	۲۳۷۷	۲۳۷۲
۲۳۷۱	۲۳۷۳	۲۳۶۸	۲۳۸۰
۲۳۷۲	۲۳۷۵	۲۳۸۳	۲۳۶۹
۲۳۸۲	۲۳۷۰	۲۳۷۶	۲۳۷۶

لمتبعه فجنات عدن ذلك الفوز المبين
واخرى تحبونها فمن الله وفتح قريب وكثر
المؤمنين چون این آیه را بنویسد بر خور
سفید بشکست و در عفرون خالص و آنرا
در درون برهن دوز در هر که آن برهن
بپوشد بهایت وی در دلهای پدا شود
و بهیبت و قبول و اطاعت خلق و نصرت
بر اعدا حاصل گردد و بر دشمنان غالب
شود چون خواهد که مقبول و ملوک
مطاع باشد زندا کار و حکام و ملوک
باید که این آیه را بر نیت که اکثر نفس
کند یا بر ودق آهو بنویسد و بخورد کند
و بخورد دارد همه دلهای ابل و متوجه او
شود و سخن وی همه جا مقبول و مسموع
بود و جمیع خلایق مطیع و نفاعی شوند

یا من له ذکر لا ینسی ^{۱۳۱۷} یا من له نور لا یطفی ^{۵۳۲} یا من له نعم لا تعد ^{۷۰۱}

یا من له ملک لا ینزل ^{۳۰۰} یا من له تناد لا یجی ^{۱۳۶}

یا من له جلال لا یکیف ^{۳۵۱}

یا من له کمال لا یدرک

یا من له قضاء لا یؤد ^{۴۹۲} ^{۱۳۱۳}

یا من له صفات لا تبدل

یا من له نعوت لا تغیر ^{۱۱۷۳} ^{۲۳۰۳}

۹۲۱۹

در الفاء بحبت وفودت در طوب سلاطین
هر که این آیات را بر وفق آهو بنویسد روز
دو سنه هفتکای کفر زاید نور باشد شک
و عطران و نام خود و مادر خود در اول
و آخر آن رقم زند و بخود داده در هم بچد
و با خود دارد طوب جمع خلاصی مایل
او گردد و او را دوست دارند و جمیع
دشمنان مطیع صفادوی شوند دیگر
مروست که بخت از این قبیل دعائی
طلبید که مواظب بمان جذب قلوب و
توجه نفوس باشد عبد الله بن عباس
گفت یا ایها النب علیک بجمعة فقه و تهنن
علی عقی اذ شمسک تنفول اهل اذکم
علی بن بکله فوجناک الیک کی فرغنا

در الحزن

۲۳۲۲	۲۳۲۵	۲۳۲۱	۲۳۱۶
۲۳۲۷	۲۳۱۵	۲۳۲۱	۲۳۲۶
۲۳۱۶	۲۳۲۳	۲۳۲۳	۲۳۲۰
۲۳۲۶	۲۳۱۹	۲۳۱۷	۲۳۲۹

یا رب العالمین ^{۴۴۵} یا مالک یوم الدین ^{۲۱۶۳}

یا غایه الطالبین ^{۱۱۵۹} یا ظهر اللاحین ^{۹۶۱}

یا مدبرک الهاربین ^{۵۷۳}

یا من یحب الصابین

یا من یحب التوابین ^{۵۰۵} ^{۶۲۱}

یا من یحب المتطهرین

یا من یحب الحسین ^{۱۹۶} ^{۳۷۰}

یا من هو اعلم بالمهتدین ^{۷۱۵}

۶۵۰۹

ولا تحزن و قتلک نفساً فنجینک من الغم
و فتاک فتواتا و ما دست نماید بنام مطلق
و بر آن آیه را بنویسد و در آخر آن رقم کند
یا مغلب القلوب القبیحی بین فلان
بن فلان اللهم یا ودود الق بین فلانها
علی طاعتک پس آن نوشته را با خود دارد
اگر دشمن غصبتک بود و محب و صهر یا
کرد و اگر آن جلد بختان بود و محبت می
صد چند آن شود چون کلمات
قال من یحبی العظام و هی مریم و علی و جعفر
الذی اشتمها اول مرة و هو بکل خلق علم
الذی جعلکم من النجس الا خضاراً فاذا
انتم منه توفدون بر هفت قطعه نک
بخواند و هر مرتبه که بخواند نفس کند و
مرتبه بگوید بنام فلان بن فلان علی

۱۶۲۷	۱۶۳۰	۱۶۳۲	۱۶۱۹
۱۶۲۲	۱۶۲۰	۱۶۲۶	۱۶۳۱
۱۶۲۱	۱۶۳۵	۱۶۲۱	۱۶۲۵
۱۶۲۹	۱۶۲۴	۱۶۲۲	۱۶۳۴

اللهم اني استلكت باسمك يا شفيق يا رفيق يا حفيظ
 ۴۰۲ ۵۰۱ ۳۰۱ ۹۰۹

يا محيط يا مقيت يا مقيت
 ۱۸ ۵۶۱ ۱۵۲۱
 يا معز يا مذل يا مبدئ
 ۱۲۱ ۷۱۱ ۶۱
 يا معيد
 ۱۴۵
 ۵۵۵
 علی حب فلان بن فلان پس یکی از آن را بدانی
 اندازد معمول له در محبت عامل بی قرار
 و بی آرام شود او که بنام که و
 مادرش آیه لست بآیات رسول بن افشکه غریز
 علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین ذوق حیم
 بر تخم مرغ نوید و در ظرفی نهاده در زیر
 آفتان دفن کند چنانچه حوادث تاریخی
 رسد انکس در محبت بمشابه بی طافت و بی قرار
 گردد تا خود را با عامل فرساید آرام نیابد و
 درین اعمال ملاحظه ساعات و نظرات باید
 کرد و دعای شریط کتابی کما یبغی یجاء
 باید آورد تا آنچه بر وجه الله بظهور رسد
 دیگر در فخر نفوس خلائی و تالیف
 قلوب ایشان صاحب کتاب در تنظیم آورده
 که هر که خانی بیازد از فقر هنگامی که آفتاب

۱۳۷۶	۱۳۷۹	۱۳۸۲	۱۳۶۱
۱۳۸۱	۱۳۶۹	۱۳۷۵	۱۳۸۰
۱۳۷۰	۱۳۸۴	۱۳۷۷	۱۳۷۴
۱۳۷۱	۱۳۷۳	۱۳۷۱	۱۳۸۳

درج

یا من هو قاض بلا حیف

یا من هو رب بلا وزیر

یا من هو عزیز بلا ذل

یا من هو غنی بلا فقر

یا من هو ملک بلا عزل

یا من هو موصوف بلا شبهه

یا من هو فرد بلا ند

یا من هو صمد بلا عیب

یا من هو رفیع بلا کیف

۱۱۱۳۳

در برج اسد باشد و آیه و الهکم الله و
 لا اله الا هو الرحمن الرحیم را بخوانش کند
 بر تخت آن ملاحت کند جمیع خلایق مستخر
 و مطیع و منفاد وی شوند و هیچ کس بر وی
 غالب نیابد دیگر صاحب کتاب در
 تنظیم فرموده که هر که آیه وان پرید و ان
 یخمد حولک فان حسابک الله هو الذی یبذلک
 بنصره و بالمؤمنین طافت بین قلوبهم لولا
 ما فی الارض جمیعاً ما القت بین قلوبهم
 و لکن الله الف بینهم انه غریبکم در روز
 جمعه که از اقل ماه رمضان بوده باشد پیش
 ظهر و عصر با طهارت کامل کتاب کند
 بر خورده صوف یا حوری که سدرتک در
 باشد سبز و زرد و سرخ و از آن خورده طاهر
 سازد و در همان روز در جای پاکیزه
 محافظت نماید و دو وقت جاافت هرگاه
 که خواهد که نزدیکی از اعظم و اکابر

۲۰۳۵	۲۰۳۸	۲۰۴۲	۲۰۲۱
۲۰۴۱	۲۰۳۹	۲۰۳۴	۲۰۳۹
۲۰۳۵	۲۰۴۴	۲۰۳۶	۲۰۳۳
۲۰۳۷	۲۰۳۲	۲۰۳۱	۲۰۳۳

یا من ذکره شرف للذاکرین
۲۶۳۷

یا من شکره نور للشاکرین
۱۵۲۳

یا من حمده عز للحامدین

یا من طاعته نجاة لله طاعین
۱۹۴۴

یا من بابه مفتوح للطالبین
۱۸۰۷

یا من سبيله واضح للمنیبین
۱۳۴۵

یا من اياته برهان للناظرین

یا من كتابه تذکره للمتقین
۲۵۱۴

یا من رزقه عود للطائفین

۱۰۲۱ والعاصین

یا من رحمته قریب من الحسین

۱۳۰۵

۱۴۵۰۱

۳۶۱۹	۳۶۳۲	۳۶۳۳	۳۶۲۶
۳۶۳۱	۳۶۲۵	۳۶۲۰	۳۶۳۲
۳۶۲۴	۳۶۲۱	۳۶۳۵	۳۶۲۱
۳۶۳۴	۳۶۲۲	۳۶۲۳	۳۶۲۹

وذاکذا آن طافید وابر بر همد آن بزرگ متحر
و مطیع و متقاد وی گردد و دوست و همیار
وی گردد و هببت و مهابت وی در دنیا
غلبه کند و خاطرهای بجانب وی بخندد
دیگر آنکه را سحر کرده باشند این آیات را
بر ظرف چینی بوزید و بسیار آب هفت جا
یا هفت چشمه و آن نوشته را در آن آب بشوید و
هفت برك از هفت درخت بیاورد و در آن
آب اندازد و آن آب را بر سر کند و پنج بار تمام
اعضایش از آن آب بنوشد و آنچه بر ما بود
که در حق وی کرده باشند باطل شود و حق
خدا بعالی و آیات مذکور اینست قلنا
جاء النحر قال وی القوام انتم ملعون
قلنا القوا قال موی اجتم به النحر ان
سبجله ان الله لا یصلح عمل المفسدین
دیگر آنکه این آیات را بر پوست
اقوام بسک و زعفران و کلاب دوش
جمعه که شب چهاردهم ماه بوده باشد

بدر

یا من تبارک اسمہ یا من تعالی جده
۱۲۰ ۲۲۳

بعد از نماز عشاء بنویسد و آن نوشته را
در خلاقی نهاد ازین فارسی که بکطرف وی

بند باشد و طرف دیگر را بموم کا موزی محکم
کند پس هرگاه آزار یا زنی راست بندد با

طهارت عزت و مهابت و قبول وی در
دنیا و نظرها بسیار شود و باطن وی شوق

گردد و دل وی ثابت و مطمئن و دلیر باشد
و هببت عظیم از وی در دنیا سرایت کند

و اگر فتنه بود و حق گردد و اگر محزون
بود سرور گردد و آیات مذکور اینست جلسم

الرحمن الرحیم الحمد لله الذي هدانا لهذا
هدى للتمیزین الذين يؤمنون بالغیب

و یغیبون الصاوة و ما از فناء هم یغفون
و الذين يؤمنون بما انزل الیک و ما انزل

من قبلك و بالآخرة هم یوقنون اولئك
على هدی من ربهم و اولئك هم المفلحون

۲۰۲۲	۲۰۳۶	۲۰۳۳	۲۰۲۹
۲۰۳۴	۲۰۲۱	۲۰۲۳	۲۰۳۵
۲۰۲۷	۲۰۳۱	۲۰۳۱	۲۰۲۴
۲۰۳۷	۲۰۲۵	۲۰۲۶	۲۰۳۲

اللهم اني امسئلك باسمك

۴۰۲

يامعین	۱۸۱	يامین	۱۱۲	يامین	۱۱۳
يامین	۵۱۱	يامین	۱۳۱	يامین	۵۲۵
يامید	۷۳	يامید	۶۶	يامید	۳۳۰
يامید					
۳۲۹					

۲۵۷۵

اقول لا اله الا هو الحي القيوم الذي لا يموت
 طه طس طس طس طس طس طس طس طس طس طس
 من الله العزيز العليم من باسوره مباركه
 حمد بر ورق آهو ميثك وزعفران و
 كلاب در شب جمع چهاردهم هوماه
 كه باشند خواص همان است كه مرگورشد
 ديكر صاحب در التظيم آورده
 كه هر كه اين حروف را آله آله آله آله
 كه طس طس طس طس طس طس طس طس طس طس
 جمعتي قن در خانه نفع و نفس كند در
 روز پنجشنبه اول ماه و جب و آنرا در انكث
 كند اگر خاف بود از جبار عبيد و ظالم
 فاسق ايمن شود و حامل اين خانه اگر بر سلطان
 در آيد بظرفي بزرگ نمايد و مهابت
 وي در دل آن سلطان اثر كند و هر راد
 كه از وي خواهد بي نفع بر آرد و اگر اين

۶۴۳	۶۴۶	۶۵۰	۶۳۶
۶۴۹	۶۳۷	۶۴۲	۶۴۷
۶۳۱	۶۵۲	۶۴۴	۶۴۱
۶۴۵	۶۴۰	۶۳۹	۶۵۱

خافوا

طريق قرائت و در غودن ايه مباركه الله لطيف بعباده
 ميرزق من يشاء وهو القوي العزيز انيكه در ركعت نماز
 در ساعت سعد بهر قهي كه خواهد بگند و بعد از فراغ از
 نماز صد مرتبه صلوات فرستد و بيفتا در مرتبه استغفر الله
 رب واتوب اليه گفته شروع در خواندن ايه مباركه نمايد
 باین طريق كه يكصد و بيست و پنج مرتبه كه عد در كوا
 است بايد خوانده شود باین شرط كه عدی تر خود بايد
 معین غود كه هر روز و زبجه مان عد دفعه بايد تلاوت غود
 تا مجموع عد در كوا خوانده شود و در طريق قرائت سخن نبايد گفت
 تا مالك و در هر روز بتواند شد و در خواندن عد در هر روز بايد
 مثلث ايد را بطريق خواند الكابه رقم غوده و در برابر خود داشت
 تا مالك و انفي شود بعد از آنكه مالك و در شدی هر روز بعد از
 صد مرتبه صلوات و هفتاد مرتبه استغفار ايه را بعد از ايام مال
 كه مسجد و شصت مرتبه يا هر عد ديكر مقدور شود و تر و نشو
 بايد خواند و وقت قرائت را بقيه ندهد اگر امری رود كه
 در انوقت ترك شود وقت ديكر به نيت فضا بايد قرائت كرد
 كه همه امور قادی دفعه مقتضاست خصوصاً دفع و رفع دشمن
 هر چند ندر چه شخص است و مثلث انرا بايد تا چهل يوم هر روز

در ظرف بليت و
 پنج روز هر روزی
 پنج هزار مرتبه
 خوانده شود

شصت عدد در یک مجلس قاضی و باب روان انداختن نهایت

شرط نیست که قرائت ورد و نوشتن مثلث هر دو در یک نوبت

الی و فقه ۳۷۹ کرده شود بعد از آنکه مالک ورد و مثلث شدی یعنی چهل و دوم

باید نوشت

با تمام رسید بهر تکیه یک مثلث قلمی و مطلبی در پشت آن رقم

و بنا بر خالی ۳۷۹/۹۹ و باب جاری انداختن در همان روز انشاء الله تعالی مطلب حاصل

اضافه شود

شود و خلف ندارد باید تمام قرائت نمود و در مثلث همین

سه کلمه باید قلمی شود و مثلثی کرد در حین قرائت باید در نظر داشت

این است و شرط امرایان نموده عظیم میرسد

بعباده	لطیف	الله	۱۹۴	۱۱۹	۱۹۶
۱۲	۹	۶۶	۶	۱	۱
۵	۹۳	۱۱۱	۱۹۵	۱۹۳	۱۹۱
۳	۵	۷	۷	۵	۳
۱۲۰	۵۷	۱۰۲	۱۹۰	۱۹۷	۱۹۲
۱	۱	۶	۲	۹	۴

این مثلث را باید در وقت قرائت در نظر داشت

شرط دیگر آنکه تا بسیار ضرر نرسد و تکیه که نا اهل باشد تعلیم نماید و یکی

اگر بگوید در آنه مشال طلال و غیره را براس کوفته که کمتر صد مرتبه هدایت

نماید که بعد از آن که در آن عشر انچه بدست صاحب ورد میباید اجازه دهد

که بخمار است در صورتی که در آن با فقر دادن و مکرر بخیر برسد

ختم به شرفیه الله لطیف بعباده من زکریا و هو الفوی العزیز

برادر روز اول ماه شروع کند و در طرف مدت شانزده روز بعد در وقت

عین مکرر که در ایله است به ترتیب در وقت معین بخواند و در این قرائت

حرف نوبت و در محل وقف که بین کلمه من و کلمه و هو الفوی باشد مطلب

را بخاطر آورد که با جابیت رسد انشاء الله مع و صرف عین مکرر ایست

ا ل ه ط ی ف ب ع د ی ر ی ق ی م ی ن ی ش ی و

و از برای نجات از هر بلای در یک مجلس ۱۱ هزار مرتبه صلوات

بفرستد و هر هزار مرتبه را مروج یکی از اعمرائی عشرت تبلیغ

کند و هزار مرتبه دیگر را بکر و آنکه در دنیا و مافیها مطلب پس

او را قرائت کند و هدیه بدست خدمت حضرت صاحب الزمان که در

است نقل شده از کتاب مرحوم حاجی شیخ محمد تقی افانجی طاب ثراه از صفحه

۱۶۴ کتبه محمد علی ابن محمد رفیع القاضی القاسم دعا دارم ۲۴۲ ۱۳۵۲

یا ذا العرش المجید ۱۴۰۱
یا ذا القول السدید ۹۸۱

۲۶۷۵	۲۶۸۹	۲۶۸۶	۲۶۸۲
۲۶۸۷	۲۶۸۱	۲۶۷۶	۲۶۸۸
۲۶۸۰	۲۶۸۴	۲۶۹۱	۲۶۷۷
۲۶۹۰	۲۶۷۸	۲۶۷۹	۲۶۸۵

یا ذا الفعل الرشید ۱۲۶۸
یا ذا البطش الشدید ۱۴۰۲

یا من هو الولی الحمید ۲۸۲
یا من هو وعد الوعد ۹۵۰

یا من هو نعل المایید ۵۸۱
یا من هو قریب غیر بعید ۱۷۲۰

یا من هو علی کل شیء شہید ۹۰۱
یا من هو لیل بظلام العبد ۱۲۳۱

۳۴۷۷	۳۴۹۰	۳۴۸۷	۳۴۸۴
۳۴۸۸	۳۴۸۳	۳۴۷۸	۳۴۸۹
۳۴۸۲	۳۴۸۵	۳۴۹۲	۳۴۷۹
۳۴۹۱	۳۴۸۰	۳۴۸۱	۳۴۸۶

یا من لا شریک له ولا نظیر ۹۵۷
یا من لا تشبیه له ولا نظیر ۱۵۸۱

یا من خالق النور والقمر والنیر ۱۸۸۱
یا من غنی الباش الفقیر ۱۶۲۷

یا من رزق الطفل الصغیر ۱۶۰۰
یا من رزق الشيخ الکبیر ۱۴۶۴

یا من هو عباد خیر و خیر ۱۳۱۰
یا من هو علی کل شیء قدیر ۱۹۶

۲۷۴۲	۲۷۵۶	۲۷۵۲	۲۷۴۹
۲۷۵۳	۲۷۴۸	۲۷۴۳	۲۷۵۵
۲۷۴۷	۲۷۵۰	۲۷۵۱	۲۷۴۴
۲۷۵۷	۲۷۴۵	۲۷۴۶	۲۷۵۱

یا ذا الجود والنعم ۹۷۳
یا ذا الفضل والکرم ۱۱۵۰

یا خالق اللوح والقلم ۱۰۲۴
یا باری الذر والنم ۱۳۶۳

یا ذا الباس والنقم ۱۰۳۳
یا ملهم العرب والعجم ۵۱۹

یا کاشف الضر والالام ۱۴۵۱
یا عالم السر والهمم ۳۶۵

یا رب البيت والحرم ۹۴۱
یا من خلق الاشیاء من العدم ۱۴۱۰

ص ۲۵۳ از کتاب فقد الايمان ملا حب الله کاشای کلام مولائی

امیر المومنین ۳ نثر کلمات فی المناجات

الحی کفانی عز ان يكون لك عبد

در عزه بهین قدر مرا ای که تو را بنده ام

و کفانی فخر ان تكون لی رباً

در خرم بهین قدر مرا ای که پروردگار منی

انت کما احب فاجتلفی کما تحب

تو در لطف و مهر با من چنانچه من میجویم بودم از این در بندگی

اللهم اني استألك باسمك
٢٠٢

يا فاعل ١٩٢
يا جاعل ١١٥
يا قاتل ١٥٢

يا كامل ١٠٢
يا فاضل ٨٢٢

يا فاضل ٢١٢
يا عادل ١١٦

يا غالب ١٠٣٣
يا طالب ٥٣

يا واهب ٢٥

٢٤٢٧
٥

٦٢١	٦٢٢	٦٢٣	٦٢٤
٦٢٥	٦٢٦	٦٢٧	٦٢٨
٦٢٩	٦٣٠	٦٣١	٦٣٢
٦٣٣	٦٣٤	٦٣٥	٦٣٦
٦٣٧	٦٣٨	٦٣٩	٦٤٠
٦٤١	٦٤٢	٦٤٣	٦٤٤
٦٤٥	٦٤٦	٦٤٧	٦٤٨
٦٤٩	٦٥٠	٦٥١	٦٥٢
٦٥٣	٦٥٤	٦٥٥	٦٥٦
٦٥٧	٦٥٨	٦٥٩	٦٦٠

٣٣ ٢٨ ٢٧ ٥١

مستأجر و مسافر و مهابس حضرت قاضی الحاجات و اروست
که اجابت کنند دعوات داعیان و است و برانند و بخواهند
بجای خود و آن رجوع که هر که عیش و مصیبت خود را بدین
نویسند بکند و ببالد و ببالد و ببالد و ببالد و ببالد
و انواع نعمت بر او فرستد که هر که دست سوال ببرد
گرمای و جلال او بر او جاری شود و بر او برسد و بر او برسد
که هر که کاری که دوی نیاز بر زمین عبودیت و طلب
کند فلام غفور بگردد و او کشد جل جلاله و دعای و صلوات
نامیان و تحف و تحف و اکبات و صاحب عود جمل کتابها
و اشرف و اکمل و کل موجودات داعی استجابه از ان شفیع روز
عرصات مسند انبیا ابی الفاسم محمد مصطفی و بران شاه الباقی

بسم الله الرحمن الرحيم

مستأجر و مسافر و مهابس حضرت قاضی الحاجات و اروست
که اجابت کنند دعوات داعیان و است و برانند و بخواهند
بجای خود و آن رجوع که هر که عیش و مصیبت خود را بدین
نویسند بکند و ببالد و ببالد و ببالد و ببالد و ببالد
و انواع نعمت بر او فرستد که هر که دست سوال ببرد
گرمای و جلال او بر او جاری شود و بر او برسد و بر او برسد
که هر که کاری که دوی نیاز بر زمین عبودیت و طلب
کند فلام غفور بگردد و او کشد جل جلاله و دعای و صلوات
نامیان و تحف و تحف و اکبات و صاحب عود جمل کتابها
و اشرف و اکمل و کل موجودات داعی استجابه از ان شفیع روز
عرصات مسند انبیا ابی الفاسم محمد مصطفی و بران شاه الباقی

مید

یا من انعم بطولہ ٢٤٢
یا من اکرم بحودہ ٢٤٢
یا من جاد بلفظہ ٢٣٥

و سبند و صبا و سندا صبا قائم بو طایف نیاز و دعای حاجاتی
مشرف بشرف هل انی و انما ابی الائمة الهدی ابی الحسن علی
المرتضی المعنی و بران سبند و سبند و سبند و سبند و سبند
دو برج اوج امامت و دود و درج و دود و دود و دود و دود
نقد کان حلم و دود و مظلوم و مظلوم و مظلوم و مظلوم و مظلوم
رسول الثقلین ابی محمد الحسن ابی عبد الله الحسین و بران سبند
ساجدین و قبله عارفین ابی الحسن علی بن الحسن و بران سبند
و بران سبند طاهر و عالم و افاضی جعفر محمد بن علی الباقی و بران
انساب مشارق و معارف ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق و بران
نور النور و مفند و دود و دود و دود و دود و دود و دود
نوبان و روضه مصطفی و مرقدی ابی الحسن علی بن موسی الرضا
ثمره شجره نبوی ابی جعفر محمد بن علی النقی و بران کلبه باغ رفیع
ابی الحسن علی بن محمد النقی و بران نور حدیقه پیغمبری ابی محمد الحسن
علی العسکری و بران خاتم ائمه اثنی عشر امام هادی منظر
خلفه و حنی ابی الفاسم محمد بن الحسن الهدی صاحب الزمان
صلوات الله و سلامه علیه اجمعین الطیبین الطاهرين صلح
باقی الی یوم الدین **تاج** چون کتاب علیه الداعی و بفتح

٥٥٨٩

١٣٩٧	١٤٠٠	١٤٠٣	١٤٠٦
١٤٠٩	١٤١٢	١٤١٥	١٤١٨
١٤٢١	١٤٢٤	١٤٢٧	١٤٣٠
١٤٣٣	١٤٣٦	١٤٣٩	١٤٤٢
١٤٤٥	١٤٤٨	١٤٥١	١٤٥٤
١٤٥٧	١٤٦٠	١٤٦٣	١٤٦٦
١٤٦٩	١٤٧٢	١٤٧٥	١٤٧٨
١٤٨١	١٤٨٤	١٤٨٧	١٤٩٠
١٤٩٣	١٤٩٦	١٤٩٩	١٥٠٢
١٥٠٥	١٥٠٨	١٥١١	١٥١٤

یا من یخلق ما یشاء ۱۱۹۳
یا من یفعل ما یشاء ۶۴۴
یا من یهدی من یشاء ۵۳۲

یا من یفعل من یشاء ۱۴۴۳

یا من یعذب من یشاء ۱۲۱۵

یا من یغفر لمن یشاء ۱۱۲۳

یا من یغفر من یشاء ۵۹۰

یا من یدل من یشاء ۱۲۴۳

یا من یصور فی الارحام ما یشاء ۱۱۳۱

یا من یخص برحمته من یشاء ۲۴۵۱

۱۲۳۴۳

۴۱۲ ۴۵۷

الانسانی که از بدایت مولفان علم المفسدین و فساد الناس
فاحمل الکاملین فی القاس اجمال الذین احدین فهدا الحلی
نور الله مرقد و طیب مضجعت مشعل مرقضات دعوات
ما تون و محنوی برنگاه لطیفه مشون لیکن بر لغافه فصیح
عبریه مسطور و دو باب الجفر من ارمط العنان محو کج
عموم فایده بعضی از اخوان دینی و خدان یقینی است دعا
موفقند از فخر جعفر کل القصیر علی بن حسن الزواری احسن
احواله و جعل بالخبر اما له که از امر جم کر فایده بلغه ایشا
اجابه المستولهم استعانة از حق سبحانه و تعالی جسته و
استمداد از ارواح طیبه سید المرسلین و لائمة المعصومین
صلوات الله علیهم اجمعین نمودن در آن شرح هر کس بر پیش
اصل که بعد از ان تمام انشاء الله تعالی الملك العلام مستی خواهد
بود بمضاج النجاة والله الوفی والمعین وهو خالق الارواح
وقالو الاصباح و یقرب لاصباح دعای فردی چند که
در انجا مسطور است ابراد خواهد نمود بعون الملك المعون و ان
مبکم بنام خدای که منسجج جمیع صفات کمالیت بخشاید
وجود و روزی بر بندگان و مهربان بر ایشان یتیمه مؤمنان

Handwritten table with 4 columns and 4 rows of numbers.

در

یا من لا یشک فی حکمه احد ۱۳۹
یا من لم یخذ صاحب ولا ولد ۲۰۶۵

یا من جعل لکل شیء قدراً ۹۰۰
یا من جعل الملائکة رسلاً ۶۲۳

در دخول جنان سنا فی مرخا فی ذاکه شئون دعا
و دفع کتف بلا یست و پیدا سازند و دشمنانها
نار بیکهاست و کسند از زو هاست و تمام کشتن نعمتها
و بسیار دهند عطاها و در پی در پی از او بر دارند اسما
و نگاه دارند زمین و زمان و صلوة و سلام بر خاتم غیر
و غیرین بر یکدیگر آن محلی که مخصوص است بهوم دعا
و خصوصاً اضطفا و حجت بر آنکه در زمین است و سما
و شنوده او که فایزند بخیر و اتم و خوب اقدار مادام که
اشهاد سایه اندازد و زمین بایستد باشد بر پا نار و زبشت
و جزا و بعد از حمد و صلوة پس بدینکه خدای تعالی و فو
و بسیاری کرم خود تعلیم فرمود دعا را و بسوی آن راه نمود
ما را و الهام کرد سوال را و شرحی فرمود و در وقت
ان دعا فدا نمون در مبارک افروزد و کرد این دعا در مناجات
باد و اسبب نجات و در سوال از مفاتیح عطا با و هیا
و بدید کرد بجهت اجابة دعا سببی چند از خصوصیات
دعوات و استناد عا کنند که راحا لان و امکر و اوفات
پس ترتیب دادیم این رساله را برین مذکور است و نام نهادیم

نصفه شریحه اول ۲۵۷۱
در خانه بیخ ۲۵۷۶

Handwritten table with 4 columns and 4 rows of numbers.

۲۵۷۶

یا حبیب الباکین ۱۴۷
 یا سید المتوکلین ۶۷۲
 یا هادی المصلین ۱۰۹۲
 یا ولی المؤمنین ۲۱۵

یا انیس الذاکرین ۱۱۳۳

یا مفتح الملهونین ۳۶۰

یا منجی الصادقین ۳۰۰

یا اندر القادرین ۷۱۲

یا اعلم العالمین ۳۱۴

یا اله الخلق اجمعین ۹۱۲

۶۲۷۱

۹۵
 ۱۱۴

۱۵۶۹	۱۵۷۲	۱۵۷۵	۱۵۶۲
۱۵۷۳	۱۵۶۳	۱۵۶۱	۱۵۷۳
۱۵۶۳	۱۵۷۷	۱۵۷۰	۱۵۶۷
۱۵۷۱	۱۵۶۶	۱۵۶۵	۱۵۷۶

شوش ز سندان تنفس او و غفل از احوال حفظان باز دارد و خود
 کردار او را در این باب با او خلقت هیچ غرضه که روی نماید
 و مزاج او را از سخت بیرون آورد و با خارج نیست مثل انداختن
 غلام بوی یا مکر و حی که نباید از امزش طایفه با داشتن با هم
 و اگر چنانچه خالی باشد از کل اینها پس عقل خود بخور و قوی اینجا
 میکند و در دوا و دوا و پند شدت بان و چگونه چنین نباشد
 و حال آنکه او در خانه حوادث است که بیک قرار نیست پس
 از ضررهای او شفا می تواند بود ای باب الفعل یا بالقوه پس ضرر او
 با خاص و نفع است یا منافع الحصول است و واجب است از الله
 هر دو با آن وقت بران و از دعا آن را که از هر محصول می رسد باین
 مقدار است مراد می رسد واجب است باز گفتن سبحان و تبارک
 فرموده امیر المؤمنین و سید الوصیین صلوات الله علیه و علی
 الهی باین معنی آنجا که فرمود که هیچ کس نیست که مبتلا باشد
 ببلایا و اگر چنان بلا نیست عظمت رسیده باشد ببلای او
 از دعا از معافی که این نباشد از بلا یعنی هر چه مساوی اند
 از معافی و مبتلا را حجاب بدعا پس ظاهر شد از این حدیث که
 هر یک بدعا از معافی و مبتلا را فایده آورد و نفع بلا را خاشاک و نفع

بدر

یا من علا فقهم ۵۱۷
 یا من ملک قدر ۵۷۵
 یا من بطن فخر ۱۰۴
 یا من عید فخر ۷۷۷

یا من عصی فخر ۱۶۳۱

یا من لا تحویه الفکر ۱۹۲

یا من لا یدر که بصیر ۶۶۳

یا من لا یخفی علیه اثر ۱۶۳۳

یا من لا یزنی البشر ۱۶۳۳

یا مقدر کل قدر ۷۰۹

۹۳۷۱

۱۰۰
 ۱۱۴

۲۲۶۶۳۳۵۷	۲۲۳۰	۲۲۳۲
۷۲۲۹	۲۲۳۲	۲۲۳۲
۲۲۳۲	۲۲۳۲	۲۲۳۲
۲۲۳۲	۲۲۳۲	۲۲۳۲

بدی نازل با کش نفع که مقصود است یا مقدر داشتن خبر
 موجود و دوا و احوال و دفع از زوال چه اهل بیت و وصف
 فرموده اند دعا را بصلاح و صلاح از ان قبیل است که نفع از
 او می توان کرد و لهذا تمسک کرده اند دعا را به سبب و بسبب
 امور مکرره و حضرت رسول صلی الله علیه و آله که ابد لاک
 نکم شما را بر سلاحی که بخاوه دهد شما را از دشمنان شما و شما
 کردار روزهای شما را گفتند بلی یا رسول الله فرمود که دعا
 کنند و به نیاز بخوانند و در کار خود و شب و روز و هرگاه
 سلاح مومن دعا است و امیر المؤمنین علیه السلام فرموده
 که دعا سبب مومن است و هرگاه که بسیار کردنی کوفتن درنی
 کشاده گردانند بلی تو صادق علیه السلام فرموده که دعا
 رفقه نری است از باین و نیز و کاظم علیه السلام فرموده که دعا
 باز میکند و ایند آنچه مفید شده و آنچه مفید نشده بقی گفت
 آنچه مفید شده مبتدا نمیشد که ایند آنچه مفید نشده بقی
 آنکه پیدا نشود و بغایتی که مکنون نکرد و دیگر فرمود بر شماست
 که اگر آن نماید بدعا را که دعا و خواهر شریعه و خدای سرود
 میکند بلا را و هرگاه که حکم شده بوفوع ان بر شما که باقی ماند

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمُسْلِكَ يَامُكْرِمُ يَامُطْعَمُ يَامُنْعِمُ

يَامُطَقِي يَامُنْعِي ۱۱۱۱

يَامُنْقِي يَامُنْقِي ۱۱۱۱

يَا حَيُّ يَا حَيُّ ۱۱۱۱

يَا حَيُّ ۱۱۱۱

۴۱۱۱

۱۰۲۵	۱۰۲۶	۱۰۲۷	۱۰۲۸
۱۰۲۹	۱۰۳۰	۱۰۳۱	۱۰۳۲
۱۰۳۳	۱۰۳۴	۱۰۳۵	۱۰۳۶
۱۰۳۷	۱۰۳۸	۱۰۳۹	۱۰۴۰
۱۰۴۱	۱۰۴۲	۱۰۴۳	۱۰۴۴
۱۰۴۵	۱۰۴۶	۱۰۴۷	۱۰۴۸
۱۰۴۹	۱۰۵۰	۱۰۵۱	۱۰۵۲
۱۰۵۳	۱۰۵۴	۱۰۵۵	۱۰۵۶
۱۰۵۷	۱۰۵۸	۱۰۵۹	۱۰۶۰

صادق علیه السلام که هر که از روز کند چهل بار و آن را بخواند و بگوید
 خداوند باری باشد بخدا را در آن رضا باشد و چون روز دوازدهم
 نابد خدا باری شای او را و این حدیث را از جبرئیل رسول
 نبی روا کرده اند و دیگر آنحضرت فرموده که هر که در دعا ایستد پس بگوید
 حاجت تو بر دست من روا خواهد شد پس اگر کسی که بدین دعا
 از مردم که دعا میکنند حاجت خود را میخواهد از خدا بخواهد و بگوید
 غیر ما بد دعا ای ایشان را و حاجت ایشان را روا نمیکند پس چه باشد
 معنی قول خود را و غلام که از جبرئیل دعوت را از جواب آن گفته اند که
 شبی منع اجابت از او شد و در آن شب از طرف سالکی که از خدا بخواهد
 سؤال کرده باشد و در آن حال ادب و شرط دعا را رعایت نکرده
 باشد چه دعا و از ادب و شرط دعا است که ما جاز است از آن که من
 نکر خواهد یافت ان شاء الله تعالی و روا کرده عثمان بن عفیف
 شخصی که او را روا کرده از ابی عبد الله که من کفتم مرا بحضرت که
 روا شده است از کتاب الهی که طلب میکنم انرا و می یابم انرا و فرمود
 که کدام است آن دعا که کفتم قول الهی که از عوفی آنجی که در این
 که رواه عام میکنم و می بینم انرا اجابت را فرمود که هیچ معنی و بیای
 که خضیعی خلاف و عدل خود کند کفتم نه فرمود که پس این چه

نواند

یا اول کلشی و آخره یا الله کلشی و میله یا رب کل

۵۱۹

شی و صافه ۷۹۶

یا بارقی کلشی و خالقه ۱۳۲۱

یا قایض کلشی و باسطه ۱۳۵۶

یا مبدی کلشی و معیده ۵۵۳

یا منشی کلشی و مقدره ۱۱۲۸

یا مکتوب کلشی و محوله ۵۵۱۳

یا حیو کلشی و ممیته ۹۴۱

یا خالق کلشی و وارثه ۱۸۲۱

۱۵۸۱	۱۵۹۲	۱۵۹۳	۱۵۸۱
۱۵۹۴	۱۵۸۲	۱۵۸۷	۱۵۹۲
۱۵۸۳	۱۵۹۷	۱۵۹۰	۱۵۸۶
۱۵۹۱	۱۵۸۵	۱۵۸۴	۱۵۹۶

۱۰۳۵۶

نواند بود کفتم بخدا نم فرمود که و لیکن من اجابت کنم ترا که ای طاهر
 خدا بر او را بخواند فرموده بان بعد از آن دعا کند و انرا بخواند
 نادعا ای او را اجابت فرماید کفتم چه چیز است که دعا فرموده است
 که این دعا که میخوانی و با داری نعمتهای نامشاهی او را از تو خود پس بگو
 او را بخوانی و با داری صلوات بر محمد و آل او صلوات الله علیهم فرمیدی
 پس بگو که این دعا خود را او را بخوانی و استغفار از آن غالی و اینست
 جهت دعا بد آن فرموده که این دعا که میخوانی کفتم قوله تعالی
 وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ غَلِظُ نَفْثٍ مِیْکِنِیْ
 که شما را است در دعا بخوانی پس بخدا باری عرض میدهند که
 میگویم و ندیده عرض فرمود که هیچ دعا که بخوانی بخدا خلاق خداست
 که کفتم نه فرمود که پس بنمایان چیست کفتم نمیدانم فرمود که اگر
 یکی از شما حاصل کند مال از این دعا که در نطق نماز و در هر یک
 در راه حق تعالی عرض آن بوی رساند و آنکه می یابد یا آنست که سؤال
 کرده چهل بار که چهل مرتبه را از او در آن و در ضمن آن مفسد
 مراد را بخواهد و او را چه میگویند باشد که دعا کند و بخواهد از حقیقت
 چیزی بگوید که باقیش نقل اضافی آنکه از جبرئیل که صلاح دانی آن
 باشد مگر که آنجا فرماید دعا ای او را و بر او عیب است که این را شرط

اللهم اني اسئلك باسمك يا مقلب يا مرغب يا مسيب ۴۰۲
۱۱۵ ۱۲۵۳ ۱۱۳

يا مقب ۲۲۳ يا مرتب ۶۵۳
يا خوف ۷۳۷ يا عذر ۹۵۹
يا مذکر ۹۷۱ يا مضر ۹۱۱

يا مغیر ۱۲۶۱

۷۶۶۱

در کتاب تصحیفات

بین چیزها و اما آن کلمه که از باب است آنکه حرامیدم ترا بعمل آید
احتیاج تو بیشتر باشد پس آن و اما آنکه میماند و است پس
دعا و بر من آنجا و اما آن کلمه که میماند و میماند پس آنکه
راضی شوی از این چه میماند و آنچه که راضی کنی از این چه
محمد بن حسن صفار آورده و در کتاب عامر فرغ بحسب بوسفت
از برادر خود علی و از پدر خود و از سلیمان بن عثمان بن الاسود
و از کسی که بوی نفع کرد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که داخل شوند و بخت دوم در هر یک عمل کرده باشند پس
بیت است و در که میماند و بالای میماند و است که میماند
بچه علی بن زبیر را بوی در را داشت و حال آنکه ماهی و بک عمل کردیم
حضرت و نفع میماند که از من سوال کرده بود و تو نگو بود
بعد از آن فرمود حضرت که سوال کنید خدا را و بسبب اطلبید که
مانعی نیست احد از عطا بانی اسناد و در یافتن که حضرت
بغیر فرموده که هر این را باید که سوال کنید خدا را و بسبب اطلبید که
خدا را بدست که خدا را بدست که عمل میکند پس عطا فرمود

۱۹۰۹	۱۹۳۳	۱۹۲۰	۱۹۱۶
۱۹۲۱	۱۹۱۵	۱۹۱۰	۱۹۲۲
۱۹۱۲	۱۹۱۱	۱۹۲۵	۱۹۱۱
۱۹۲۳	۱۹۱۲	۱۹۱۳	۱۹۱۹

یا من علمه سابق یا من وعده صادق یا من لطفه ظاهر ۴۰۹
۳۱۱ ۱۲۳۱

یا من امره غالب ۱۳۱۰

یا من کتابه محکم ۶۳۶

یا من قضاؤه کائن ۱۱۱۴

یا من قرانه مجید ۵۱۴

یا من ملکه قدیم ۳۵۰

یا من فضله عظیم ۱۲۷۶

یا من عرشه عظیم ۱۵۹۶

۸۷۵۹

۱۹۹۰

در کتاب تصحیفات

گفت من ندیدم و او بر از این بهتر در موضع خود و قول جوا علی
که دعا محو بجانب الایسوی خدا بخواهند یعنی ملکی نمید
بسی و آنچه حاضر اند بر حفظه بجزیر که موجب است گاهی
نمیکنند معنی باشد انگار داشت و آنچه آن دهند که اگر تغییر
معنی فصد او نباشد مجازات بر فرد فصد و مراد او دعا و خوا
داد و مؤید این است که در و این کرده محمد بن جعفر از علی بن ابراهیم
و از پدر خود و از نو فلی و از سکنی رحیم الله و از ازی عبد
علیه السلام که در و این مفر ما با از حضرت پیغمبر صلی الله علیه
که در عجبی باشد از امت من که فرات کند از ابا الفاط عظیم
بالا بر ندان از ابریت ان با آنکه ما میبینم در ادعیه اهل بیت علیهم
سپاس و از الفاظ که میماند معنی از او از این نیست بعضی از ان
اسماء و افتانت و دیگر اغراض و حاجات و فوائد طلب این حقیقتا
در متخوهم بآن اسما و طلب میکنم از او از شما را و ما میماند هم از او
کسی که مثل این دعا هر که معرب نباشد میماند با آنکه فهم
از برای الفاظ صلوات بیشتر است از فهم نحوی از برای معنی دعا
غریب که واقف نیست بر نفس و بولغات ان بلکه مجرد اعراب این
میداند معنی و حاجات را اجرا میداند و بر فرد فصد و نفع او ثواب

۲۵۰۰	۲۵۰۰	۲۵۰۰	۲۵۰۰
۲۵۱۰	۲۵۱۰	۲۵۱۰	۲۵۱۰
۲۵۲۰	۲۵۲۰	۲۵۲۰	۲۵۲۰
۲۵۳۰	۲۵۳۰	۲۵۳۰	۲۵۳۰

۲۹۹ یامن لا یشغلہ سمع من سمع یامن لا ینعہ نعل عن نعل
۱۹۳۷

یامن لا یلجہ قول من قول یامن لا یغلطہ سؤال عن سؤال
۵۱۳

یامن لا یحبہ شوق عن شوق عطا میفرماید بر بنیت او چو حضرت رسول ص فرموده که
۹۰۲

یامن لا یرید المحام المحبین صحت اعمال به تناسبت و دیگر فرموده که بنیت مؤمنین
از عمل است و این بفضل است و در بنیت باب زو که جزو افع میشود

یامن هو غایه مراد المریدین بنیت پس منفع میشود بان داعی و اگر واقع کرد در ظاهر هر چه
۱۷۱۱

یامن هو منتهی همم العارین هلاک کرد و در انحضرت فرموده که سبب بلال نزد خدا نجات
۱۱۲۴

یامن هو منتهی طلب الطالبین بخدمت امیر المؤمنین صلوات الله علیه پس گفت با امیر المؤمنین
۷۹۱

یامن لا یخفی علیه ذنره فی العالمین بلال امر و نفع گفت و شنید میکرد و نمی شنید و در کلام
۲۲۷۲

و اوفیج و معرب میگفت و میخندید بکفن بلال انحضرت فرموده
ای بنده خدای مرا از اعراب و دانی و درستی کلام میخندیدی و با کبر
۲۳۳۵

اعمال است نباید نکند فلان اعراب و خود کلام که هی که افعال او
ملحن و ناپسند باشد برشت زین و جوی و نیکو نکند بلال را حق در کلام
هرگاه که افعال او ستوده و اعمالش پسندید باشد یا حسن بود به

پس ثابت شد این حدیث که نمی داخل میشود در عمل چنانچه داخل
در لفظ و اما خبر دریم که قول ابی عبد الله بود علیه السلام را بود
احکام در و اب چنان باید کرد که تغییر در آن واقع نشود و اما
این است قول رسول الله که رحمت الهی بر کسی باد که بشنود و مقام

۳۰۸۶	۳۰۸۹	۳۰۹۲	۳۰۷۱
۳۰۹۱	۳۰۹۴	۳۰۹۷	۳۰۹۰
۳۰۸۰	۳۰۹۳	۳۰۹۶	۳۰۸۴
۳۰۸۱	۳۰۸۴	۳۰۸۷	۳۰۹۳

یا حلیمًا لا یجمل یا جوادًا لا یخجل یا صادقًا لا ینحرف
۲۴۴ ۶۹۹ ۹۵۱

یا رهابا لا یعمل یا قاهرا لا یغلب یا عظیما لا یوصف
۱۳۷ ۱۳۹۱ ۱۱۳۹

از حضرت صادق علیه السلام و در آنکه می فرمود خدا نجات
موسی بن عمران که ابوسبی من نیافریدم از پدر که در سبب شد
۲۵۵

بوسعی از بند من که مومن باشد و بدست من نیامد
یا غنیًا لا یفتقر ۱۱۹۳

او و مبتلا میگردد انم او را بچیز بکند ان بخت است مراد او من یا بچه
یا کبرا لا یصغر ۱۵۷۵

صلاح بند من در آنست که بهر حال من پس باید که شکیانماید
یا حافظًا لا ینفصل ۲۵۵۲

بر بالای من و باید که شکر گوید بر نعمای من که ثبت میکنم او را در
جوده صدیقان و زب خود هرگاه ان بند عمل بر صفا کند و اما
سجائک یا لا اله الا انت ۷۰۲

امر من نماید و از امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که حق
الغوث الغوث الغوث ۱۵۲۷ ۱۵۲۷ ۱۵۲۷

و تعاف فرموده از الی عرض خود که ای نیکوکار من عبادت کرد و یا بچه
امر کرده ام شمار بان و تعلیم میکنم مرا بچیز بکه صلاح شد و اما
خلاص من النار یا رب ۱۳۵۶

پس بدست من دانانم بان و بخل نمورزم بر شما بجهت شما و از
حضرت پیغمبر ص را به کنند که فرموده که ایندکان خدا شما مانند
۱۱۰۲۲

بیمارانند و پروردگار عالیمان طبیب پس صلاح بیمار ان در چنان
انرا طبیب میداند و ندانند و علاج ایشان بان نیامد و در بنیت
۲۵۰۵ ۲۵۰۸ ۲۵۱۱ ۲۵۱۴

است شما بیمار او بشکم او میخورد پس نگاه باشند و تسلیم کنند از خود
۲۵۱۰ ۲۵۱۳ ۲۵۱۶ ۲۵۱۹

مجدد نیامد تا باشد از جمله دستکاران و از صادق ص و دستیکه
۲۵۰۷ ۲۵۱۰ ۲۵۱۳ ۲۵۱۶

شکفت دارم مرید مسلان که رضای حکم الهی ندان حکمی
۲۵۰۷ ۲۵۱۰ ۲۵۱۳ ۲۵۱۶

۲۵۰۷ ۲۵۱۰ ۲۵۱۳ ۲۵۱۶

۲۵۰۵	۲۵۰۸	۲۵۱۱	۲۵۱۴
۲۵۱۰	۲۵۱۳	۲۵۱۶	۲۵۱۹
۲۵۰۷	۲۵۱۰	۲۵۱۳	۲۵۱۶
۲۵۰۷	۲۵۱۰	۲۵۱۳	۲۵۱۶

ابن دعا حد فضل است و هر فضلی مشتمل بر ده اسم الهی است و در اخر هر
فضل باید گفت سبحانک یا لا اله الا انت الغوث الغوث حلصنا من النار

وَتَحْلَدُ كَأَنَّهُ الْقُرْآنُ
وَالْعُرْسُ الْمُنْفُوتُ بِالْإِمَانِ
شَهَادَةُ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ

بسم الله الرحمن الرحيم
٧١٤

فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا
فَدَعَلْ عَلَيْهِمْ
فَضْلُهُمْ فَمِنْهَا
١٤٣٧
فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ
نَاقَتُ اللَّهِ وَسَيِّقُهَا
١٤٣٨
أَذَابُكُمْ أَشَقِيهَا
١٤٣٩

وعلو نیت او و آنچه جواد علیه السلام فرموده که دعا میان نیت
کردن این نازل منزلت مدح است و این بحجه آنست که عامه
ملان نباشد لالان الفاظ بر معانی ظاهر خواهد بود
والفاظ طاهره لاله بر معانی افضل اند از الفاظ مناوله و لهذا
حقیقت افضل از عجز و مبین اولی است از عجز و نیز این
است در قصه مطاویست در دعا بخشید که منقول از اسناد
عالم الصلوة و السلام باشد لاله کند بر قصه منقول
و در واطها و فضیلت معصوم و نیز هرگاه که لفظ معصوم
نقش نمیکند طبع مشغول اند از و فکر او نخواهد و هرگاه که از
ملان شنید نفری می نماید طبع از و بیا که منالم میگردان و بگوید
اعش شنیدم در بر که تکلم میگردان و من در کلام خود بمنمود گفت
که شنیدم تکلم میکنم بدل من از و منالم میگردان و روایت کند که مردی
بمردی دیگر که با هم سفر رشتی این جامه را گفت لا عافاک الله یعنی فیما
دهد تو اخدا ببعاک گفت چه بودی اگر میدانستی که چه میگوشت
لا و عافاک الله یعنی بعد از لا و بسیار ناگس بران حمل نکند که فیما
ندهد تو اخدا ببعاک و آورده اند که یکی از بزرگان یکی گفت که فلان
چیز داری گفت لا و اطال الله بقاءک یعنی نه و خدا ببعاک بیاید و

او گفت

مراد و کوش کرد از او و آنگاه چنانکه شنید از این پس از حامل علم
گردانیده نباشد و اینست قول صادق علیه السلام که چون نیت
کنند از ما این اعیان دهد از این بر که احکام منتهی میشود بعب
اعراب در کلام ای نمینوی و نمینوی بقول حضرت رسول صلی الله
علیه و آله و فی کبر سید ند که ما ذبح میکنیم شتر و گاو و گوسفند
و در شکم او بچه میباشد بنده ازیم با خودیم فرمود که کافران
فَإِنَّ ذِكَاةَ الْخَيْنِ ذِكَاةُ أُمِّهِ یعنی خوردند از او خواهند کرد
بچه ذکا که مادر او است بعضی مردم روایت کرده اند برفع ذکا که
بیر چنین باشد یعنی او که کشتن مادر او بجا میگرداند کشتن
یعنی کشتن مادر او کافست از کشتن او احتیاج بکشتن بچه نیست





وَمَنْ أَنْ يَكْتَبَ بِالْأَكْفَانِ
شَهَادَةَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ
وَهَكَذَا تَبَايَةُ الْقُرْآنِ
وَالْجَوْشَنِ الْمَنْعُوتِ بِالْإِيمَانِ

اهل عالم همگی در قول و فعل چهار قسمند اول آنکه نکوید و نکند و آن شیعه
مناغان و بخیلان است دوم آنکه نکوید و میکند و آن عادت اومیان
و جبران مردان است سوم آنکه بکویید و میکند و این سیر مردم معاشی
دان است چهارم آنکه بکویید و نکند و این خصلت دوان و خلیس
همنان است

ظ	ن	ع
۱۰۰	۶۰	۱۰۰

بار خدا یا بجا اهل و ال یا محمد اگر هست آنکه مکرده میدارم
از او کار خود این چهار است مرا و فضلست در دین من پس
صبر کرامت مرا مل بران و فوذه مرا و امداد مرا بکشیدن
این یادگران و اگر خدایان چهار است مرا پس چه دوسو فرمایند
بار و حاجی که دان مرا بگویم و فضل خود بر هر اهل دین است بسیار
و ستایش و نکل امور و احوال و دین منی است این را یاد کرد

اشعار ابن ابی الحدید

اذا غير الطائي بالجل مادي ^{بغير} وقرع فشا بالفاهه ناقل

وقال السها الشمس ان خفيه

وفاخرت الارض السماء هة
وكانت الشهب الحفا والجنادل

فَامُوتْ نَزِرْ اِنْ الْحَمْدُ ذَمِيمَةٌ وَيَانُفْسُ حَبْدِي اِنْ دَعَاكَ هَاذِلْ

مادر که نزد مادر و حاضر بینک چشم و فیک حد مثل بود حاتم طی را به بحر نیت کند و شفت نماید و فاکل

که در بلاد و بلاد نظیر و شبیه ندانست فی بن ساعدی ابادی را بر این حکمت و دانش اند به بخیر در
سر زنی غامد و مست و در شهر اصفهان در روز شنبه

و سنک با او به شهاب پیوسته فرستاد امر که شهاب کنی که این حیات ناموس را نه خوان شکست آورد از نظر

مجدد با ستر که هر روز کار را بتوان عمل داد

اولین است اشعث سرخ هستم دی لطیف شوخ

دومی است طالع خیار میدهد رفعت و نفع را از اوان

سمتین عکار حلدون میزند فقه های جان افروز

عالمستان نعم صبر فروش سیصد و شصت و نه بخور و ش

هست ز شون کفچه بر بجم

ستمینان حمید رمال

دانشور نجست در پ
دیده داشتند بدو

چاك چون ملك اورد

فمن كان في ذلك ياء فليقللها

زخامین وطن جز به پای حویله دار
 میان جمع تو تفریق در حساب مکن
 دل است کعبه آمل و مجلس مشوری
 چله این خراب شد آن کعبه را خراب مکن
 ز دست بود وکیل و وزیر قمارت کمر
 ضد جوخت دیگر در زدن انخاب مکن
 گذاشت بر سر یا صاحب الزمان دجال
 خامه وای دیگر پای در زرباب مکن
 شد چله موی ز بار یک بلیفی عارف
 اگر بدست تو موافق شد ناب مکن
 رسید هر که ز دردی بمقصد عارف
 تو هم مقصد خود موی شتاب مکن

تو را چون خط بلبل از این خراب مکن
 جو است ملت بد بخت قطار از آن مکن



بسم الله الرحمن الرحيم
 احمدا لله جل جلاله الذي ابتدئ بالوجود والوجود في ظهور الانوار والمجد
 ويطور الامهات والمجدات والهم في التشرق بمعرفة وار تضا في اعدائه ودلني على طر
 السلامة من النذر والاستظهار ليوم القيامة والظفر بالكرامة في دار المقام وعرفني ان معق
 ملائكة حافطين وامرني بالحاسبة والاحتياط ليوم الدين - واشهد ان لا اله الا الله شهاد
 صدرت قاشرق به من اليقين وعرفني من الاسرار عن السلف الطاهرين واشهد ان
 محمد اسيد المرسلين وخاتم النبيين شهد له بذلك رسله جل جلاله مالك الاولين
 والآخرين بما كمل في ذاته وصفاته ومجراته واياته الباهرة في حقيقته وبعد وفاته وكشف
 على لسانه وقرانه عن دلالته وهديته واسراره وغاياته والله الطيبين الطاهرين اجمعين
 الى يوم الدين

لن انا بالذي لا اله الا الله

ليفتحت اسما الهال لك

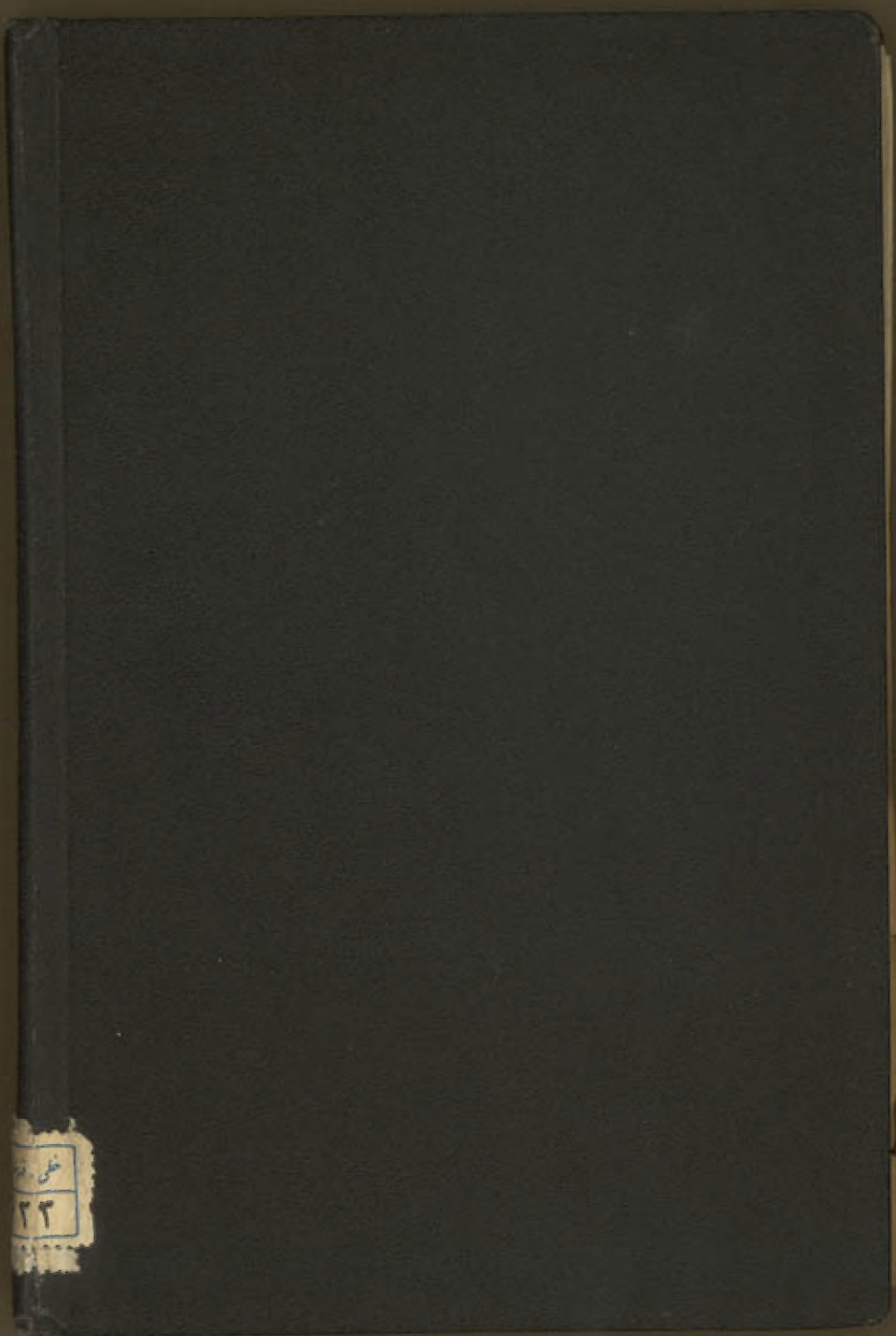
لن انا بالذي لا اله الا الله

لن انا بالذي لا اله الا الله

لن انا بالذي لا اله الا الله

لن انا بالذي لا اله الا الله

لن انا بالذي لا اله الا الله



عقود
٢٢